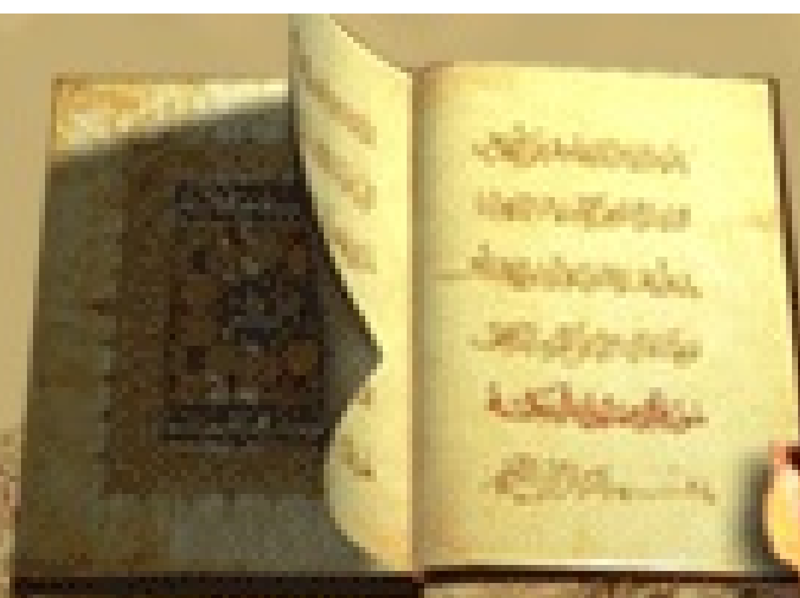


الطلاق

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۶۵. سوره الطلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الطلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً (۱)

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲)

وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً (۳)

وَ اللاَّئِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (۴)

ذلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵)

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى (۶)

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ

اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً (۷)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً (۸)

فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً (۹)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً (۱۰)

رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱)

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً (۱۲)

آشنایی با سوره

۶۵- طلاق [رها ساختن و طلاق دادن زن]

در این سوره، احکام و مسائلی کلی در مورد طلاق و عده زنان مطلقه و مسائل، و احکام خانواده و ... بیان می شود. به همین جهت، این سوره نام دیگری هم دارد و آن نساء (زنان) است. در کنار مسائل فوق، موعظه ها و اندرزهائی و بشارتهائی هم داده شده است. و یادی از هلاکت اقوامی به جهت سر پیچی از فرمان خداوند. این سوره در حدود سالهای ۷ - ۹ هجرت در مدینه نازل شده و ۱۲ آیه دارد.

شان نزول

تقوا، راه فرار از تنگ دستی

شأن نزول آیه های ۲ و ۳ سوره طلاق

«عوف بن مالک»، مردی فقیر و تهی دست بود و از مال دنیا چیزی نداشت. او تنها یک پسر داشت که مشرکان او را اسیر کرده بودند. «عوف» نگران و گرسنه نزد رسول خدا آمد و از درد اندوه خود به سبب اسارت فرزند و فقر و بی چیزی نالید. پیامبر او را تسکین داد و به او فرمود: امشب در خانه ما جز مقدار کمی غذا یافت نمی شود. سپس پیامبر ادامه داد: ای عوف! صبر پیشه کن و پرهیزگار باش و کلمه لاحول و لاقوه الا بالله را بسیار بر زبان جاری ساز. عوف، به خانه بازگشت و به خانواده خویش گفت: رسول الله ما را به تقوا و صبر و نیز تکرار لاحول و لاقوه الا بالله دستور داده است. خانواده اش گفتند: این دارو، بهترین مرهمی است که پیامبر به ما بخشیده است. این خانواده به دستور رسول خدا عمل کردند. چیزی نگذشت که پسر عوف، با گله ای از گوسفندان و شتران بازگشت و به پدرش

گفت: کسی را که مرا اسیر کرده بود، غافل گیر کردم و در حال غفلت، گوسفندان و شتران او را به غنیمت گرفتم. عوف نزد پیامبر رفت و پرسید که آیا این گوسفندان بر او حلال است یا نه. پیامبر فرمود: بلی، بر شما حلال است. سپس قسمتی از آیه ۲ و همه آیه ۳ سوره نازل شد:

... و هر کس از خدا پروا کند (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد «» و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

تقوا، راه فرار از تنگ دستی

شأن نزول آیه های ۲ و ۳ سوره طلاق

«عوف بن مالک»، مردی فقیر و تهی دست بود و از مال دنیا چیزی نداشت. او تنها یک پسر داشت که مشرکان او را اسیر کرده بودند. «عوف» نگران و گرسنه نزد رسول خدا آمد و از درد اندوه خود به سبب اسارت فرزند و فقر و بی چیزی نالید. پیامبر او را تسکین داد و به او فرمود: امشب در خانه ما جز مقدار کمی غذا یافت نمی شود. سپس پیامبر ادامه داد: ای عوف! صبر پیشه کن و پرهیزگار باش و کلمه لا-حول و لا-قوه الا-بالله را بسیار بر زبان جاری ساز. عوف، به خانه بازگشت و به خانواده خویش گفت: رسول الله ما را به تقوا و صبر و نیز تکرار لاحول و لاقوه الا بالله دستور داده است. خانواده اش گفتند: این

دارو، بهترین مرهمی است که پیامبر به ما بخشیده است. این خانواده به دستور رسول خدا عمل کردند. چیزی نگذشت که پسر عوف، با گله ای از گوسفندان و شتران بازگشت و به پدرش گفت: کسی را که مرا اسیر کرده بود، غافل گیر کردم و در حال غفلت، گوسفندان و شتران او را به غنیمت گرفتم. عوف نزد پیامبر رفت و پرسید که آیا این گوسفندان بر او حلال است یا نه. پیامبر فرمود: بلی، بر شما حلال است. سپس قسمتی از آیه ۲ و همه آیه ۳ سوره نازل شد:

... و هر کس از خدا پروا کند (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد « و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّبِیُّ} نعت تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {طَلَّقْتُمُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {النِّساءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَطَلِّقُوهُنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و

فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لِعِدَّتِهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَحْصُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْعِدَّةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَاتَّقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبَّكُمْ} نعت تابع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف جزم {تُخْرِجُوهُنَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {بُيُوتِهِنَّ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {يَخْرُجْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {أَنْ} حرف نصب {يَأْتِينَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِفاحِشَةٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُبَيِّنَةٍ} نعت تابع {وَتِلْكَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حُدُودُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَعَدَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر

در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {حُـدُودَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَقَدْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف تحقیق {ظَلَمَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقـدیر {نَفْسَهُ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف نفی غیر عامل {تَدْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَعَلَّ} حرف مشبه بالفعل یـا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسم لعـل، منصوب یـا در محل نصب {یُحْـدِثُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر لعل محذوف {بَعْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذلِکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَمْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{فَإِذا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {بَلَغْنَ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ن) ضـمیر متصـل در محـل رفـع و فاعـل {أَجَلَهُنَّ} مفعـولٌ به، منصـوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {فَأَمْسِـکُوهُنَّ} (ف) رابط جواب برای شـرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِمَعْرُوفٍ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَوْ} حرف عطف {فارِقُوهُنَّ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر

متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِمَعْرُوفٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَشْهِدُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ذَوَيْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عَدْلٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَقِيمُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الشَّهَادَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ذَلِكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يُوعَظُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَنْ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يُؤْمِنُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْيَوْمِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْآخِرِ} نعت تابع {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَّقِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَجْعَلْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو)

در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَخْرَجاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَيَرْزُقْهُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {حَيْثُ} اسم مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {يَحْتَسِبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَوَكَّلْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {عَلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَهُوَ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حَسْبُهُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {بالِغُ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {أَمْرِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَدْ} حرف تحقیق {جَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَدْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَاللاَّئِي} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَئِسْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {مِنَ} حرف جر {الْمَحِيضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {نِسائِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنِ} حرف شرط جازم {ارْتَبْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {فَعِدَّتُهُنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ثَلاثَةُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {أَشْهُرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر (اللائی) {وَاللَّائِی} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لَمْ} حرف جزم {يَحِضْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأُولاتُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْأَحْمالِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَجَلُهُنَّ} مبتدا ثان (دوم) / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنْ} حرف نصب {يَضَعْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر ثان (دوم)، محذوف / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {حَمْلَهُنَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَّقِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَجْعَلْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو)

در تقـدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {أَمْرِهِ} اسم مجرور یـا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يُسْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{ذلِكَ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {أَمْرُ} خبر، مرفوع یـا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْزَلَهُ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {إِلَيْكُمْ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {وَمَنْ} (و) حرف عطـف / اسم شـرط جـازم در محـل رفـع و مبتـدا {يَتَّقِ} فعل مضـارع مجزوم به حـذف حرف عله (ی) / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يُكَفِّرْ} فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَنْهُ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {سَيِّئاتِهِ} مفعـولٌ بـه، منصـوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَيُعْظِمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَجْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{أَسْكِنُوهُنَّ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {حَيْثُ} اسم مجرور یا در محل جر {سَكَنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر

متصل، در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {وُجْدِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُضآرُّوهُنَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لِتُضَيِّقُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَيْهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَإِنْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط جازم {كُنَّ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {أُولاتِ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {حَمْلٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَأَنْفِقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَيْهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَتَّى} حرف نصب {يَضَعْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {حَمْلَهُنَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَإِنْ} (ف) حرف استیناف / حرف شرط جازم {أَرْضَعْنَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَآتُوهُنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أُجُورَهُنَّ} مفعولٌ

به ثـان (دوم)، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {وَأْتَمِرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {بَيْنَكُمْ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِمَعْرُوفٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَإِنْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط جـازم {تَعاسَرْتُمْ} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل {فَسَتُرْضِعُ} (ف) رابط جواب برای شرط / (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أُخْرى} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{لِيُنْفِقْ} (ل) امر / فعل مضارع، مجزوم به سکون {ذُو} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سَعَةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {سَعَتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتـدا {قُدِرَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رِزْقُهُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محـل {فَلْيُنْفِقْ} (ف) رابـط جواب برای شـرط / (ل) امر / فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {مِمَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آتاهُ} فعل

ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامـل {يُكَلِّفُ} فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {نَفْساً} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {ما} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {آتاها} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {سَيَجْعَلُ} (س) حرف اسـتقبال / فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بَعْدَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {عُسْرٍ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {يُسْراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَكَأَيِّنْ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر زائد {قَرْيَةٍ} تمییز، منصوب {عَتَتْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {عَنْ} حرف جر {أَمْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {رَبِّها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَرُسُلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {فَحاسَبْناها} (ف) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حِساباً} مفعول مطلق

یا نائب مفعول، منصوب {شَدِيداً} نعت تابع {وَعَذَّبْناها} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَذاباً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {نُكْراً} نعت تابع

{فَذاقَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {وَبالَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَمْرِها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكانَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عاقِبَةُ} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع {أَمْرِها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {خُسْراً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{أَعَدَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَذاباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَدِيداً} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَاتَّقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يا} (یا) حرف ندا {أُولِي} منادا، منصوب یا در محل نصب {الْأَلْبابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الَّذِينَ} بدل تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {قَدْ} حرف تحقیق {أَنْزَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا

تقـدیری {اللَّهُ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {إِلَیْکَمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ذِکْراً} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب

{رَسُولاً ـ} فعل مقـدّر یا محـذوف / فاعل محـذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یَتْلُوا} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هـو) در تقـدیر {عَلَیْکُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {آیـاتِ} مفعـولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {اللَّهِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {مُبَیِّنـاتٍ} حال، منصوب {لِیُخْرِجَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {الَّذِینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {الصَّالِحـاتِ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {مِنَ} حرف جر {الظُّلُماتِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِلَی} حرف جر {النُّورِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسـم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {یُؤْمِنْ} فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محـذوف یا در محل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَیَعْمَلْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {صالِحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یُدْخِلْهُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل

نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِی} فعل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یا تقـدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضـاف الیه {الْأَنْهـارُ} فاعـل، مرفوع یا در محل رفع {خالِدِینَ} حال، منصوب {فِیها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَبَداً} ظرف یـا مفعـولٌ فیه، منصـوب یـا در محـل نصب {قَدْ} حرف تحقیق {أَحْسَنَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {لَهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {رِزْقاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{اللَّهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {سَبْعَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {سَماواتٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَمِنَ} (و) حرف عطف / حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِثْلَهُنَّ} معطوف تابع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَتَنَزَّلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْأَمْرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بَیْنَهُنَّ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {لِتَعْلَمُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل {أَنَّ} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب

{عَلی} حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَدِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {قَدْ} حرف تحقیق {أَحاطَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر أنَّ محذوف {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عِلْماً} تمییز، منصوب

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱.Ya ayyuha alnnabiyyu itha tallaqtumu alnnisaa fatalliqoohunna liAAiddatihinna waahsoo alAAiddata waittaqoo Allaha rabbakum la tukhrijoohunna min buyootihinna wala yakhrujna illa an ya/teena bifahishatin mubayyinatin watilka hudoodu Allahi waman yataAAadda hudooda Allahi faqad thalama nafsahu la tadree laAAalla Allaha yuhdithu baAAda thalika amran

۲.Fa-itha balaghna ajalahunna faamsikoohunna bimaAAroofin aw fariqoohunna bimaAAroofin waashhidoo thaway AAadlin minkum waaqeemoo alshshahadata lillahi thalikum yooAAathu bihi man kana yu/minu biAllahi waalyawmi al-akhiri waman yattaqi Allaha yajAAal lahu makhrajan

۳.Wayarzuqhu min haythu la yahtasibu waman yatawakkal AAala Allahi fahuwa hasbuhu inna Allaha balighu amrihi qad jaAAala Allahu likulli shay-in qadran

۴.Waalla-ee ya-isna mina almaheedi min nisa-ikum ini irtabtum faAAiddatuhunna thalathatu ashhurin waalla-ee lam yahidna waolatu al-ahmali ajaluhunna an yadaAAna hamlahunna waman yattaqi Allaha yajAAal lahu min amrihi yusran

۵.Thalika amru Allahi anzalahu ilaykum waman yattaqi Allaha yukaffir AAanhu sayyi-atihi wayuAAthim lahu ajran

۶.Askinoohunna min haythu sakantum min wujdikum wala tudarroohunna litudayyiqoo AAalayhinna wa-in kunna olati hamlin faanfiqoo AAalayhinna hatta yadaAAna hamlahunna fa-in ardaAAna lakum faatoohunna ojoorahunna wa/tamiroo baynakum bimaAAroofin

wa-in taAAasartum fasaturdiAAu lahu okhra

Liyunfiq thoo saAAatin min saAAatihi waman qudira AAalayhi rizquhu falyunfiq.٧ mimma atahu Allahu la yukallifu Allahu nafsan illa ma ataha sayajAAalu Allahu baAAda AAusrin yusran

Wakaayyin min qaryatin AAatat AAan amri rabbiha warusulihi fahasabnaha hisaban.٨ shadeedan waAAaththabnaha AAathaban nukran

Fathaqat wabala amriha wakana AAaqibatu amriha khusran .٩

aAAadda Allahu lahum AAathaban shadeedan faittaqoo Allaha ya olee al-albabi.١٠ allatheena amanoo qad anzala Allahu ilaykum thikran

Rasoolan yatloo AAalaykum ayati Allahi mubayyinatin liyukhrija allatheena amanoo.١١ waAAamiloo alssalihati mina alththulumati ila alnnoori waman yu/min biAllahi wayaAAmal salihan yudkhilhu jannatin tajree min tahtiha al-anharu khalideena feeha abadan qad ahsana Allahu lahu rizqan

Allahu allathee khalaqa sabAAa samawatin wamina al-ardi mithlahunna.١٢ yatanazzalu al-amru baynahunna litaAAlamoo anna Allaha AAala kulli shay-in qadeerun waanna Allaha qad ahata bikulli shay-in AAilman

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد. (۱)

پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و

روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود، و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. (۲)

و از جایی که حسابش را نمی کنـد، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است. (۳)

و آن زنـان شـما که از خون دیـدن [ماهـانه نومیدنـد، اگر شـک داریـد [که خون می بیننـد یـا نه؟] عـدّه آنـان سه مـاه است، و [دخترانی که [هنوز] خون ندیـده انـد [نیز عـدّه شان سه ماه است ، و زنان آبسـتن مدّتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد. (۴)

این است فرمان خدا که آن را به سوی شـما فرسـتاده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را از او بزداید و پاداشـش را بزرگ گرداند. (۵)

همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر اسـتطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن دیگری [بچّه را] شیر دهد. (۶)

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج

کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند. (۷)

و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس زشت عذاب کردیم. (۸)

تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود. (۹)

خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است: (۱۰)

پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون برد، و هر کس به خدا بگرود و کار شایسته کند او را در باغهایی که از زیر [درختان آن جویبارها روان است، درمی آورد، جاودانه در آن می مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است. (۱۱)

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است. (۱۲)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، آنها را طلاق گویید [= زمانی که از عادت ماهانه پاك شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عدّه را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از

خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها [در دوران عدّه] بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه [و وسیله اصلاحی] فراهم کند!

«۲» و چون عده آنها سرآمد، آنها را بطرز شایسته ای نگه دارید یا بطرز شایسته ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند،

«۳» و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است!

«۴» و از زنانتان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها [از نظر بارداری] شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده اند؛ و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد!

«۵» این فرمان خداست که بر شما نازل کرده؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد!

«۶» آنها [= زنان مطلّقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید

تا کار را بر آنان تنگ کنید [و مجبور به ترک منزل شوند]؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما [فرزند را] شیر می دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و [درباره فرزندان، کار را] با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می گیرد.

«۷» آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می دهد!

«۸» چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما بشدّت به حسابشان رسیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم!

«۹» آنها آثار سوء کار خود را چشیدند؛ و عاقبت کارشان خسران بود!

«۱۰» خداوند عذاب سختی برای آنها فراهم ساخته؛ پس از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید! [زیرا] خداوند چیزی که مایه تذکّر است بر شما نازل کرده؛

«۱۱» رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکیها بسوی نور خارج سازد! و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است!

«۱۲» خداوند همان

کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

ای پیامبر! زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمان عدّه [آن زمانی که از عادت پاک شده و با همسر آمیزش نکرده باشند] طلاق دهید و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدا پروردگارتان پروا کنید، و آنان را [در مدتی که عدّه خود را می گذرانند] از خانه هایشان بیرون مکنید، و آنان هم [در مدت عدّه] بیرون نروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند [که در آن صورت بیرون کردنشان از خانه بی مانع است]. این حدود خداست؛ و هر که از حدود تجاوز کند، یقیناً به خودش ستم ورزیده است. تو نمی دانی شاید خدا پس از این [در عده طلاق،] کاری پدید آورد [تا وسیله صلح و سازشی میان آنان شود.] (۱)

و چون به پایان زمان [عدّه] نزدیک شدند، آنان را [با رجوع به زوجیت] به صورتی شایسته [که رعایت همه حقوق همسرداری است] نگه دارید یا از آنان به طرزی شایسته [که پرداخت همه حقوق شرعیه اوست] جدا شوید، و [هنگام جدایی،] دو عادل از خودتان را گواه [طلاق] گیرید. [و شما ای گواهان!] گواهی را برای خدا اقامه کنید. به وسیله این [حقایق] به کسی که همواره به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اندرز داده می شود و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه

بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد. (۲)

و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهـد، و کسـی که بر خـدا توکل کنـد، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است. (۳)

و از زنان شـما آنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند، اگر شک دارید [که به سـبب رسـیدن به سن یائسـگی یا عاملی دیگر است] عـدّه آنـان [پس از طلاق] سه ماه است. و [هم چنین عـدّه] زنانی که [با وجود سن معمولی] عادت نشـده انـد [سه ماه است] و [پایـان] عـدّه زنـان بـاردار، روزی است که وضع حمل می کننـد. و هر که از خـدا پروا کنـد برای او در کارش آسانی قرار می دهد. (۴)

این حقایق بیان شـده احکام خـداست که آنها را به سوی شـما نازل کرده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، گناهانش را از او محو می کند و پاداش او را بزرگ می دارد. (۵)

زنـان طلاق داده را [تا پایان عـدّه] به انـدازه توانگری خود آنجا سـکونت دهیـد که خود سـکونت داریـد و به آنان [در نفقه و مسـکن] آسـیب و زیان نرسانیـد تا زنـدگی را بر آنان سـخت و دشوار کنیـد [و آنان مجبور به ترک خانه شوند]، و اگر باردار باشـند، هزینه آنان را تا زمانی که وضع حمل کننـد، بپردازیـد و اگر [پس از جـدایی،] کودک شـما را شـیر دادند، اجرتشان را بدهید، و در میان خود [درباره فرزند] به نیکی و شایستگی مشورت کنید [تا به توافقی عادلانه برسید و در نتیجه به حقّ زن

و شوهر و فرزند زیانی نرسد] و اگر [کارتان در این زمینه] با یکدیگر به سختی کشید [و نهایتاً به توافق نرسیدید،] زنی دیگر کودک را [با هزینه پدر] شیر دهد. (۶)

بر توانگر است که از توانگری اش [همسر بچه دارش را در ایام عدّه] هزینه دهد، و هر که رزق و روزی اش تنگ باشد از همان که خدا به او عطا کرده هزینه دهد. خدا هیچ کس را جز به اندازه رزقی که به او عطا کرده است، تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از سختی و تنگنا، فراخی و گشایش قرار می دهد. (۷)

چه بسیار آبادی ها که [اهلش] از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش روی برگرداندند، پس ما آنان را به حساب سختی محاسبه کردیم و به عذاب بسیار شدیدی عذاب نمودیم؛ (۸)

و آنان کیفر سنگین کفر و کبرشان را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود. (۹)

خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است، پس ای خردمندان مؤمن! از خدا پروا کنید. به راستی خدا به سوی شما وسیله تذکر نازل کرده است. (۱۰)

[و آن] پیامبری [است] که آیات روشن خدا را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، او را در بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، درآورد، در حالی که در آنها جاودانه اند. همانا رزق و روزی را برای او نیکو قرار داده است. (۱۱)

خداست که هفت آسمان و نیز مثل آنها هفت زمین را آفرید. همواره

فرمان او در میان آنها نازل می شود تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و اینکه یقیناً علم خدا به همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

الا ـ ای پیغمبر گرامی امت را بگو هر گاه آنان را طلاق دهید به وقت عده آنها یعنی در زمان پاکی از خون حیض که در آن پاکی هم نزدیکی به آنها نکرده اید طلاق دهید و زمان عده را مدت سه پاکی بشمارید و از خدا که آفریننده شماست بترسید و آن زنان را تا در عده اند از خانه بیرون مکنید مگر آن که کار زشتی آشکار مرتکب شوند این احکام حدود شرع خداست و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است. تو ندانی شاید خدا پس از طلاق کاری از نو پدید آرد یعنی میلرجوع در شما حادث گرداند (۱)

آنگاه که مدت عده را به پایان رسانند باز یا به نکوئی نگاهشان دارید یا به خوشرفتاری رهاشان کنید و نیز بر طلاق آنها دو مرد مسلمان عادل گواه کنید. بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد متعظ و بهره مند خواهدشد و هر کس خداترس و پرهیزکار شود خدا راه بیرون شدن از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را بر او میگشاید (۲)

و از جائی که گمان نبرد به او روزی عطا کند و هر که در هر امر بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش بر همه عالم نافذ و روانست و برهر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته

است و به هیچ تدبیری سر از تقدیرش نتوان پیچید (۳)

و از زنان شما آنان که از حیض و فرزند به ظاهر نومیدند اگر باز شک در تحققسن یسشان دارید عده طلاق آنان سه ماهست و نیز آنانی که حیض ندیده لیکن در سن حیض باشند آنها هم سه ماه عده نگه دارند. و آنان حامله مدت عده شان تاوقت زائیدنست. و هر که متقی و خداترس باشد خدا مشکلات کار او را در دو عالم آسان می گرداند (۴)

این احکام فرمان خداست که بر شما نازل کرد و هر که از خدا بترسد خدا گناهانش بپوشد و او را پاداش بزرگ بهشت ابد عطا کند (۵)

زنانی که طلاق رجعی دهید تا در عده اند باز آنها را در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید و به ایشان در نفقه و سکنی آزار و زیان نرسانید تا آنان رادر مضیقه و رنج درافکنید که به ناچار از حق خود بگذرند و به آنان مطلقه اگرحامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرتشان با قرارداد متعارف بین خود بپردازید و اگر با هم سخت گیری کنید مادر صرف نظرکند تا دیگری را برای شیر دادن طلبید (۶)

تا مرد دارا به وسعت و فراوانی، نفقه آن شیرده دهد و آن که نادار و تنگ معیشت هم از آنچه خدا به او داده انفاق کند که خدا هیچکس را جز به مقدار آنچه توانائی داده تکلیف نمیکند. و خدا بزودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد (۷)

و چه بسیار مردم دیاری را که از

امر خـدا و رسولانش سـرپیچیدند و کافر شدند ما هم آنان را به حساب سـخت مواخذه کردیم و به عذاب بسـیار شدید معذب ساختیم (۸)

تا به کیفر کردار خود رسیدند و عاقبت کارشان زیانکاری و حسرت گردید (۹)

و خـدا بر آنان عذاب سـخت جهنم مهیا ساخت پس شـما ای خردمندانی که ایمان آورده اید از خدا بترسـید و راه طاعت پیش گیرید که خدا برای هدایت شما قرآن نازل کرد (۱۰)

و رسول بزرگواری را که برای شـما آیـات روشن بیان خـدا را تلاوت کنـد فرسـتاد تا آنان که به خـدا ایمان آورده و نیکوکار شدنـد از ظلمات جهل به سوی معرفت و ایمان بازآرد و بدانید هر کس به خدا ایمان آورده و نیکوکار شود در باغهای بهشتی درآیـد که نهرهـا زیر درختـانش جـاریست و همیشه در آن بهشت ابـد متنعم است که خـدادر آنجا رزق بسـیار نیکو بر او مهیا ساخته است (۱۱)

خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمانها از هفت طبقه زمینخلق فرمود و امر نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل و نافذ کند تابدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور عالم آگاهست (۱۲)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

ای پیامبر! هرگاه خواستیـد زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدِّه، آنان را طلاق دهید (= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشـده انـد) و حساب (ایّام) عـدّه را نگه داریـد و از خـدایی که پروردگار شـماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شما آنان را از

خـانه بیرون کنیـد و نه آنـان بیرون رونـد، مگر آنکه مرتکب کـار زشت آشـکاری شونـد (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دسـتورات، حـدود خـداست و هر کس از حـدود الهی تجاوز کند، به خویش سـتم کرده است. تو نمی دانی، شاید خداوند بعد از این، امر تازه ای پدید آورد. (۱)

پس چون به پایـان مـدّت عـدّه نزدیـک شدنـد، یـا (بـا رجوع به آنـان) به طرز شایسـته و پسـندیده ای نگاهشـان داریـد و یا (با پرداخت مهریه و سـایر حقوق) به طرز شایسـته ای از آنـان جـدا شویـد و (هنگـام طلاـق) دو شاهـد عادل از میان خود به گواه گیریـد و گواهی را برای خـدا به پا داریـد. هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، این گونه پند داده می شود و هر کس که از خدا پروا کند، خداوند برای او راه بیرون شدن و رهایی (از هر گونه مشکل) را قرار می دهد. (۲)

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه ای قرار داده است. (۳)

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند، (و قصد دارید آنان را طلاق دهید،) اگر در وضع آنان شک کنید (که این عدم عادت به خاطر سن است یا بیماری و یا بارداری)، پس عـدّه آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیـده اند (با آن که در سنّ حیض هستند) و پایان عدّه زنان باردار، وضع حمل آنان است و هر کس از خدا پروا کند، خداوند

برای او در کارش آسانی پدید می آورد. (۴)

این فرمان خداوند است که آن را به سوی شما نازل کرده است و هر کس از خدا پروا کند خداوند بدی هایش را می زداید و اجرش را بزرگ می گرداند. (۵)

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد). (۶)

هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد و کسی که روزی بر او تنگ شده، باید از آنچه خداوند به او داده (به اندازه توان خود) انفاق کند. زیرا خداوند هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند. به زودی خداوند پس از سختی، آسانی و فراخی پدید می آورد. (۷)

و چه بسیار مناطق مسکونی که از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش سر باز زدند، پس ما سخت به حساب آنان رسیدیم و به عذابی ناشناخته عذابشان کردیم. (۸)

پس آنان ثمره تلخ کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود. (۹)

خداوند برای آنان عذابی سخت مهیّا کرده است، پس ای خردمندان که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید. همانا

خداوند وسیله تذکّر برای شما فرستاده است. (۱۰)

(آن وسیله تذکر،) پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ هایی که نهرها از زیر آن ها جاری است وارد می کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند. حقّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است. (۱۱)

خدا است آن که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن ها (را بیافرید). فرمان الهی میان آن ها نازل می شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانا است و علم او بر همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید پس آنان را به هنگام عده ایشان طلاق دهید و شمار عده را نگاه دارید، و از خدای، پروردگارتان، پروا کنید، و آنان را از خانه هاشان بیرون مکنید و [آنها هم] بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری کرده باشند. و این مرزهای - احکام - خداست و هر که از مرزهای خدا درگذرد براستی به خود ستم کرده است. تو - ای طلاقدهنده - چه دانی، شاید خداوند پس از این کاری پدید آرد. (۱)

پس چون به سرآمد خویش نزدیک شدند، یا به شیوه ای نیکو و پسندیده نگاهشان دارید یا از آنان بخوبی جدا شوید، و دو تن عادل از خودتان را گواه گیرید، و گواهی را برای خدا برپا دارید - ادا کنید -، این است

که به آن پند داده می شود هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، و هر که از خدا پروا کند برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد (۲)

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. و هر که بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است. همانا خدا کار خود را رساننده است [به آنجا که خواهد]. براستی که خداوند برای هر چیزی اندازه ای نهاده است. (۳)

و آن زنانی از شما که از حیض - قاعدگی - ناامید شده باشند، اگر شک داشتید - علت آن ندانستید - پس عده [طلاق] ایشان سه ماه است و نیز زنانی که حیض ندیده اند - با آنکه در سنین حیض دیدن هستند -. و زنان باردار سرآمدشان این است که بار خود را بنهند. و هر که از خدای پروا کند - به طاعت او - او را در کارش آسانی پدید آرد. (۴)

این فرمان خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاد، و هر که از خدای پروا کند بدی هایش را از او بزداید و مزدش را بزرگ سازد. (۵)

آنان - زنان طلاق داده - را [تا سرآمد عده شان] آنجا سکونت دهید که خود سکونت می کنید از همان توانایی که دارید و به ایشان گزند مرسانید - در نفقه و مسکن - تا بر آنها تنگ گیرید - که از آنجا بیرون روند - و اگر بار دارند بر آنها هزینه کنید تا بار خویش بنهند. پس اگر کودکان شما را شیر دادند، مزدشان را بدهید، و با یکدیگر به شایستگی و

خوبی مشورت و سازش کنید - در شیر دادن مادر و پرداخت اجرت از سوی پدر - و اگر دشواری کنید - به توافق نرسیدید - زنی دیگر باید او را شیر دهد - پدر دایه بگیرد -. (۶)

فراخدست از فراخدستی خود هزینه کند، و هر که روزی اش بر او تنگ شده باشد از آنچه خداوند به او داده است هزینه کند - یعنی به اندازه توان خود -، خدا هیچکس را تکلیف نمی کند مگر [به اندازه] آنچه به او داده است. خداوند پس از سختی و دشواری آسانی و فراخی پدید خواهد آورد. (۷)

و بسا [مردم] دیه و شهر که از فرمان پروردگارشان و فرستادگان او سر باززدند پس سخت به حساب آنها رسیدیم و عذابشان کردیم عذابی دشوار و ناشناخته. (۸)

پس سرانجام بد کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان زیان کاری بود. (۹)

خداوند برای آنان - مشرکان و کافران - عذابی سخت - عذاب دوزخ - آماده کرده است، پس ای خردمندان که ایمان آورده اید از خدای پروا کنید، همانا خدا به سوی شما یاد و پندی - قرآن - فرو فرستاده است (۱۰)

[و نیز بفرستاد] پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به روشنایی بیرون آرد. و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند او را به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جوی ها روان است، همیشه در آنجا جاودانه اند. همانا خدا روزی او را نیکو ساخته است. (۱۱)

خدای همان است که هفت آسمان و از زمین

همانند آن - هفت زمین - بیافرید، فرمان [او] میان آنها فرو می آید - جاری است - تا بدانید که خدای بر هر چیزی تواناست و دانش خدا همه چیز را فراگرفته است. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می دهید به وقت عده طلاقشان دهید. و شمار عده را نگه دارید. و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید. و آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید. و از خانه بیرون نرونـد مگر آنکه به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند. اینها احکام خداوند است، و هر که از آن تجاوز کند به خود ستم کرده است. تو چه دانی ، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. (۱)

و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید. و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید. هر که را به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اینچنین اندرز می دهند. و هر که از خدا بترسد. برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد. (۲)

و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد. و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خدا کار خود را به اجرا می رساند و هرچیز را اندازه ای قرار داده است. (۳)

اگر در تردید هستید، از میان زنانتان آنهایی که از حیض مایوس شده اند و آنهایی که هنوز حیض نشده اند عده شان سه ماه است. وعده زنان آبستن همان وضع

حمل است. و هر که از خدا بترسد، خدا کارش را آسان خواهد کرد. (۴)

این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است. و هر که از خدا بترسد، گناهانش را از او می زداید و او را پاداشی بزرگ می دهد. (۵)

هرجا که خود سکونت گزینید آنها را نیز به قدر توانایی خود مسکن دهید. و تا بر آنها تنگ گیرید میازاریدشان. و اگر آبستن بودند. نفقه شان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر فرزند شما را شیر می دهند. مزدشان را بدهید و به وجهی نیکو با یکدیگر توافق کنید. و اگر به توافق نرسیدید، از زنی دیگر بخواهید که کودک را شیر دهد. (۶)

هر مالداری از مال خود نفقه دهد، و کسی که تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد. خدا هیچ کسی را مگر به آن اندازه که به او داده است مکلف نمی سازد، و زودا که خدا پس از سختی آسانی پیش آورد. (۷)

چه بسا مردم قریه ای که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سر باززدند. آنگاه ما سخت از آنها حساب کشیدیم و به عذابی سهمناک عذابشان کردیم. (۸)

پس عقوبت عمل خود را چشیدند. عاقبت کارشان زیانکاری بود. (۹)

خداوند برایشان عذابی سخت آماده کرد. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید. خدا بر شما قرآن را نازل کرده است. (۱۰)

و پیامبری که آیات روشن خدا را برایتان می خواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی به روشنایی آورد. و هر که را به

خدا ایمان آورد و کار شایسته کند به بهشتهایی درآورد که در آن نهرها جاری است، همواره در آنجا بمانند و خدا روزیشان را کرامند گرداند. (۱۱)

خداست آن که هفت آسمان و همانند آنها زمین بیافرید. فرمان او میان آسمانها و زمین جاری است تا بدانید که خدا بر هرچیز قادر است و به علم بر همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق گویید، از هنگامی که عده شان آغاز تواند شد [طهر غیر مواقعه]، طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از خداوند، پروردگارتان، پروا کنید، آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و خودشان هم بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار ناشایست آشکاری شوند، و این احکام الهی است و هر کس از [حد و مرز] احکام الهی تجاوز کند، به راستی در حق خود ستم روا داشته است، ندانی باشد که خداوند بعد از این کاری تازه پدید آورد (۱)

پس چون به پایان عده شان نزدیک شوند، یا به نیکویی نگاهشان دارید [و رجوع کنید]، یا با خیر و خوشی از آنان جدا شوید، و [بر این کار] دو [شاهد] عادل از میان خودتان را شاهد بگیرید، و شهادت را برای خداوند برپا دارید، این است که هر کس به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد، بدان اندرز داده شود، و هر کس که از خداوند پروا [و پارسایی پیشه] کند، [خداوند] برای او بیرونشدی بگذارد (۲)

و او را از جایی که گمان نمی برد، روزی رساند، و هر کس بر خداوند توکل کند، همو وی را کافی است، بی گمان خداوند

سررشته دار کار خویش است، به راستی که خداوند برای هر چیز اندازه ای نهاده است (۳)

و کسانی از زنان شما که از حیض مایوسند، اگر در کارشان شک دارید، بدانید که عده آنان سه ماه [/ سه پاکی] است، همچنین [است امر] زنانی که حیض ندیده اند، و بارداران، سرآمد عده شان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خداوند پرواکند، در کارش آسانی پدید آورد (۴)

این امر الهی است که به سوی شما نازلش کرده است، و هر کس از خداوند پرواکند، گناهانش را از او می زداید و پاداش او را بزرگ گرداند (۵)

آنان را در همانجا که خود سکنا دارید، در حد وسعتان سکنا دهید، و به آنان زیان مرسانید که عرصه را بر آنان تنگ بگیرید، و اگر [مطلقات] باردار باشند، خرجشان را بدهید تا آنکه وضع حمل کنند، و اگر برای شما [نوزاد را] شیر دادند، پس اجرتشان را بپردازید، و در میان خود به نیکی رایزنی کنید، و اگر به توافق نرسیدید [زن] دیگری او را شیر دهد (۶)

تا توانگر بر وفق توان خود خرج کند و کسی که روزی اش تنگ شده است، در همان حد که خداوند به او بخشیده است خرج کند، خداوند بر هیچ کس جز بر وفق آنچه به او بخشیده است، تکلیف نمی کند، زودا که خداوند پس از تنگنا، آسایش مقرر دارد (۷)

و چه بسا شهرها که [اهالی آن] از فرمان پروردگارش و پیامبران او سرپیچید، آنگاه به سختی از آنان حساب کشیدیم، و به عذابی بی مانند معذبشان داشتیم (۸)

بدینسان عقوبت کار خود را چشید و عاقبت کارش زیان

بود (۹)

خداوند برای آنان عذابی سهمگین آماده کرده است، پس ای خردمندان مومن از خداوند پروا کنید، به راستی که خداوند به سوی شما پندآموزی فرستاده است (۱۰)

پیامبری که آیات روشنگر الهی را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد، و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند، او را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، درآورد، و جاودانه در آنند، به راستی که خداوند روزی او را نیکو گردانده است (۱۱)

خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده است، و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او از میان آنها نازل می گردد، تا بدانید که خداوند بر هر کاری توانا است، و اینکه خداوند بر هر چیز احاطه علمی دارد (۱۲)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای پیمبر هر گاه طلاق گفتید زنان را پس طلاقشان گوئید برای عدّه آنان و بشمرید عدّه را و بترسید خدا را پروردگار خویش برونشان نرانید از خانه های خویش و برون نروند مگر آنکه بیارند فحشائی آشکار و این است مرزهای خدا و آنکه بگذرد از مرزهای خدا همانا ستم کرده است خویش را ندانی شاید خدا پدید آرد پس از این کاری را (۱)

تا گاهی که رسیدند سرآمد خویش را پس نگاهشان دارید به خوشی یا دوری گزینید از ایشان به خوشی و گواه گیرید دو تن عدالتمند را از شما و بپای دارید گواهی را برای خدا بدین اندرز داده شود آنکو ایمان آرد به خدا و روز آخر و آنکه بترسد خدا را نهد

برایش برون شدنگاهی (۲)

و روزیش دهد از آنجا که در شمار نیارد و آنکو توکّل کند بر خدا پس باشدش همانا خدا است رسنده کار او هر آینه نهاده است خدا برای هر چیزی اندازه ای (۳)

و آنان که نومید شدند از خون دیدن از زنان شما اگر شکّ آوردید پس عدّه ایشان سه ماه است و آنان که حیض نشدند (خون ندیدند) و زنان باردار سرآمد ایشان آن است که نهند بار خود را و آنکو بترسد خدا را قرار دهد برای او از کارش گشایشی (۴)

این است امر خدا که فرستادش بسوی شما و آنکو بترسد خدا را بسترد از او گناهانش را و بزرگ کند برایش پاداش را (۵)

بنشانید زنان را آنجا که خود نشستید از دارائی خویش (یا از گشایش خویش) و نیازاریدشان که تنگ بر ایشان گیرید و اگر باشند بارداران پس هزینه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و اگر شیر دادند برای شما بپردازید بدیشان مزدهای ایشان را و بسازید با همدیگر به خوشی و اگر سخت باشد شما را زود است شیر دهدش دیگری (۶)

باید هزینه کند گشایشمند از گشایش خویش و آنکه تنگ شده است بر او روزی پس باید بدهد از آنچه خدایش داده است تکلیف نکند خدا کسی را جز آنچه بدادش زود است نهد خدا پس از تنگی گشایشی (۷)

و بسا شهری که سرپیچید از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش پس رسیدیم حسابش را حسابی سخت و شکنجه کردیمش شکنجه ای زشت (۸)

پس چشید فرجام کار خویش را و شد پایان کار او زیانکاری (۹)

آماده کرد

خدا برای ایشان عذابی سخت پس بترسید خدا را ای خردمندان آنان که ایمان آوردید همانا فرستاد خدا بسوی شما ذکری (یادداشتی) (۱۰)

پیمبری که بسراید بر شما آیتهای خدا را روشن تا برون آورد آنان را که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند از تاریکی ها بسوی روشنائی و آنکه ایمان آرد به خدا و بکند کاری شایسته درآردش باغهائی که روان است زیر آنها جوی ها جاودانان در آن همیشه به راستی نکو کرده است خدا برایش روزی را (۱۱)

خدا است آنکه آفرید هفت آسمان و از زمین مانند آنها فرود آید کار میان آنها تا بدانید که خدا بر همه چیز است توانا و آنکه خدا فراگرفته است همه چیز را به دانش (۱۲)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

O Prophet! When you divorce women, divorce them at [the conclusion of] their term ۱
and calculate the term, and be wary of Allah, your Lord. Do not turn them out from their houses, nor shall they go out, unless they commit a gross indecency. These are Allah's bounds, and whoever transgresses the bounds of Allah certainly wrongs .himself. You never know maybe Allah will bring off something new later on

Then, when they have completed their term, either retain them honourably or sepa- ۲
rate from them honourably, and take the witness of two fair men from among yourselves, and bear witness for the sake of Allah. To [comply with] this is advised whoever believes in Allah and the Last Day. And whoever is wary of Allah, He shall make

,a way out for him

and provide for him from whence he does not reckon. And whoever puts his trust in ٣
Allah, He will suffice him. Indeed Allah carries through His command. Certainly Allah
.has set a measure for everything

As for those of your wives who do not hope to have menses, should you have any ٤
doubts, their term shall be three months, and for those [as well] who have not yet had
menses. As for those who are pregnant, their term shall be until they deliver. And
.whoever is wary of Allah, He shall grant him ease in his affairs

That is the ordinance of Allah which He has sent down to you, and whoever is wary ٥
.of Allah, He shall absolve him of his misdeeds and give him a great reward

House them where you live, in accordance with your means, and do not harass them ٦
to put them in straits, and should they be pregnant, maintain them until they deliver.
Then, if they suckle [the baby] for you, give them their wages and consult together
honourably; but if you make things difficult for each other, then another woman will
.suckle [the baby] for him

Let the affluent man spend out of his affluence, and let he whose provision has been ٧
tightened spend out of what Allah has given him. Allah does not task any soul except
.[according to] what He has given it. Allah will bring about ease after hardship

How many a town defied ٨

the command of its Lord and His apostles, then We called it to a severe account and .punished it with a dire punishment

٩ So it tasted the evil consequences of its conduct, and the outcome of its conduct was .ruin

١٠ Allah has prepared for them a severe punishment. So be wary of Allah, O you who ,possess intellect and have faith! Allah has already sent down to you a reminder

١١ an apostle reciting to you the manifest signs of Allah that He may bring out those who have faith and do righteous deeds from darkness into light. And whoever has faith in Allah and does righteous deeds, He shall admit him into gardens with streams running in them, to remain in them forever. Allah has certainly granted him an excel-.lent provision

١٢ It is Allah who has created seven heavens, and of the earth [a number] similar to them. The command gradually descends through them, that you may know that Allah .has power over all things, and that Allah comprehends all things in knowledge

ترجمه انگلیسی شاکر

O Prophet! when you divorce women, divorce them for~ their prescribed time, and calculate the number of the days prescribed, and be careful of (your duty to) Allah, your Lord. Do not drive them out of their houses, nor should they themselves go forth, ١) (unl

So when they have reached their prescribed time, then retain them with kindness or separate them with kindness, and call to witness two men of justice from among you, and give upright

(testimony for Allah. With that is admonished he who believes in Allah a (۲

And give him sustenance from whence he thinks not; and whoever trusts in Allah, He is sufficient for him; surely Allah attains His purpose; Allah indeed has appointed a (measure for everything. (۳

And (as for) those of your women who have despaired of menstruation, if you have a doubt, their prescribed time shall be three months, and of those too who have not had their courses; and (as for) the pregnant women, their prescribed time is that they lay ((۴

That is the command of Allah which He has revealed to you, and whoever is careful of ((his duty to) Allah, He will remove from him his evil and give him a big reward. (۵

Lodge them where you lodge according to your means, and do not injure them in order that you may straiten them; and if they are pregnant, spend on them until they lay down their burden; then if they suckle for you, give them their recompense and (enjoin on (۶

Let him who has abundance spend out of his abundance and whoever has his means of subsistence straitened to him, let him spend out of that which Allah has given him; Allah does not lay on any soul a burden except to the extent to which He has granted (it; (۷

And how many a town which rebelled against the commandment of its Lord and His messengers, so We called it to account severely and We

(chastised it (with) a stern chastisement. (۸

(So it tasted the evil result of its conduct, and the end of its affair was perdition. (۹

Allah has prepared for them severe chastisement, therefore be careful of (your duty to) Allah, O men of understanding who believe! Allah has indeed revealed to you a (reminder, (۱۰

An Messenger who recites to you the clear communications of Allah so that he may bring forth those who believe and do good deeds from darkness into light; and whoever believes in Allah and does good deeds, He will cause him to enter gardens (beneath which (۱۱

Allah is He Who created seven heavens, and of the earth the like of them; the decree continues to descend among them, that you may know that Allah has power over all (things and that Allah indeed encompasses all things in (His) knowledge. (۱۲

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

O Prophet, whenever you [and other Muslims] divorce women, send them away (۱) according to their [legal] number and count up the amount [of months carefully], and heed God your Lord. Do not turn them out of their homes, nor should they be forced to leave except when they have committed some flagrant act of sexual misconduct. Such are God's limits, and anyone who oversteps God's limits thereby harms himself. !You do not know whether God may let some matter happen later on

Thus whenever women reach their deadline, hold on to them in decency, or part (۲) from them

in decency. Have two impartial persons from among you act as witnesses, and set up a way to witness their testimony before God. That is what anyone who believes in God and the Last Day is instructed to do. God will grant a way out for anyone who` heeds ,Him

and provide for him in a manner he could never anticipate. God suffices for anyone (٣) who relies on Him; God will accomplish His purpose. God has granted everything in .due proportion

If you have any doubt concerning those women of yours who have finished with (۴) menstruation, then their count is three months; as it is with the ones who are still not menstruating. With those who are pregnant, their term will be whenever they give .birth. God makes His matter easy for anyone who heeds Him

Such is God's command which He sends down to you (all). Anyone who heeds God (۵) .will have his evil deeds remitted while He will pile up [his] earnings for him

House women wherever you reside, according to your circumstances, and do not (۶) harass them in order to make life difficult for them. If they are pregnant, then provide for them until they give birth, while if they are nursing [any babies] for you, then give them their allowances. Discuss things among yourselves in all decency, while if you .[are hard on one another, then seek another wetnurse for [the father to pay

A man of means should spend out of his means, while anyone (٧)

whose income must be budgeted more carefully, should spend some of whatever God has granted him. God only holds a person responsible for something He has given him. God will grant ease, following hardship!

(۸) How many towns have acted insolently towards both their Lord's and His messengers' command, so We summoned them to a stern accounting and punished them with unheard-of torment.

(۹) They tasted the effect of their action and the outcome of their conduct was perdition.

(۱۰) God has prepared severe torment for them, so heed God, you prudent persons who believe; God has sent you down a Reminder

(۱۱) through a messenger reciting God's clear verses, so He may remove those who believe and perform honorable deeds from darkness into Light. God will show anyone who believes in Him and acts honorably into gardens through which rivers flow, to live there for ever. What a handsome provision God has granted him!

(۱۲) God is the One Who created seven heavens, and the same [number of planets] which are like the earth. The Command prevails among them so you (all) may know that God is Capable of everything. God comprises everything in knowledge!

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

O Prophet, when you divorce women, divorce them when they have reached theirperiod. Count the period, and fear God your Lord. Do not expel them fromtheir houses, nor let them go forth, except when they commit a flagrantindecency. Those are God's bounds (۱)

Then, when they have reached their

term, retain them honourably, or part fromthem honourably. And call in to witness two men of equity from amongyourselves; and perform the witnessing to God Himself. By this then isadmonished whosoever believes in God and the Last Day. And whosoever fearsGod, He will appoint for him a way out, (٢)

and He will provide for him from whence he never reckoned. And whosoever putshis trust in God, He shall suffice him. God attains his purpose. God hasappointed a measure for everything. (٣)

As for your women who have despaired of further menstruating, if you are indoubt, their period shall be three months, and those who have not menstruatedas yet. And those who are with child, their term is when they bring forththeir burden. Whoso fears God, God will appoint for him, of His command,easiness. (۴)

That is God's command, that He has sent down unto you. And whosoever fearsGod, He will acquit him of his evil deeds, and He will give him amighty wage. (۵)

Lodge them where you are lodging, according to your means, and do not pressthem, so as to straiten their circumstances. If they are with child, expendupon them until they bring forth their burden. If they suckle for you, givethem their wages, and consult together honourably. If you both makedifficulties, another woman shall suckle for him. (۶)

Let the man of plenty expend out of his plenty. As for him whose provisionis stinted to him, let him expend of what God has given him. God charges nosoul save with what He

(has given him. God will assuredly appoint, afterdifficulty, easiness. (٧

How many a city turned in disdain from the commandment of its Lord and HisMessengers; and then We made with it a terrible reckoning and chastised itwith a (horrible chastisement. (٨

(So it tasted the mischief of its action, and the end of its affair was loss. (٩

God prepared for them a terrible chastisement. So fear God, O men Possessedof (minds! Believers, God has sent down to you, for aremembrance, (١٠

a Messenger reciting to you the signs of God, clear signs, that He may bringforth those who believe and do righteous deeds from the shadows into thelight. Whosoever believes in God, and does righteousness, He will admit himto gardens underneath which rivers flow; therein they shall dwell for ever andever. God has made for him a (goodly provision. (١١

It is God who created seven heavens, and of earth their like, between themthe Command descending, that you may know that God is powerful overeverything and (that God encompasses everything in knowledge. (١٢

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

O Prophet! When ye (men) put away women, put them away for their (legal) period and reckon the period, and keep your duty to Allah, your Lord. Expel them not from their houses nor let them go forth unless they commit open immorality. Such are the limits (imposed by) Allah; and whoso transgresseth Allah's limits, he verily wrongeth his soul. Thou knowest not: it may be that Allah will afterward bring some

(new thing to pass. (۱

Then, when they have reached their term, take them back in kindness or part from them in kindness, and call to witness two just men among you, and keep your testimony upright for Allah. Whoso believeth in Allah and the Last Day is exhorted to act thus. And whosoever keepeth his duty to Allah, Allah will appoint a way out for him, ((۲

And will provide for him from (a quarter) whence he hath no expectation. And whosoever putteth his trust in Allah, He will suffice him. Lo! Allah bringeth His (command to pass. Allah hath set a measure for all things. (۳

And for such of your women as despair of menstruation, if ye doubt, their period (of waiting) shall be three months along with those who have it not. And for those with child, their period shall be till they bring forth their burden. And whosoever keepeth his (duty to Allah, He maketh his course easy for him. (۴

That is the commandment of Allah which He revealeth unto you. And whoso keepeth (his duty to Allah, He will remit from him his evil deeds and magnify reward for him. (۵

Lodge them where ye dwell, according to your wealth, and harass them not so as to straiten life for them. And if they are with child, then spend for them till they bring forth their burden. Then, if they give suck for you, give them their due payment and consult together in kindness; but if ye make

difficulties for one another, then let some other woman give suck for him (the father (of the child). (۶

Let him who hath abundance spend of his abundance, and he whose provision is measured, let him spend of that which Allah hath given him. Allah asketh naught of (any soul save that which He hath given it. Allah will vouchsafe, after hardship, ease. (۷

And how many a community revolted against the ordinance of its Lord and His messenger, and we called it to a stern account and punished it with dire punishment, ((۸

So that it tasted the ill effects of its conduct, and the consequence of its conduct was (loss. (۹

Allah hath prepared for them stern punishment; so keep your duty to Allah, O men of (understanding! O ye who believe! Now Allah hath sent down unto you a reminder, (۱۰

A messenger reciting unto you the revelations of Allah made plain, that He may bring forth those who believe and do good works from darkness unto light. And whosoever believeth in Allah and doeth right, He will bring him into Gardens underneath which (rivers flow, therein to abide for ever. Allah hath made good provision for him. (۱۱

Allah it is who hath created seven heavens, and of the earth the like thereof. The commandment cometh down among them slowly, that ye may know that Allah is Able (to do all things, and that Allah surroundeth all things in knowledge. (۱۲

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

O

Prophet! when ye do divorce women divorce them at their prescribed periods and count (accurately) their prescribed periods: and fear Allah your Lord: and turn them not out of their houses nor shall they (themselves) leave except in case they are guilty of some open lewdness. Those are limits set by Allah: and any who transgresses the limits of Allah does verily wrong his (own) soul: thou knowest not if perchance Allah will (bring about thereafter some new situation. (١

Thus when they fulfil their term appointed either take them back on equitable terms or part with them on equitable terms; and take for witness two persons from among you endued with justice and establish the evidence (as) before Allah. Such is the admonition given to him who believes in Allah and the Last Day. And for those who (fear Allah He (ever) prepares a way out, (٢

And He provides for him from (sources) he never could imagine. And if anyone puts his trust in Allah sufficient is (Allah) for him. For Allah will surely accomplish His purpose: (verily for all things has Allah appointed a due proportion. (٣

Such of your women as have passed the age of monthly courses for them the prescribed period if ye have any doubt is three months and for those who have no courses (it is the same): for those who carry (life within their wombs) their period is until they deliver their burdens: and for those who fear Allah He will make their path (easy. (۴

That is the Command of Allah which He has sent down to you: and if anyone fears (Allah He will remove his ills from him and will enlarge His reward. (٥

Let the women live (in iddah) in the same style as ye live according to your means: annoy them not so as to restrict them. And if they carry (life in their wombs) then spend (your substance) on them until they deliver their burden: and if they suckle your (offspring) give them their recompense: and take mutual counsel together according to what is just and reasonable. And if ye find yourselves in difficulties let another (woman suckle (the child) on the (fathers) behalf. (٦

Let the man of means spend according to his means: and the man whose resources are restricted let him spend according to what Allah has given him. Allah puts no burden on any person beyond what He has given him. After a difficulty Allah will soon (grant relief. (٧

How many populations that insolently opposed the command of their Lord and of His apostles did We not then call to account to severe account? And We imposed on them (an exemplary Punishment. (٨

Then did they taste the evil result of their conduct and the End of their conduct was (Perdition. (٩

Allah has prepared for them a severe Punishment (in the Hereafter). Therefore fear Allah O ye men of understanding who have believed! for Allah hath indeed sent down (to you a Message (١٠

An Apostle who rehearses to

you the Signs of Allah containing clear explanations that he may lead forth those who believe and do righteous deeds from the depths of Darkness into Light. And those who believe in Allah and work righteousness He will admit to Gardens beneath which rivers flow to dwell therein forever: Allah has indeed granted for them a most (excellent provision. (١١

Allah is He Who created seven Firmaments and of the earth a similar number. Through the midst of them (all) descends His Command: that ye may know that Allah has power over all things and that Allah comprehends all things in (His) Knowledge. ((١٢

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

١. ش Prophète! Quand vous répudier les femmes, répudiez-les conformément à leur période d'attente prescrite; et comptez la période; et craignez Allah votre Seigneur. Ne les faîtes pas sortir de leurs maisons, et qu'elles n'en sortent pas, à moins qu'elles n'aient commis une turpitude prouvée. Telles sont les lois d'Allah. Quiconque cependant transgresse les lois d'Allah, se fait du tort à lui-même. Tu ne sais pas si d'ici !là Allah ne suscitera pas quelque chose de nouveau

٢. Puis quand elles atteignent le terme prescrit, retenez-les de façon convenable, ou séparez-vous d'elles de façon convenable; et prenez deux hommes intègres parmi vous comme témoins. Et acquittez-vous du témoignage envers Allah. Voilà ce à quoi est exhorté celui qui croit en Allah et au Jour dernier. Et quiconque craint Allah, il lui ,donnera une issue favorable

٣. et lui accordera Ses dons par

des moyens] sur lesquels il ne comptait pas. Et quiconque place sa confiance en Allah,]
Il [Allah] lui suffit. Allah atteint ce qu'Il Se propose, et Allah a assigné une mesure à
.chaque chose

Si vous avez des doutes à propos (de la période d'attente) de vos femmes qui .۴
n'espèrent plus avoir de règles, leur délai est de trois mois. De même pour celles qui
n'ont pas encore de règles. Et quant à celles qui sont enceintes, leur période d'attente
se terminera à leur accouchement. Quiconque craint Allah cependant, Il lui facilite les
.choses

Tel est le commandement d'Allah qu'Il a fait descendre vers vous. Quiconque craint .۵
.Allah cependant, il lui efface ses fautes et lui accorde une grosse récompense

Et faites que ces femmes habitent où vous habitez, et suivant vos moyens. Et ne .۶
cherchez pas à leur nuire en les contraignant à vivre à l'étroit. Et si elle sont enceintes,
pourvoyez à leurs besoins jusqu'à ce qu'elles aient accouché. Puis, si elles allaitent
[l'enfant né] de vous, donnez-leur leurs salaires. Et concertez-vous [à ce sujet] de
façon convenable. Et si vous rencontrez des difficultés réciproques, alors, une autre
.allaitera pour lui

Que celui qui est aisé dépense de sa fortune; et que celui dont les biens sont .۷
restreints dépense selon ce qu'Allah lui a accordé. Allah n'impose à personne que
.selon ce qu'Il lui a donné, et Allah fera succéder l'aisance à la gêne

Que de cités ont refusé avec insolence le commandement de leur Seigneur et de .۸

Ses messagers! Nous leur en demandâmes compte avec sévérité, et les châtiâmes .d'un châtiment inouï

Elles goûtèrent donc la conséquence de leur comportement. Et le résultat final de .٩ .leurs actions fut [leur] perdition

Allah a préparé pour eux un dur châtiment. Craignez Allah donc, vous qui êtes .١٠ doués d'intelligence, vous qui avez la foi. certes, Allah a fait descendre vers vous un ,rappel

un Messager qui vous récite les versets d'Allah comme preuves claires, afin de .١١ faire sortir ceux qui croient et accomplissent les bonnes oeuvres des ténèbres à la lumière. Et quiconque croit en Allah et fait le bien, Il le fait entrer aux Jardins sous lesquels coulent les ruisseaux, pour y demeurer éternellement. Allah lui a fait une .belle attribution

Allah qui a créé sept cieux et autant de terres. Entre eux [Son] commandement .١٢ descend, afin que vous sachiez qu'Allah est en vérité Omnipotent et qu'Allah a .embrassé toute chose de [Son] savoir

ترجمه اسپانیایی

Profeta! Cuando repudiáis a las mujeres, ¡hacedlo al terminar su período dei .١ espera! ¡Contad bien los días de ese período y temed a Alá, vuestro Señor! ¡No las expulséis de sus casas ni ellas salgan, a menos que sean culpables de deshonestidad manifies

Cuando lleguen a su término, retenedlas decorosamente o separaos de ellas .٢ decorosamente. Y requerid el testimonio de dos personas justas de los vuestros y atestiguad ante Alá. A esto se exhorta a quien cree en Alá y en el último Día. A quien teme a Alá

y le provee .٣

de un modo insospechado por él. A quien confía en Alá, Él le basta. Alá consigue lo que
.se propone. Alá ha establecido una medida para cada cosa

Para aquéllas de vuestras mujeres que ya no esperan tener la menstruación, si .۴
tenéis dudas, su período de espera será de tres meses; lo mismo para las impúberes.
Para las embarazadas, su período de espera terminará cuando den a luz. A quien
,teme a Alá

Ésta es la orden que Alá os ha revelado. Alá borra las malas obras de quien Le teme .۵
.y le da una magnífica recompensa

Alojadlas, según vuestros medios, en vuestra misma vivienda! ¡No les hagáis dañoi .۶
con ánimo de molestarlas! Si están embarazadas, proveedles de lo necesario hasta
que den a luz. Si la criatura que crían es vuestra, retribuidles como es debido y llegad

Que el acomodado gaste según sus medios! Quien disponga de medios limitadosi .۷
¡que gaste según lo que Alá le haya dado! Alá no pide a nadie sino lo que le ha dado.
.Alá hará que a la adversidad suceda la felicidad

A cuántas ciudades, que desdeñaron la orden de su Señor y de Sus enviados,¡ .۸
!pedimos cuenta rigurosa e infligimos un castigo horroroso

.Gustaron la gravedad de su conducta, que acabó por perderles .۹

Alá ha preparado para ellos un castigo severo. ¡Temed, pues, a Alá, creyentes .۱۰
,dotados de intelecto! Alá os ha enviado de lo alto una Amonestación

un Enviado que os recita aleyas aclaratorias de Alá, para sacar .۱۱

de las tinieblas a la luz a quienes creen y obran bien. A quien cree en Alá y obra bien, Él le introducirá en jardines por cuyos bajos fluyen arroyos, en los que estarán eternamente, para

Alá es Quien ha creado siete cielos y otras tantas tierras. La orden desciende .۱۲
gradualmente entre ellos para que sepáis, que Alá es omnipotente y que Alá todo lo .abarca en Su ciencia

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

O Prophet! wenn ihr euch von Frauen trennt, so trennt euch von ihnen für ihre .۱
vorgeschriebene Frist, und berechnet die Frist; und fürchtet Allah, euren Herrn. usern, noch sollen sie (selbst) fortgehen, es sei denn,نVertreibt sie nicht aus ihren H sie begehen offenkundige Unsittlichkeit. Das sind die Schranken Allahs; und wer t nicht, vielleichtکAllahs Schranken übertritt, der sündigt wider sich selbst. Du wei .terhin etwas Neues geschehen lassenںwird Allah sp

Dann, wenn ihre Frist um ist, nehmt sie in Güte zurück oder trennt euch in Güte von .۲
t es einکihnen und rufet zwei rechtliche Leute aus eurer Mitte zu Zeugen; und la wahrhaftiges Zeugnis vor Allah sein. Das ist eine Mahnung für den, der an Allah und an ,den Jüngsten Tag glaubt. Und dem, der Allah fürchtet, wird Er einen Ausweg bereiten

Und wird ihn versorgen, von wannen er es nicht erwartet. Und für den, der auf Allah .۳
vertraut, ist Er Genüge. Wahrlich, Allah wird Seine Absicht durchführen. Für alles hat .bestimmt کAllah ein Ma

,Wenn ihr im Zweifel seid (über) jene eurer Frauen .۴

ihre Frist drei (ك die keine monatliche Reinigung mehr erhoffen, (dann wisset, da
Monate ist, und (das gleiche gilt für) die, die noch keine Reinigung hatten. Und für die
hren, bis sie sich ihrer Bürde entledigt haben.نSchwangeren soll ihre Frist so lange w
Und dem, der Allah fürchtet, wird Er Erleichterung verschaffen in seinen
.Angelegenheiten

Das ist Allahs Gebot, das Er euch herabgesandt hat. Und wer Allah fürchtet - Er wird .٥
.seine bel von ihm nehmen und ihm seinen Lohn erweitern

نكusern wohnen, in denen ihr wohnt, gemنhrend der Frist) in den HنLasset sie (w .٦
euren Mitteln; und tut ihnen nichts zuleide in der Absicht, es ihnen schwer zu machen.
Und wenn sie schwanger sind, so bestreitet ihren Unterhalt, bis sie sich ihrer Bürde
ugen, gebt ihnen ihren Lohn undنentledigt haben. Und wenn sie (das Kind) für euch s
beratet euch freundlich miteinander; wenn ihr aber (damit) Verlegenheit für einander
.ugenنschafft, dann soll eine andere (das Kind) für den (Vater) s

Jener, der Fülle hat, soll aus seiner Fülle aufwenden; Und der, dessen Mittel .٧
dem, was ihm Allah gegeben hat. Allah نكnkt sind, soll aufwenden gemنbeschr
fordert von keiner Seele über das hinaus, was Er ihr gegeben hat. Allah wird nach
.ngnis bald Erleichterung schaffenنBedr

Wie so manche Stadt widersetzte sich dem Befehl ihres Herrn und Seiner .٨
Gesandten, und Wir zogen sie streng zur Rechenschaft und straften sie mit harter
!Strafe

So kostete sie die bsen Folgen ihres Betragens, und das Ende ihres Betragens war .٩
.Untergang

Allah hat für sie .١٠

eine strenge Strafe bereitet; so fürchtet Allah, o ihr Leute von Verstand, die ihr glaubt.
- Allah hat euch fürwahr eine Ermahnung herniedergesandt

er jene, ﻙgt, auf daﻥEinen Gesandten, der euch die deutlichen Zeichen Allahs vortr .۱۱
die glauben und gute Werke tun, aus den Finsternissen ans Licht führe. Und wer an
en,ﻙrten führen, durch die Strme flieﻥAllah glaubt und recht handelt, den wird Er in G
.hrtﻥdarin zu weilen auf immer. Allah hat ihm fürwahr eine treffliche Versorgung gew

Allah ist es, Der sieben Himmel erschuf und von der Erde eine gleiche Zahl. Der .۱۲
Allah alle Dinge ﻙihr erfahret, da ﻙ(gttliche) Befehl steigt nieder in ihre Mitte, auf da
.tﻙAllah alle Dinge mit Wissen umfa ﻙzu tun vermag und da

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

O Profeta, quando ripudiate le vostre donne, ripudiatele allo scadere del termine .۱
prescritto e contate bene il termine. Temete Allah vostro Signore e non scacciatele dalle loro case, ed esse non se ne vadano, a meno che non abbiano commesso una provata indecenza . Ecco i termini di Allah. Chi oltrepassa i termini di Allah, danneggia .se stesso. Tu non sai: forse in questo periodo Allah farà succedere qualcosa

Quando poi siano giunte al loro termine, trattenetele convenientemente o . ۲
separatevi da esse convenientemente. Richiedete la testimonianza di due dei vostri uomini retti, che testimonino davanti ad Allah. Ecco a che cosa è esortato chi crede in ,Allah e nell'Ultimo Giorno. A chi teme Allah, Egli apre una via d'uscita

e gli concede .۳

provvidenze da dove non ne attendeva. Allah basta a chi confida in Lui. In verità Allah .realizza i Suoi intenti. Allah ha stabilito una misura per ogni cosa

Se avete qualche dubbio a proposito di quelle delle vostre donne che non sperano .۴ più nel mestruo, il loro termine sia di tre lunazioni. Lo stesso valga per quelle che non hanno ancora il mestruo. Quelle che sono incinte avranno per termine il parto stesso. .A chi teme Allah, Egli facilita i suoi intenti

Questo è l'Ordine che Allah ha fatto scendere su di voi. A chi teme Allah, Egli cancella .۵ .i peccati e aumenta la sua ricompensa

Fatele abitare dove voi stessi abitate, secondo i vostri mezzi. Non tormentatele .۶ mettendole in ristrettezze. Se sono incinte, provvedete al loro mantenimento fino a che non abbiano partorito. Se allatteranno per voi, date loro un compenso e accordatevi tra voi convenientemente. Se andrete incontro a difficoltà , sia un'altra ad .allattare per voi

L'agiato spenda della sua agiatezza, colui che ha scarse risorse spenda di quello che .۷ Allah gli ha concesso. Allah non impone a nessuno se non in misura di ciò che Egli ha .concesso. Allah farà seguire il benessere al disagio

Quante città si mostrarono orgogliose di fronte all'ordine del loro Signore e dei Suoi .۸ messaggeri! Le costringemmo ad un rendiconto rigoroso, e le castigammo di un .orribile castigo

Gustarono le conseguenze della loro condotta e l'esito della loro condotta fu la .۹ .dannazione

.Allah ha preparato loro un severo castigo .۱۰

Temete dunque Allah, o dotati d'intelletto, voi che avete la fede. Invero Allah ha fatto
,scendere su di voi un Monito

un Messaggero che vi recita i versetti espliciti di Allah, per trarre dalle tenebre alla .۱۱
luce coloro che credono e compiono il bene. Chi crede in Allah e compie il bene, Egli lo
farà entrare nei Giardini in cui scorrono i ruscelli, dove rimarrà in perpetuo. A costui
.Allah ha concesso buona provvidenza

Allah è Colui che ha creato sette cieli e altrettante terre. Scende il Suo Ordine tra di .۱۲
loro, affinché sappiate che in verità Allah è onnipotente e che Allah abbraccia nella
.Sua Scienza ogni cosa

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

О пророк, когда вы даете развод женам, то разводитесь с ними в .۱
установленный для них срок, и отсчитывайте срок, и бойтесь Аллаха, Господа
вашего! Не удаляйте их из помещений, и пусть они не выходят, разве только
совершат явную мерзость. Таковы границы Аллаха; кто переходит границы
Аллаха, тот обидел самого себя. Ты не знаешь, может быть, Аллах произведет
.после этого какое-нибудь дело

А когда они дойдут до своего предела, то удерживайте их с достоинством или .۲
разлучайтесь с ними с достоинством. И возьмите свидетельство двух
справедливых среди вас и установите свидетельство пред Аллахом. Этим
увещается тот, кто верует в Аллаха и в последний день. А кто боится Аллаха,
тому устроит Он исход

и даст ему пропитание, откуда он и не рассчитывает. А кто полагается на .۳
Аллаха, для того Он достаточен. Ведь Аллах совершает Свое дело; установил
Аллах для

.каждой вещи меру

А те из ваших жен, которые уже отчаялись в месячных – если вы . ۴
сомневаетесь, то их срок – три месяца, как и для тех, у которых еще не было
месячных; а у которых ноша – их срок, чтобы они сложили свою ношу. Кто
.боится Аллаха, тому Он устроит в Своем деле легкость

Это – повеление Аллаха; Он низвел его вам. А кто боится Аллаха, тому Он . ۵
.загладит дурные деяния и увеличит ему награду

Поселяйте их там, где вы сами поселились по вашему достатку: не делайте им . ۶
неприятного, чтобы утеснить их. А если они с ношей, то расходуйте на них, пока
они не сложат своей ноши. А если они выкармливают вам, то давайте им их
плату и сговаривайтесь между собой с достоинством. А если вы затруднитесь,
.то пусть кормит его другая

Пусть расходует состоятельный из своего достатка; а у кого доля его . ۷
размерена, пусть расходует из того, что дал ему Аллах. Аллах не возлагает на
.душу ничего, кроме того, что Он дал ей. Аллах устроит после тяготы облегчение

Сколько поселений возгордилось над приказом их Господа и Его . ۸
посланников; и Мы рассчитались с ними сильным расчетом и наказали их
.тягостным наказанием

.И вкусили они вред своих дел, и последствия их дел оказались убытком . ۹

Уготовал им Аллах наказание сильное. Бойтесь же Аллаха, обладающие . ۱۰
– умом, – которые уверовали! Аллах низвел вам напоминание

пророка, который читает вам знамения Аллаха разъясненными, чтобы. ۱۱
вывести тех, которые уверовали и творили благие дела, из мрака к свету. Кто
верует в Аллаха и делает

благое, того Он введет в сады, где внизу текут реки, - вечно пребывающими .там. Аллах прекрасно дал ему удел

Аллах - тот, кто сотворил семь небес и из земли столько же. Нисходит . ۱۲
повеление между ними, чтобы вы знали, что Аллах над всем мощен и что Аллах .все объемлет знанием

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Ey Peygamber, kadnlar bo ayacańz zaman temiz olduklar vakit bo ayn ve- ۱
müddetlerini sayn ve çekinin Rabbiniz Allah'tan; çkarmayn onlar evlerinden ve onlar da çkmasnlar, ancak apaçk bir çirkin harekette bulunurlarsa o ba ka ve i te bunlardr Allah'n snrlar ve kim Allah'n snrlarn a arsa gerçekten de kendisine zulmeder; .bilmezsin, belki de Allah, bundan sonra bir i çkarverir

Müddetlerini tamamlaynca da onlar güzellikle aln, yahut da güzellikle ayrln onlardan -۲
ve sizden iki tâne adâlet sâhibi tan bulundurun da tanklk etsinler ve tankl da Allah için doru yapn; i te Allah'a ve âhiret gününe inanana bylece üt verilmededir; ve kim, .çekinirse Allah'tan, ona skntdan bir kurtulu vesîlesi yaratr

Ve onu, hesaplamad yerden rzklandrr ve kim Allah'a dayanrsa o, yeter ona; üphe -۳
yok ki Allah, yapaca i i yerine getirir, gerçekten de Allah, her eye bir lçü, bir miktar tâyîn .etmi tir

Kadnlarnzdan âdetten kesilmi lerin, kesilip kesilmedikleri hakknda üpheye dü - ۴
erseniz müddetleri, üç aydr ve âdet grmeyenlerin de byle ve gebe olanlarn müddeti, .çocuklarn doruncaya dek ve kim çekinirse Allah'tan, onun i ine bir kolaylk verir o

Budur Allah'n emri ki size indirmi tir onu ve kim, çekinirse Allah'tan, onun ktülüklerini -۵
.rter ve mükâfâtn büyültür

Onlar, gücünüz yeterse oturduunuz yerin bir ksmnda oturtun ve onlar sk trarak -۶

zararlandrmayn ve gebeyseler doúruncaya dek doyurun onlar ve çocuklarnz emziriyorlarsa da artk ücretlerini verin ve kar-koca; güzelce dan p grü erek yapn bu i .leri ve bir güçlük çkarsa çocuú ba ka bir kadn emzirir artk

Vakti-hâli yerinde ve eli geni olan, vaktine-hâline gre nafaka versin ve rzk dar olana -۷ gelince, Allah, kendisine ne verirse onun bir ksmn nafaka olarak versin; Allah, hiç kimseye, kendi verdií miktardan daha fazla bir ey teklif etmez; Allah, güçlükten sonra .bir kolaylk verecektir

Nice ehirler var ki halk, Rablerinin ve onun peygamberlerinin emirlerine kar gelmi tir -۸ .de onlar, çetin bir sûrette hesâba çekmi izdir ve onlar helâk ederek azaplandrm zdr

.Derken yaptklarnn vebâlini tatm lardr da i lerinin sonu, ziyan olup gitmi tir -۹

Allah onlara çetin bir azap da hazrlam tr, artk çekinin Allah'tan ey akl ba nda - ۱۰ .olanlar; ey îmân edenler, andolsun ki Allah, size bir üt olan Kur'ân' indirmi tir

Peygamberi de gndermi tir ki size Allah'n apaçk âyetlerini okumadadr inananlar ve -۱۱ iyi i lerde bulunanlar karanlklardan aydnlá çkarmak için ve kim, Allah'a inanr ve iyi i lerde bulunursa onu, ebedî kalmak üzere, kylarndan rmaklar akan cennetlere koyar, .gerçekten de Allah, ona en güzel bir rzk verir

Bir Allah'tr ki yaratm tr yedi gü ve yeryüzünü de onun misli olarak yedi kat halketmi -۱۲ tir; bunlarn arasnda, emri, inip durmadadr Allah'n, üphesiz, her eye gücü yettiíni bilmeniz ve üphe yok ki Allah'n bilgisinin, gerçekten de her eyi kavradń, ku attń .anlamanz için

ترجمه آذربايجانى

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər!) ?vrətləri boşadığınız zaman onları gözləmə müddətlərində) .۱ (heyzdən pak olduqdan sonra) boşayın. Gözləmə müddətini (iddəti) sayın. Rəbbiniz - olan Allahdan qorxun. Onları

açıq-aşkar bir pis iş (zina) etməyənə qədər - (gözləmə müddəti qurtarmamış) yaşadıqları evlərdən çıxartmayın və onlar özləri də çıxmasınlar. Bu, Allahın hədləridir (hökmləridir). Allah müəyyən etdiyi hədləri aşan kimsə özünə zülm etmiş olar. Nə bilirsən, ola bilsin ki, Allah bundan sonra bir iş icad etsin (ərin ürəyinə yenidən .(zövcəsinin məhəbbətini salsın və onlar barışsınlar

Bunların (bu qadınların) gözləmə müddəti başa çatdıqda (barışmaq istəsəniz) onları .٢ yaxşılıqla (mehrlərini verib) yola salın. (Sonradan aranızda ixtilaf olmasın deyə) içərinizdən iki ədalətli şahid tutun. (Siz də ey şahidlər!) Allah üçün (doğru) şahidlik edin! Bununla Allaha və axirət gününə iman gətirənlərə öyüd-nəsihət verilir. Kim Allahdan .qorxsa, Allah ona (hər çətinlikdən) bir çıxış yolu əta edər

Və ona gözləmədiyi yerdən ruzi verər. Kim Allaha təvəkkül etsə, (Allah) ona kifayət .٣ edər. Allah ?z əmrini yerinə yetirəndir. Allah hər şey üçün bir ölçü (hədd, müddət) tə'yin .etmişdir

Yaşa dolmaqla) heyzdən kəsilmiş qadınlarınız (onların gözləmə müddəti) barədə) .۴ şübhə etsəniz, (bilin ki) onların və həmçinin (yaşları müsaid olmadığı üçün) hələ heyz görməmiş olanların (heyz görməmiş gənc övrətlərinizin) gözləmə müddəti üç aydır (bu müddət başa çatdıqdan sonra başqası ilə evlənə bilərlər). Hamilə qadınların gözləmə müddəti isə onlar bari-həmlini yerə qoyduqda başa çatır. Kim Allahdan qorxsa, Allah .onun işini (dünya və axirətdə) asan edər

Bu, Allahın sizə nazil etdiyi buyuruğudur. Kim Allahdan qorxsa, Allah onun .۵ .(günahlarının) üstünü örtər və (axirətdə) mükafatını artırar

Onları (boşadığınız, lakin gözləmə müddətləri sona yetməmiş qadınları) imkanınız .۶ çatdığı qədər öz yaşadığınız yerdə sakin edin. (Bu qadınları) sıxışdırmaq (evdən çıxıb getməyə məcbur etmək) məqsədilə onlara zərər (əziyyət) verməyə cəhd .göstərməyin

Əgər onlar hamilədirlərsə, bari-həmləni yerə qoyana qədər xərclərini verin. (Həmin qadınlar gözləmə müddətləri qurtarandan sonra) sizin üçün uşaq əmizdirirlərsə, onların (süd) haqqını verin (çünki onlar artıq sizin uşaqlarınıza süd verməyə borclu deyillər). ?z aranızda yaxşılıqla (şəriətə müvafiq şəkildə) sazişə gəlin. Əgər (bu məsələdə) çətinliyə düşsəniz (bir-birinizlə razılığa gələ bilməsəniz), onu (uşağı) başqa .bir qadın əmizdirə bilər

Varlı-karlı olan öz varına görə (süd haqqı) versin. İmkanı az olan isə Allahın ona .٧
verdiyindən versin. Allah heç kəsi ?zünün ona verdiyindən artıq xərcləməyə məcbur .etməz. Allah hər bir çətinlikdən sonra asanlıq (yoxsulluqdan sonra dövlət) əta edər

Neçə-neçə məmləkət (əhli) öz Rəbbinin və Onun peyğəmbərinin əmrindən çıxdı. Biz .٨
.də onlara şiddətli cəza verib görünməmiş müdhiş əzaba düçar etdik

.Onlar əməllərinin cəzasını aldılar və axırda işləri ziyana uğramaq oldu .٩

Allah onlar üçün şiddətli əzab hazırladı. Ey iman gətirmiş ağıl sahibləri, Allahdan .١٠
,qorxun! Allah sizin üçün Qur'an nazil etmiş

Və iman gətirib yaxşı işlər görənləri zülmətdən nura (küfrdən imana) çıxartmaq .١١
üçün Allahın açıq-aşkar (halal-haramı bəyan edən) ayələrini sizə oxuyan bir peyğəmbər göndərmişdir. Kim Allaha iman gətirib yaxşı iş görsə, (Allah) onu (mö'minlərin) əbədi qalacaqları, (ağacları) altından çaylar axan cənnətlərə daxil edər. !Həqiqətən, Allah ona gözəl ruzi əta etmişdir

Yeddi (qat) göyü və bir o qədər də yeri yaradan Allahdır. Allahın hər şeyə qadir .١٢
olduğunu, Allahın hər şeyi elm (?z əzəli elmi) ilə ehtiva etdiyini biləsiniz deyə, (Allahın) .əmri onların arasında (mövcud olan bütün məxluqata) nazil olar

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

١. ا□ پیغمبر (مسلمانو□ س□ ک□□

دو کہ) جب تم عورتوں کو طلاق دینے لگو تو عدت کے شروع میں طلاق دو اور عدت کا شمار رکھو اور خدا سے جو تمہارا پروردگار ہے ڈرو (نہ تو تم ہی) ان کو (ایام عدت میں) ان کے گھروں سے نکالو اور نہ وہ (خود ہی) نکلیں۔ ہاں اگر وہ صریح بیحیائی کریں (تو نکال دینا چاہیئے) اور یہ خدا کی حدیں ہیں۔ جو خدا کی حدوں سے تجاوز کرے گا وہ اپنے آپ پر ظلم کرے گا (اے طلاق دینے والے) تجھے کیا معلوم شاید خدا اس کے بعد کوئی (رجعت کی) سبیل پیدا کردے

۲. پھر جب وہ اپنی میعاد (یعنی انقضائے عدت) کے قریب پہنچ جائیں تو یا تو ان کو اچھی طرح (زوجیت میں) رہنے دو یا اچھی طرح سے علیحدہ کردو اور اپنے میں سے دو منصف مردوں کو گواہ کرلو اور (گواہ ہو!) خدا کے لئے درست گواہی دینا۔ ان باتوں سے اس شخص کو نصیحت کی جاتی ہے جو خدا پر اور روز آخرت پر ایمان رکھتا ہے۔ اور جو کوئی خدا سے ڈرے گا وہ اس کے لئے (رنج ومحن سے) مخلصی (کی صورت) پیدا کرے گا

۳. اور اس کو ایسی جگہ سے رزق دے گا جہاں سے (وہم و) گمان بھی نہ ہو۔ اور جو خدا پر بھروسہ رکھے گا تو وہ اس کو کفایت کرے گا۔ خدا اپنے کام کو (جو وہ کرنا چاہتا ہے) پورا کردیتا ہے۔ خدا نے ہر چیز کا اندازہ مقرر کر رکھا ہے

۴. اور تمہاری (مطلقہ) عورتیں جو حیض سے ناامید ہوچکی ہوں اگر تم کو

(ان کی عدت کے بارے میں) شبہ ہو تو ان کی عدت تین مہینے ہے اور جن کو ابھی حیض نہیں آنے لگا (ان کی عدت بھی یہی ہے) اور حمل والی عورتوں کی عدت وضع حمل (یعنی بچّہ جننے) تک ہے۔ اور جو خدا سے ڈرے گا خدا اس کے کام میں سہولت پیدا کردے گا

۵. یہ خدا کے حکم ہیں جو خدا نے تم پر نازل کئے ہیں۔ اور جو خدا سے ڈرے گا وہ اس سے اس کے گناہ دور کر دے گا اور اسے اجر عظیم بخشے گا

۶. (مطلقہ) عورتوں کو (ایام عدت میں) اپنے مقدور کے مطابق وہیں رکھو جہاں خود رہتے ہو اور ان کو تنگ کرنے کے لئے تکلیف نہ دو اور اگر حمل سے ہوں تو بچّہ جننے تک ان کا خرچ دیتے رہو۔ پھر اگر وہ بچّہ کو تمہارے کہنے سے دودھ پلائیں تو ان کو ان کی اجرت دو۔ اور (بچّہ کے بارے میں) پسندیدہ طریق سے مواقفت رکھو۔ اور اگر باہم ضد (اور نااتفاقی) کرو گے تو (بچّہ کو) اس کے (باپ کے) کہنے سے کوئی اور عورت دودھ پلائے گی

۷. صاحب وسعت کو اپنی وسعت کے مطابق خرچ کرنا چاہیئے۔ اور جس کے رزق میں تنگی ہو وہ جتنا خدا نے اس کو دیا ہے اس کے موافق خرچ کرے۔ خدا کسی کو تکلیف نہیں دیتا مگر اسی کے مطابق جو اس کو دیا ہے۔ اور خدا عنقریب تنگی کے بعد کشائش بخشے گا

۸. اور بہت سی بستیوں (کے رہنے والوں)نے اپنے پروردگار اور اس کے پیغمبروں کے احکام

س□ سرکشی کی تو □م ن□ ان کو سخت حساب می□ پک□ لیا اور ان پر (ایسا) عذاب نازل کیا جو ن□ دیک□ا ت□ا ن□ سنا

۹. سو ان□و□ ن□ اپن□ کامو□ کی سزا کا مز□ چک□ لیا اور ان کا انجام نقصان □ی تو ت□ا

۱۰. خدا ن□ ان ک□ لئ□ سخت عذاب تیار کر رک□ا □□□ تو ا□ ارباب دانش جو ایمان لائ□ □و خدا س□ □رو□ خدا ن□ تم□ار□ پاس نصیحت (کی کتاب) ب□یجی □□

۱۱. (اور اپن□) پیغمبر (ب□ی ب□یج□ □ی□) جو تم□ار□ سامن□ خدا کی واضح المطالب آیتی□ پ□□ت□ □ی□ تاک□ جو لوگ ایمان لائ□ اور عمل نیک کرت□ ر□□ □ی□ ان کو ان□یر□ س□ نکال کر روشنی می□ ل□ آئی□ اور جو شخص ایمان لائ□ گا اور عمل نیک کر□ گا ان کو باغ□ائ□ ب□شت می□ داخل کر□ گا جن ک□ نیچ□ ن□ری□ ب□ ر□ی □ی□ ابد الآباد ان می□ ر□ی□ گ□□ خدا ن□ ان کو خوب رزق دیا □□

۱۲. خدا □ی تو □□ جس ن□ سات آسمان پیدا کئ□ اور ایسی □ی زمینی□□ ان می□ (خدا ک□) حکم اُترت□ ر□ت□ □ی□ تاک□ تم لوگ جان لو ک□ خدا چیز پر قادر □□□ اور ی□ ک□ خدا اپن□ علم س□ □ر چیز پر احاط□ کئ□ □وئ□ □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (١٢)

ترجمه کردی

$ (١)

$ (٢)

$ (٣)

$ (٤)

$ (٥)

$ (٦)

$ (٧)

$ (٨)

$ (٩)

$ (١٠)

$ (١١)

$ (١٢)

ترجمه اندونزی

Maka mereka merasakan akibat yang buruk dari perbuatannya, dan adalah akibat (perbuatan mereka kerugian yang besar.(٩

Allah menyediakan bagi mereka azab yang keras, maka bertakwalah kepada Allah hai orang- orang yang mempunyai akal, (yaitu) orang- orang yang beriman. (Sesungguhnya Allah telah menurunkan peringatan kepadamu,(١٠

Dan mengutus) seorang Rasul yang membacakan kepadamu ayat- ayat Allah yang) menerangkan (bermacam- macam hukum) supaya Dia mengeluarkan orang- orang

yang beriman dan mengerjakan amal- amal yang saleh dari kegelapan kepada cahaya. Dan barang siapa beriman kepada Allah dan mengerjakan amal yang saleh niscaya Allah akan memasukkannya ke dalam surga- surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai; mereka kekal di dalamnya selama- lamanya. (Sesungguhnya Allah memberikan rezeki yang baik kepadanya.(١١) (٢

Allah- lah yang menciptakan tujuh langit dan seperti itu pula bumi. Perintah Allah berlaku padanya, agar kamu mengetahui bahwasanya Allah Maha Kuasa atas segala sesuatu, dan sesungguhnya Allah, ilmu-Nya benar- benar meliputi segala sesuatu.(١٢) ((٣

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٤

Hai Nabi, mengapa kamu mengharamkan apa yang Allah menghalalkannya bagimu; kamu mencari kesenangan hati istri- istrimu Dan Allah Maha Pengampun lagi Maha (Penyayang.(١) (٥

Sesungguhnya Allah telah mewajibkan kepada kamu sekalian membebaskan diri dari sumpahmu; dan Allah adalah Pelindungmu dan Dia Maha Mengetahui lagi Maha (Bijaksana.(٢) (٦

Dan ingatlah ketika Nabi membicarakan secara rahasia kepada salah seorang dari istri- istrinya (Hafshah) suatu peristiwa. Maka tatkala (Hafshah) menceritakan peristiwa itu (kepada

Aisyah) dan Allah memberitahukan hal itu (semua pembicaraan antara Hafshah dengan Aisyah) kepada Muhammad lalu Muhammad memberitahukan sebagian (yang diberitakan Allah kepadanya) dan menyembunyikan sebagian yang lain (kepada Hafshah). Maka tatkala (Muhammad) memberitahukan pembicaraan (antara Hafshah dan Aisyah) lalu Hafshah bertanya:" Siapakah yang telah memberitahukan hal ini kepadamu" Nabi menjawab:" Telah diberitahukan kepadaku oleh Allah Yang (Maha Mengetahui lagi Maha Mengenal".(٣) (٧

Jika kamu berdua bertobat kepada Allah, maka sesungguhnya hati kamu berdua telah condong (untuk menerima kebaikan); dan jika kamu berdua bantu- membantu menyusahkan Nabi, maka sesungguhnya Allah adalah Pelindungnya dan (begitu pula) Jibril dan orang- orang mukmin yang baik; dan selain dari itu malaikat- malaikat (adalah penolongnya pula.(٤) (٨

Jika Nabi menceraikan kamu, boleh jadi Tuhannya akan memberi ganti kepadanya dengan istri- istri yang lebih baik daripada kamu, yang patuh, yang beriman, yang taat, yang bertobat, yang mengerjakan ibadah, yang berpuasa, yang janda dan yang (perawan.(٥) (٩

Hai orang- orang yang beriman, peliharalah dirimu dan keluargamu dari api neraka yang bahan bakarnya adalah manusia dan batu; penjaganya malaikat- malaikat yang kasar, yang keras, yang tidak mendurhakai Allah terhadap apa yang diperintahkan- (Nya kepada mereka dan selalu mengerjakan apa yang diperintahkan.(٦) (١٠

Hai orang- orang kafir, janganlah kamu mengemukakan uzur pada hari ini. (Sesungguhnya kamu hanya diberi balasan menurut apa yang kamu kerjakan.(٧) (١١

Hai orang- orang yang beriman, bertobatlah kepada Allah dengan tobat yang semurni- murninya, mudah-mudahan Tuhan kamu akan menghapus kesalahan- kesalahanmu dan memasukkan kamu ke dalam surga yang mengalir di bawahnya -sungai- sungai, pada hari ketika Allah tidak menghinakan Nabi dan orang

orang yang beriman bersama dengan dia; sedang cahaya mereka memancar di hadapan dan di sebelah kanan mereka, sambil mereka mengatakan:" Ya Tuhan kami, sempurnakanlah bagi kami cahaya kami dan ampunilah kami; sesungguhnya Engkau (Maha Kuasa atas segala sesuatu".(٨) (١٢

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Wahai Nabi! Apabila kamu - (engkau dan umatmu) - hendak menceraikan isteri-isteri (kamu), maka ceraikanlah mereka pada masa mereka dapat memulakan idahnya, dan hitunglah masa idah itu (dengan betul), serta bertaqwalah kepada Allah, Tuhan kamu. Janganlah kamu mengeluarkan mereka dari rumah-rumah kediamannya (sehingga selesai idahnya), dan janganlah pula (dibenarkan) mereka keluar (dari situ), kecuali (jika) mereka melakukan perbuatan keji yang nyata. Dan itulah aturan-aturan hukum Allah (maka janganlah kamu melanggarnya); dan sesiapa yang melanggar aturan-aturan hukum Allah maka sesungguhnya ia telah berlaku zalim kepada dirinya. (Patuhilah hukum-hukum itu, kerana) engkau tidak mengetahui boleh jadi (Allah akan mengadakan, sesudah itu, sesuatu perkara (yang lain). (١

Kemudian, apabila mereka (hampir) habis tempoh idahnya, maka bolehlah kamu pegang mereka (rujuk) dengan cara yang baik, atau lepaskan mereka dengan cara yang baik; dan adakanlah dua orang saksi yang adil di antara kamu (semasa kamu merujukkan atau melepaskannya); dan hendaklah kamu (yang menjadi saksi) menyempurnakan persaksian itu kerana Allah semata-mata. Dengan hukum-hukum yang tersebut diberi peringatan dan pengajaran kepada sesiapa yang beriman kepada Allah dan hari akhirat; dan sesiapa yang bertaqwa kepada Allah (dengan mengerjakan suruhanNya dan meninggalkan laranganNya), nescaya Allah akan (mengadakan baginya jalan keluar (dari segala perkara yang menyusahkannya), (٢

.Serta memberinya rezeki dari jalan yang tidak terlintas di hatinya

Dan (Ingatlah), sesiapa berserah diri bulat-bulat kepada Allah, maka Allah cukuplah baginya (untuk menolong dan menyelamatkannya). Sesungguhnya Allah tetap melakukan segala perkara yang dikehendakiNya. Allah telahpun menentukan kadar (dan masa bagi berlakunya tiap-tiap sesuatu. (٣

Dan perempuan-perempuan dari kalangan kamu yang putus asa dari kedatangan haid, jika kamu menaruh syak (terhadap tempoh idah mereka) maka idahnya ialah tiga bulan; dan (demikian) juga idah perempuan-perempuan yang tidak berhaid. Dan perempuan-perempuan mengandung, tempoh idahnya ialah hingga mereka melahirkan anak yang dikandungnya. Dan (ingatlah), sesiapa yang bertaqwa kepada (Allah, nescaya Allah memudahkan baginya segala urusannya. (٤

Peraturan-peraturan yang demikian adalah hukum-hukum Allah yang diturunkan dan diterangkanNya kepada kamu; dan (ingatlah), sesiapa yang bertaqwa kepada Allah, nescaya Allah menghapuskan kesalahan-kesalahannya, dan akan membesarkan (pahala balasannya. (٥

Tempatkanlah isteri-isteri (yang menjalani idahnya) itu di tempat kediaman kamu sesuai dengan kemampuan kamu; dan janganlah kamu adakan sesuatu yang menyakiti mereka (di tempat tinggal itu) dengan tujuan hendak menyusahkan kedudukan mereka (supaya mereka keluar meninggalkan tempat itu). Dan jika mereka berkeadaan sedang mengandung, maka berikanlah kepada mereka nafkahnya sehingga mereka melahirkan anak yang dikandungnya; kemudian jika mereka menyusukan anak untuk kamu, maka berikanlah kepada mereka upahnya; dan berundinglah di antara kamu (dalam hal menyusunya) dengan cara yang baik. Dan (sebaliknya) jika kamu (dari kedua pihak) mengalami kesulitan, maka bolehlah (perempuan lain menyusukannya. (۶

Hendaklah orang yang mampu memberi nafkah menurut kemampuannya; dan sesiapa yang di sempitkan rezekinya, maka hendaklah ia memberi nafkah dari apa yang diberikan Allah kepadanya (sekadar yang mampu); Allah tidak memberati .seseorang melainkan (sekadar kemampuan) yang diberikan Allah kepadanya

Orang-orang yang dalam kesempitan hendaklah ingat bahawa) Allah akan) (memberikan kesenangan sesudah berlakunya kesusahan. (٧

Dan bukan sedikit negeri-negeri yang penduduknya menderhaka terhadap perintah Tuhan mereka dan Rasul-rasulNya, maka Kami hitung amal mereka satu persatu dengan hitungan yang keras rapi, serta Kami seksakan mereka dengan azab yang (tidak pernah dikenal dahsyatnya. (٨

Lalu mereka merasai kesan yang buruk dari perbuatan derhakanya, dan menjadilah (akibat perbuatan mereka satu kerugian yang besar. (٩

Allah menyediakan bagi mereka azab seksa yang seberat-beratnya. Maka bertaqwalah kepada Allah kepada wahai orang yang berakal sempurna dari kalangan orang yang beriman. Sesungguhnya Allah telah menurunkan kepada kamu (peringatan - (١٠

Dengan mengutuskan) seorang Rasul (Nabi Muhammad s.a.w) yang membacakan) kepada kamu ayat-ayat Allah yang menerangkan kebenaran, supaya Allah mengeluarkan orang-orang (yang sedia diketahuiNya akan) beriman dan beramal soleh - dari gelap-gelita (kesesatan) kepada cahaya (hidayah petunjuk). Dan (ingatlah), sesiapa yang beriman kepada Allah dan beramal soleh, akan dimasukkan oleh Allah ke dalam Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai; kekalah mereka di dalamnya selama-lamanya. Sesungguhnya Allah (dengan yang demikian) (telah mengurniakan kepadanya sebaik-baik pemberian. (١١

Allah yang menciptakan tujuh petala langit dan (Ia menciptakan) bumi seperti itu; perintah Allah berlaku terus menerus di antara alam langit dan bumi. (Berlakunya yang demikian) supaya kamu mengetahui bahawa sesungguhnya Allah Maha Kuasa atas tiap-tiap sesuatu, dan bahawa sesungguhnya Allah tetap meliputi ilmuNya akan (tiap-tiap sesuatu. (١٢

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Ewe Nabii! Mnapowaacha wanawake, basi waacheni katika wakati wa eda zao, na .١
fanyeni hesabu ya (siku) za eda, na

mcheni Mwenyeezi Mungu, Mola wenu. Msiwatoe katika nyumba zao wala wasitoke
wenyewe, mpaka wafanye jambo la ufasiki ulio wazi. Na hiyo ndiyo mipaka ya
Mwenyeezi Mungu na anayeruka mipaka ya Mwenyeezi Mungu, basi hakika
amejidhulumu nafsi yake. Hujui pengine Mwenyeezi Mungu atatokeza jambo jingine
.baada ya haya

Basi wanapofikia muda wao, ndipo muwaweke kwa wema, au achaneni nao kwa .٢
wema, na mshuhudishe mashahidi wawili waadilifu miongoni mwenu, na simamisheni
ushahidi kwa ajili ya Mwenyeezi Mungu. Hivyo ndivyo anavyoagizwa yule
anayemwamini Mwenyeezi Mungu na siku ya Mwisho, na anayemuogopa Mwenyeezi
.Mungu, (Mwenyeezi Mungu) humtengenezea njia ya kuokoka

Na humpa riziki kwa mahala asipopatazamia, na anayemtegemea Mwenyeezi .٣
Mungu basi yeye humtoshea, kwa hakika Mwenyeezi Mungu anatimiza kusudi lake,
.hakika Mwenyeezi Mungu amekwisha kiwekea kila kitu kipimo

Na wale waliokoma hedhi miongoni mwa wanawake wenu, ikiwa mnayo shaka, basi .۴
muda wa eda yao ni miezi mitatu, na (pia ndiyo eda kwa wale) ambao hawajapata
hedhi. Na wanawake wenye mimba eda yao ni mpaka watakapozaa, na
.anayemuogopa Mwenyeezi Mungu humfanyia mambo yake kuwa mepesi

Hiyo ni amri ya Mwenyeezi Mungu aliyoiteremsha kwenu, na anayemuogopa .٥
.Mwenyeezi Mungu humfutia maovu yake na humpa malipo makubwa

Wawekeni humo humo mnamokaa nyinyi kama mpatavyo, wala msiwadhuru kwa .۶
kuwatia katika dhiki, na kama wakiwa na mimba, basi wagharamieni mpaka
wajifungue. Na kama wakikunyonyesheeni, basi toeni Malipo yao na shaurianeni kwa
wema, na kama mkiona udhia baina yenu, basi amnyonyeshee (mwanamke)
.mwingine

Mwenye wasaa agharimu kadri ya wasaa wake, na yule ambaye amepungukiwa .٧
riziki yake, basi atoe katika kile

alichompa Mwenyeezi Mungu, Mwenyeezi Mungu hamkalif'ishi mtu yeyote ila kwa kadri alivyompa, karibuni Mwenyeezi Mungu atajaalia baada ya dhiki faraja.

۸. Na miji mingapi iliyovunja amri ya Mola wake na Mitume yake, basi tuliihesabu hesabu ngumu na tukaiadhibu kwa adhabu kali.

۹. Basi ikauonja ubaya wa mambo yao, na mwisho wa mambo yao ilikuwa khasara.

۱۰. Mwenyeezi Mungu amewaandalia adhabu kali, basi mcheni Mwenyeezi Mungu enyi wenye akili mlioamini, hakika Mwenyeezi Mungu amekuteremshieni Ukumbusho.

۱۱. Mtume anayekusomeeni Aya za Mwenyeezi Mungu zinazobainisha, ili kuwatoa wale walioamini na wakatenda mema. katika giza kuwapeleka kwenye nuru, na anayemwamini Mwenyeezi Mungu na kutenda mema) atamwingiza katika Pepo zipitazo mito chini yake. watakaa humo milele. Bila shaka Mwenyeezi Mungu amekwishampa riziki nzuri.

۱۲. Mwenyeezi Mungu ni yule ambaye ameziumba mbingu saba na ardhi mfano wa hizo. amri zinashuka baina yao, ili mjue kwamba Mwenyeezi Mungu ni Mwenye uwezo juu ya kila kitu, na kwamba Mwenyeezi Mungu amekizunguka kila kitu kwa elimu.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۲۲

(۶۵) سوره طلاق مدنی است و دوازده آیه دارد (۱۲)

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] صفحه ی ۵۲۳

ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ای نبی اسلام! تو و امتت وقتی زنان را طلاق می دهید در زمان عده طلاق دهید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از خدا، پروردگارتان بترسید، آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید خودشان هم بیرون نشوند مگر اینکه گناهی علنی مرتکب شوند که در این صورت می توانید بیرونشان کنید. و اینها همه حدود خدا است و کسی که از حدود

خدا تجاوز کند به نفس خود ستم کرده تو چه می دانی شاید خدا بعد از طلاق و قبل از سر آمدن عده حادثه ای پدید آورد و شوهر به همسرش برگردد (۱).

پس وقتی به اواخر عده رسیدند یا این است که به خوبی و خوشی آنان را نگاه می دارید و یا به خوبی و خوشی از آنان جدا می شوید و در هر حال دو نفر از مردم خود را که معروف به عدالت باشند شاهد بگیرید و شاهد هم برای خدا اقامه شهادت کند، اینها که به شما گفته شد اندرزهایی است که افرادی از آن موعظه می شوند که به خدا و روز جزا ایمان دارند و کسی که از خدا بترسد خدا برایش راه نجاتی از گرفتاریها قرار می دهد (۲).

و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد رزقش می دهد و کسی که بر خدا توکل کند خدا همه کاره اش می شود که خدا دستور خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده (۳).

و از زنان شما آن زنانی که حیض نمی بینند اگر به شک افتادید که از پیری است و یا به خاطر عارضه ای است که عده طلاقشان سه ماه است. و همچنین آنهایی که از اول حیض ندیدند. و اما زنان آبستن عده طلاقشان این است که فرزند خود را بزایند. و هر کس از خدا بترسد خدا امور دنیا و آخرتش را آسان می سازد (۴).

این امر خدا است که خدا آن را به سویتان نازل کرده و کسی که از خدا بترسد خدا گناهانش را تکفیر و اجرش را عظیم می کند (۵).

زنان طلاقی خود را در همان

منزلی که بر حسب توانایی خود می نشینید سکنی دهید و به ایشان به منظور تنگنا نهادن ضرر نرسانید و اگر دارای حملند نفقه شان را بدهید تا حمل خود را بزایند حال اگر بچه شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید و با یکدیگر به خوبی و خوشی مشورت کنید و اگر در باره اجرت سخت گیری کردید زنی دیگر آن کودک را شیر دهد (۶).

و باید مرد توانگر بقدر توانگریش و مرد فقیر بقدر تواناییش و خلاصه هر کس از آنچه خدایش داده انفاق کند که خدا هیچ کس را تکلیف نمی کند مگر به مقدار قدرتی که به او داده و خدا بعد از هر سختی

صفحه ی ۵۲۴

گشایشی قرار می دهد (۷).

بیان آیات [بیان آیات راجع به حکم طلاق، عده، رجوع و ...]

این سوره مشتمل بر بیان کلیاتی از احکام طلاق است، و به دنبال آن مقداری اندرز و تهدید و بشارت، و این سوره به شهادت سیاقش در مدینه نازل شده.

" يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ ..."

در آغاز سوره نخست خطاب را متوجه رسول خدا (ص) می کند، چون او است که به سوی امت فرستاده شده و پیشوای امت است، پس می شود مطالب مربوط به همه امت را به شخص او خطاب کرد، و این گونه خطابها در استعمال شایع است، خطابی است مخصوص بزرگ قوم، و مقدم بر همه آنان، ولی منظور عموم پیروان و زیردستان او است، پس دیگر وجه و دلیلی ندارد که مثل بعضی از مفسرین بگوییم تقدیر آیه" یا ایها النبی قل لامتك اذا طلقتم النساء" است، یعنی ای پیامبر به امت بگو

که وقتی زنان را طلاق دادید چنین و چنان کنید.

و معنای اینکه فرموده:" و چون زنان را طلاق دادید با عده طلاق دهید" این است که چون خواستید طلاق بدهید و نزدیک شد این کار را انجام دهید چنین و چنان کنید، چون معنا ندارد که بعد از طلاق دادن دوباره طلاق دهند، پس در حقیقت این تعبیر نظیر تعبیر در آیه زیر است که می فرماید:" إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا" «۱»، یعنی چون خواستید به نماز بایستید چنین کنید.

و" عده" عبارت از این است که زن در آن مدت از ازدواج جدید، خودداری کند، تا آن مدت که شرع معین کرده تمام شود، و مراد از" طلاق دادن برای عده" طلاق دادن برای زمان عده است، به طوری که زمان عده را از روز وقوع طلاق حساب کنند، و این بدین صورت می شود که طلاق در طهری واقع شود که در آن طهر عمل جنسی انجام نشده باشد، از آن تاریخ حساب عده را نگه می دارد تا سه بار حیض دیدن و پاک شدن، که بعد از آن می تواند شوهر کند.

" وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ"- یعنی عدد حیض ها و پاک شدنها را که معیار عده است بشمارید و

---

(۱) و چون به نماز ایستادید دست و صورت خود را بشویید. سوره مائده، آیه ۶.

حسابش را داشته باشید. و منظور از این دستور نگه داری زن است، چون زن در این مدت حق نفقه و سکنی را دارد، و همسرش باید مخارجش را بدهد، و نمی تواند از خانه بیرونش کند، البته حقی هم شوهر به او دارد، و آن این است که می تواند به

طلاق خود رجوع نموده، زندگی با او را از سر گیرد.

" وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ "- ظاهر سیاق این است که جمله" بیرونشان نکنید"، بدل باشد از جمله" از خدا پروردگارتان بترسید" و خاصیت این بدل آوردن تاکید نهی در جمله" بیرونشان نکنید" است، و منظور از" من بیوتهن- از خانه هایشان" همان خانه هایی است که زنان قبل از طلاق در آن سکنی داشتند، و به همین جهت فرموده:" خانه هایشان" با اینکه خانه مال شوهر است.

و جمله" وَ لا يَخْرُجْنَ " نهی از بیرون رفتن خود زنان از خانه است، هم چنان که جمله قبلی نهی شوهران بود از بیرون کردن آنان.

" إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ "- یعنی مگر آنکه گناهی ظاهر و فاش از قبیل زنا و یا ناسزا و یا اذیت اهل خانه مرتکب شوند، هم چنان که در روایات وارده از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده که" فاحشه" عبارت از گناهان مذکور است.

" وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ "- یعنی هر کس از احکامی که برای طلاق ذکر شده که حدود خدا است تجاوز کند، چنین و چنان می شود، آری تمامی احکام الهی حدود اعمال بندگان است، و کسی که از آن احکام تجاوز کند در حقیقت از حدود خدا تجاوز کرده و آن را رعایت ننموده، و کسی که چنین کند یعنی نافرمانی پروردگار خود کند، به خود ستم کرده است.

" لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً "- یعنی تو نمی دانی، چه بسا خدای تعالی بعد از این امری پدید آورد، یعنی امری که وضع این زن و شوهر را عوض کند،

و رأی شوهر در طلاق همسرش عوض شده، به آشتی با وی متمایل گردد، چون زمام دلها به دست خداست، ممکن است محبت همسرش در دلش پیدا شود، و به زندگی قبلی خود برگردد." فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ... وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ" مراد از" بلوغ أجل زنان" این است که به آخر زمان عده نزدیک و مشرف شوند، نه اینکه به کلی عده شان سر آید، چون اگر عده سر بیاید دیگر جمله" فامسکوهن" معنا نخواهد داشت، زیرا منظور از این جمله همان رجوع است که بعد از عده دیگر رجوعی نیست و منظور از جمله" فارقوهن" این است که در این چند روزه آخر عده رجوع نکند، تا عده سر آید و جدایی به

کلی حاصل گردد.

و مراد از اینکه فرمود:" امساک و نگهداری زن به طور معروف باشد"، این است که اگر شوهر خواست برگردد، و از جدایی با زن صرفنظر کند، باید که از آن به بعد با او نیکوکاری نموده، حقوقی را که خدا برای زن بر مرد واجب کرده رعایت نماید. و مراد از" مفارقت به نحو معروف" هم این است که حقوق شرعیه زن را احترام بگذارد. پس تقدیر کلام چنین می شود" فامسکوهن بمعروف من الشرع او فارقوهن بمعروف من الشرع".

" وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ"- یعنی دو نفر مرد عادل از خودتان شاهد بر طلاق بگیرید. و توضیح معنای عدالت در تفسیر سوره بقره گذشت.

" وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ"- توضیح این جمله نیز در سوره بقره بیان شد.

" ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ"- کلمه" ذلک" اشاره به مطالب

قبل است، می فرمایـد: این امر به تقوا و پرهیز از خـدا، و اقامه شـهادت برای خـدا، و این نهی از تعـدی در باره حدود الهی که گفتیم چنین و چنـان است. ممکن هم هست بگوییم اشاره است به همه مطالب گذشـته، چه احکامی که بیان شـد، و چه امر به تقوی و به اخلاـص در شـهادت و نهی از تعـدی در حـدود خـدا، می فرمایـد: همه اینها مطالبی است که مؤمنین به وسـیله آنها موعظه می شونـد، به حق رکون نموده از باطـل دل کنـده می شونـد، و این تعبیر در عین حال اشاره ای هم به این معنا دارد که اعراض از این احکام، و یا تغییر دادن آن خارج شدن از ایمان است.

[معنای جملات آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ...» با توجّه به سیاق و موضع آن

" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ ... قَدْراً" می فرماید:" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ" و هر کس از محرمات الهی به خـاطر خـدا و ترس از او بـپرهیزد، و حـدود او را نشـکند، و حرمت شـرایعش را هتـک ننموده، به آن عمـل کنـد" یَجْعَـلْ لَهُ مَخْرَجاً" خـدای تعالی برایش راه نجاتی از تنگنای مشـکلات زنـدگی فراهم می کنـد، چون شـریعت او فطری است، و خـدای تعـالی بشـر را به وسـیله آن شـرایع به چیزی دعوت می کنـد که فطرت خود او اقتضای آن را دارد، و حاجت فطرتش را بر می آورد، و سـعادت دنیایی و آخرتیش را تامین می کنـد، و از همسـر و مال و هر چیز دیگری که مایه خوشـی زندگی او و پاکی حیاتش باشد، از راهی که خود

او احتمالش را هم ندهد و توقعش را نداشته باشد روزی می فرماید، پس مؤمن این ترس را به خود راه ندهد که اگر از خدا بترسد و حدود او را محترم بشمارد و به این جهت از آن محرمات کام نگیرد، خوشی زندگیش تامین نشود، و به تنگی معیشت دچار گردد، نه، اینطور نیست، برای اینکه رزق از ناحیه خدای تعالی ضمانت شده و خدا قادر است که از عهده ضمانت خود بر آید. ______________________________ صفحه ی ۵۲۷

" وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ "- و کسی که بر خدا توکل کند، از نفس و هواهای آن، و فرمانهایی که می دهد، خود را کنار بکشد و اراده خدای سبحان را بر اراده خود مقدم بدارد، و عملی را که خدا از او می خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح بدهد، و به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود و به احکام او عمل کند.

" فَهُوَ حَسْبُهُ "- چنین کسی خدا کافی و کفیل او خواهد بود، و آن وقت آنچه را که او آرزو کند، خدای تعالی هم همان را برایش می خواهد، البته آنچه را که او به مقتضای فطرتش مایه خوشی زندگی و سعادت خود تشخیص می دهد، نه آنچه را که واهمه کاذبش سعادت و خوشی می داند.

و اینکه فرمود: خدا کافی و کفیل او است، علتش این است که خدای تعالی آخرین سبب است، که تمامی سبب ها بدو منتهی می شود، در نتیجه وقتی او چیزی را اراده کند بجا می آورد و به خواسته خود می رسد، بدون اینکه اراده اش دگرگونی پذیرد، او است که می گوید:" ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ " «۱»، و چیزی بین او و خواسته اش حائل

نمی گردد، چون او است که می گوید:" وَ اللَّهُ يَحْكَمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ" «۲»، و اما سایر اسباب که انسانها در رفع حوائج خود متوسل بدانها می شوند، سببیت خود را از ناحیه خدا مالکند، و آن مقدار را مالکند که او به آنها داده، و هر صاحب قدرتی آن مقدار قدرت دارد که به آن داده، در نتیجه در مقام فعل آن مقدار می تواند عمل کند که او اجازه اش داده باشد.

پس تنها خدا برای هر کس که بر او توکل کند کافی است، و هیچ سبب دیگر چنین نیست،" إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ" خدا به هر چه بخواهد می رسد، او است که فرموده:" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «۳»، و نیز فرموده:" قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً" پس هیچ چیز نیست مگر آنکه قدری معین و حدی محدود دارد، و خدای سبحان موجودی است که هیچ حدی او را تحدید نمی کند، و هیچ چیزی به او احاطه نمی یابد، و او خودش محیط به هر چیز است.

[شرح مفاد آیه کریمه فوق

این معنای آیه بود، از نظر اینکه در بین آیات طلاق واقع شده و با مورد طلاق منطبق می شود، و اما اگر از سیاق و مورد صرفنظر کنیم، و اطلاق خود آیه را در نظر بگیریم، جمله" و

---

(۱) نزد من سخن دگرگونه نمی شود. سوره ق، آیه ۲۹.

(۲) خدای تعالی حکم می کند، و چیزی نمی تواند حکمش را عقب اندازد. سوره رعد، آیه ۴۱.

(۳) امر او هنگامی که چیزی را اراده کرده باشد تنها این است که بگوید باش و آن چیز موجود شود. سوره یس، آیه ۸۲.

مَنْ يَتَّقِ

اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ" این مفاد را به دست می دهد که هر کس از خدا بترسد و به حقیقت معنای کلمه پروا داشته باشد- که البته چنین تقوایی حاصل نمی شود مگر با معرفت نسبت به خدا و اسما و صفات او- و سپس به خاطر رعایت جانب او از محرمات و ترک واجبات- که لازمه آن این است که اراده نکند مگر فعل و ترکی را که او اراده کرده باشد، و لازمه این هم آن است که اراده اش در اراده خدای تعالی مستهلک شده باشد- چنین کسی هیچ عملی انجام نمی دهد مگر از اراده ای از خدا.

لازمه این نیز آن است که خود را و متعلقات خود از مشخصات و افعالش را ملک خدای تعالی بداند، آن هم ملک طلق او، و او را مالک علی الاطلاق خود بداند، مالکی که به هر نحو بخواهد می تواند در ملکش تصرف کند، و این ملکیت همان ولایت خدایی است که خدا با آن ولایت متولی أمر بنده اش می باشد، پس برای بنده از ملک حقیقی چیزی باقی نمی ماند مگر آنچه که خدای سبحان تملیکش کرده باشد، تازه همان را هم که او دارد باز به ملکیت خدا باقی است، و ملک همه اش از خدای عز و جل است.

اینجاست که خدای تعالی چنین بنده ای را به حکم "یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً" از تنگنای وهم و زندان شرک نجات می دهد، دیگر به اسباب ظاهری دلبسته نیست و به حکم" وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ" از جایی که او احتمالش را هم ندهد رزق مادی و معنویش را فراهم می کند، اما رزق مادیش را بدون

پیش بینی خود او می رساند، برای اینکه او قبل از رسیدن به چنین توکلی رزق خود را حاصل دسترنج خود و اثر اسباب ظاهری می دانست، همان اسبابی که دل به آن بسته بود، و از آن اسباب هم که بسیار زیادند جز به اندکی اطلاع نداشت، و مثلش مثل کسی بود که در شبی بس ظلمانی نور بسیار ضعیفی پیش پایش را روشن کرده باشد، و از ما ورای آن فضای اندک بی خبر باشد، و لیکن خدای سبحان از همه اسباب خبر دارد، و او است که اسباب و مسببات را پشت سر هم می چیند، و هر طوری که بخواهد نظام می بخشد، و به هر یک از آن اسباب بخواهد اجازه تاثیر می دهد تاثیری که خود بنده چنان تاثیری برای آن سراغ نداشته.

و اما رزق معنویش را- که رزق حقیقی هم همانست، چون مایه حیات جان انسانی است، و رزقی است فنا ناپذیر- بدون پیش بینی خود او می رساند، دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگهی دارد و نه می داند که از چه راهی به وی می رسد.

و کوتاه سخن اینکه: خدای سبحان که ولی و عهده دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، او را از پرتگاه هلاکت بیرون می کشد، و از طریقی که خود او پیش بینی آن را

صفحه ی ۵۲۹

نمی کند، روزی می دهد، و چنین بنده ای به خاطر اینکه بر خدای تعالی توکل کرده، و همه امور خود را به او واگذار نموده، هیچ چیز از کمال و از نعمت هایی را که قدرت به دست آوردن آن را در خود می بیند از دست نمی دهد، خلاصه آنچه را که امیدوار بود به وسیله سعی

و كوشش خود به دست آورد همان را خداى تعالى برايش فراهم مى كند، براى اينكه او به وى توكل كرد، و كسى كه بر خدا توكل كند، خدا همه كاره او مى شود، و هيچ سبب از اسباب ظاهرى اينطور نيست، براى اينكه هر سببى را كه در نظر بگيرى يك بار كارگر مى افتد بار ديگر نمى افتد، ولى خداى تعالى اين طور نيست،" إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ"، چون خدا به كار خود مى رسد و تمامى امور در حيطه قدرت خداى تعالى است" قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً" و وقتى حدود و اندازه هر موجودى را خداى تعالى معين مى كند، بنده متوكل هم يكى از موجودات است، او نيز از تحت قدرت خدا خارج نيست، پس اندازه ها و حدود او نيز به دست خدا است.

و چنين مقامى تنها نصيب صالحين از اولياى اين امت مى شود، و اما افراد پايين تر يعنى افراد متوسط از اهل تقوى كه درجات پايين ترى از حيث معرفت و عمل دارند، از موهبت ولايت خدايى هم آن مقدارى برخوردارند كه با اخلاص ايمان و اعمال صالحشان مطابقت دارد، و چنان نيست كه هيچ بهره اى از اين موهبت نداشته باشند، چگونه محروم باشند با اينكه خداى عز و جل فرموده:" وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ " «۱» و جاى ديگر به طور مطلق فرموده:" وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ " «۲».

آرى همين كه به دين حق متدين هستند، و اين سنت حيات را پذيرفته، ورود و خروجشان در امور ناشى از اراده خداى تعالى است، خود تقوى اللَّه و توكل بر او است، براى اينكه اين گونه افراد مؤمن و متقى اراده خداى تعالى را در جاى اراده خودشان

قرار داده اند، در نتیجه به همان مقدار از سعادت زندگی برخوردار می شوند، و خدای تعالی برایشان از هر ناملایمی مخرجی قرار می دهد، و از جایی که خود آنان به فکرشان نرسد روزیشان می دهد، و پروردگارشان کافی ایشان است، و او به کار خود می رسد و اراده خود را به کرسی می نشاند، و چگونه چنین نباشد با اینکه او است که برای هر چیزی قدر و مقداری معین کرده است.

و این مؤمنین از محرومیت از سعادت هم آن مقدار سهم دارند که شرک در ایمان و

---

(۱) و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. سوره آل عمران، آیه ۶۸.

(۲) خداوند یار و یاور پرهیزکاران است، سوره جاثیه، آیه ۱۹.

عملشان رخنه کرده باشد، و رخنه هم می کند، چون همانطور که در بالا گفتیم غیر از صالحان از اولیای خدا، آنها که از رتبه پایین ترند از شرک خالی نیستند، هم چنان که فرمود:" وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ" «۱» و از سوی دیگر به طور مطلق فرموده:" إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ" «۲».

و نیز فرموده:" وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً" «۳»، یعنی هر کسی که از شرک توبه کند، و باز به طور مطلق فرموده:" وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" «۴».

پس مؤمن به هیچ درجه از درجات ولایت اللَّه بالا نمی رود مگر با توبه از شرک خفی که هر مرحله از آن پایین تر از درجه ولایت آن مرحله است.

آیه مورد بحث از آیات برجسته قرآن است، و مفسرین در باره جمله جمله آن سخنانی پراکنده دارند، که از نقلش صرفنظر می کنیم.

[مدت عده طلاق

" وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ ..."

کلمه" ارتیاب" که مصدر فعل" ارتبتم" است به معنای شک و تردید، و در خصوص آیه منظور شک در یائسه شدن است، چون ممکن است زنی حیض نبیند، ولی شک داشته باشد که حیض ندیدنش به خاطر کبر سن است، یا به خاطر عارضه ای مزاجی است. پس معنای آیه این است که آن زنانی که از حیض یائسه می شوند، اگر در علت یائسه شدنشان شک داشتید که آیا به خاطر رسیدن به حد یائسگی است، یا به خاطر عارضه مزاجی است در صورتی که طلاقشان دادید باید سه ماه عده نگه بدارند.

" وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ "- این جمله عطف است بر جمله" وَ اللَّائِي يَئِسْنَ ..."، و معنایش این است که زنانی که در سن حیض دیدن حیض ندیدند نیز عده طلاقشان سه ماه است.

" وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ "- یعنی منتهای زمان عده زنانی که آبستن هستند و طلاق گرفته اند، روزی است که وضع حمل کرده باشند.

" وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً "- یعنی کسی که از خدا بترسد، خدای تعالی ____________________

(۱) بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، مگر آنکه در عین حال مشرکند. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

(۲) خدا این گناه را که به وی شرک بورزند نمی آمرزد. سوره نساء، آیه ۴۸.

(۳) و من به طور قطع آمرزنده هر کسی هستم که توبه کند، و ایمان آورده عمل صالح انجام دهد.

سوره طه، آیه ۸۲.

(۴) از خدا طلب مغفرت کنید که خدا آمرزنده مهربان است. سوره مزمل، آیه ۲۰.

برایش آسانی قرار می دهد، یعنی شداید و

مشقت هایی را که برایش پیش می آید آسان می سازد. و بعضی «۱» گفته اند: معنایش این است که امور دنیا و آخرت را برایش آسان نموده، یا فرجی دنیایی برایش می فرستد، و یا عوضی آخرتی به او می دهد.

" ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ ..."

یعنی آنچه خدای تعالی در آیات قبلی بیان کرد احکامی است که او به سوی شما نازل کرد، و در اینکه فرمود:" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً" دلالتی هست بر اینکه پیروی اوامر خدا خود مرحله ای است از تقوی، مانند اجتناب از محرمات که آن هم مرحله ای دیگر از تقوی است، و شاید این دلالت برای آن باشد که امتثال اوامر هم ملازم با اجتناب از حرام است، و آن حرام عبارت است از ترک امتثال.

و معنای" تکفیر سیئات" پوشاندن آن به وسیله مغفرت است، و مراد از" سیئات" گناهان صغیره است، در نتیجه تقوی تنها برای گناهان کبیره باقی می ماند، و مجموع جمله" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً" در معنای آیه شریفه زیر می باشد که فرموده:

" إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً" «۲»، و از این دو آیه شریفه بر می آید که مراد معصوم (ع) هم که در تعریف تقوی فرمود:" عبارت است از ورع از محارم خدا" همان گناهان کبیره است.

و نیز بر می آید که مخالفت با احکامی که خدای تعالی در باره طلاق و عده نازل فرموده از گناهان کبیره است چون تقوایی که در آیه شریفه ذکر شده مشتمل بر مسائل مذکور نیز می شود، و ممکن نیست که مسائل خود آیه

را شامل نگردد، پس مخالفت مذکور جزو سیئات قابل تکفیر نیست، و گرنه نظم و معنای آیه مختل می شود.

" أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ ..."

راغب در مفردات می گوید: کلمه" من وجدکم" به معنای تمکن و مقدار توانگریتان است، چون غنی را" و جدان" و" جده" می خوانند، و بعضی قرائت کلمه" وجد" را هم به فتحه واو حکایت کرده اند هم به ضمه و هم به کسره «۳».

ضمیر" هن" به مطلقات، یعنی زنان طلاقی بر می گردد، و این معنا را سیاق تایید

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۷.

(۲) اگر از گناهان بزرگ آنچه از آن نهی شده اید اجتناب بورزید، ما گناهان (کوچک) تان را تکفیر می کنیم، و در مدخلی آبرومند داخلتان می کنیم. سوره نساء، آیه ۳۱.

(۳) مفردات راغب، ماده" وجد".

می کند. و معنای آیه این است که زنانی را که طلاق داده اید باید در همان مسکن که خودتان ساکنید سکنی بدهید، البته هر کس به مقدار وجدش، آن کس که توانگر است به قدر توانگریش، و آنکه فقیر است باز به مقدار تواناییش.

" وَ لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ "- یعنی حق ندارید ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن سکنی برایشان دشوار شود، و از نظر لباس و نفقه در مضیقه شان قرار دهید.

[تکلیف بچه شیر خوار زن مطلقه

" وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ "- معنای این قسمت از آیه روشن است، می فرماید: اگر زنان طلاقی حامله باشند، باید نفقه آنان را بدهید تا فرزند خود را بزایند.

" فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ "- یعنی اگر حاضر شدند نوزاد خود را شیر دهند، بر شما است که اجرت شیر دادنشان را

بدهید، چون اجرت رضاعت در حقیقت نفقه فرزند است، که به گردن پدر است.

" وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ"-" ائتمـار" که فعـل " ائتمروا" از آن مشـتق است، وقـتی در مـورد چیزی اسـتعمال می شود، معنـای مشورت کردن در باره آن چیز را می دهـد، به طوری که طرفهای مشورت به یکدیگر امر کنند، و در آیه مورد بحث که ائتمار به صـیغه امر آمـده و فرموده" ائتمـار بکنیـد"، خطابش به زن و مرد است، می فرمایـد: در باره فرزنـد خود مشورت کنیـد تا به نحوی پسـندیده و عادی به توافق برسـید، به طوری که هیچ یک از شما و فرزندتان متضرر نشوید، نه مرد با دادن اجرت زیادتر از حـد معمـول متضـرر شود، و نه زن بـا کمـتر گرفتن، و نه فرزنـد بـا کمـتر از دو سـال شـیر خوردن متضـرر گردد، و همچنین ضررهای دیگری که ممکن است پیش آید به هیچ یک از شما متوجه نشود.

" وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى - هر چنـد معنـای تحت اللفظی این جمله این است که اگر یکی از شـما خـواست به طرف دیگر ضـرر برسانـد، و اختلافتان برطرف نگردیـد، به زودی زنی دیگر غیر از مادر طفل او را شـیر خواهـد داد، ولی منظور این است که باید به زودی و قبل از آنکه کودک گرسنه شود، زنی دیگر آن کودک را شیر دهد.

" لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ" باید صاحب سعه از سعه خود انفاق کند. و انفاق از سعه به معنای توسعه دادن در انفاق است، و امر در این جمله متوجه توانگران است، می فرماید مردان توانگر وقتی همسر بچه دار خود را طلاق می دهند، باید در ایام عده

و ایـــــام شــــــیرخواری کودکشـــــان، بـــــه زنـــــدگی مطلقـــــه و کـــــودک خـــــود توســـــعه دهنـــــد.

" وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ "-" قدر رزق" به معنای تنگی روزی است، و کلمه" ایتاء" به معنای عطا کردن است، می فرماید: و کسی که فقیر و در تنگنای معیشت است، و نمی تواند به زندگی همسر طلاقی و کودک شیرخوارش توسعه دهد، هر قدر که می تواند از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند.

" لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها"- یعنی خدای تعالی هیچ کسی را تکلیف ما لا یطاق نمی کند، هر کسی را به قدر تواناییش تکلیف می فرماید، در مساله مورد بحث هم به مرد تهی دست تکلیف توسعه نکرده است، بنا بر این، جمله مورد بحث می خواهد حرج را از تکالیف الهی که یکی از آنها انفاق همسر مطلقه است نفی کند.

" سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً"- در این جمله به اشخاص تهی دست تسلیت و دلداری داده، مژده می دهد که به زودی خدای عز و جل بعد از تنگدستی و سختی، گشایش و رفاه می دهد.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیات طلاق، راجع به احکام طلاق، عده، رجوع و ...)]

در الدر المنثور است که: ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

سوره نساء کوتاه، هفت سال بعد از سوره نسایی که جنب سوره بقره است نازل گردید «۱».

مؤلف: منظور از سوره نساء کوتاه، همین سوره طلاق است.

و در همان کتاب آمده که مالک، شافعی، عبد الرزاق، (در کتاب المصنف)، احمد، عبد بن حمید، بخاری، مسلم، ابو داوود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، ابن جریر، ابن منذر، ابو یعلی،

ابن مردویه، و بیهقی، (در کتاب سنن خود) همگی از پسر عمر روایت کرده اند که خود او گفت: همسر خود را در حال حیض طلاق دادم، و جریان را برای رسول خدا (ص) گفتم، حضرت در خشم شد و فرمود: باید برگردی و او را نگه بداری تا از حیض پاک شود، و دوباره حیض ببیند و باز پاک شود، آن وقت اگر خواستی طلاقش دهی، یعنی در حال طهارتش و قبل از آنکه با او عمل زناشویی انجام دهی طلاق بدهی، این است آن عده ای که خدای تعالی در باره اش فرمود:" فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ"، آن گاه رسول خدا (ص) آیه را اینطور خواند که:

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۶.

" یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن فی قبل عدتهن" «۱».

مؤلف: اینکه آیه را" فی قبل عدتهن" نقل کرده، قرائت خود ابن عمر است، و در قرآن کریم" لعدتهن" آمده.

و در همان کتاب آمده که ابن منذر، از ابن سیرین نقل کرده که در باره جمله" لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً" گفته: این جمله در باره حفصه دختر عمر نازل شد که رسول خدا (ص) او را یک بار طلاق داد، و آیه شریفه" یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ... يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً" نازل شد، و به رسول خدا (ص) دستور داد که به طلاق خود رجوع کند «۲».

و در کافی به سند خود از زراره از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: هر طلاقی که بر طبق سنت و یا بر عده نباشد اعتبار ندارد. زراره اضافه کرده که به امام باقر عرض کردم" طلاق سنت" و"

طلاق عده" را برایم تفسیر کن، فرمود: اما طلاق سنت این است که مردی که می خواهد همسرش را طلاق دهد، او را زیر نظر بگیرد تا حیض شود، و سپس از حیض پاک گردد، آن گاه بدون اینکه با او جماع کرده باشد یک بار طلاق دهد، و دو نفر را هم بر طلاق دادن خود شاهد بگیرد، و سپس زیر نظرش داشته باشد تا دو بار خون حیض ببیند و پاک شود، که اگر برای بار سوم خون ببیند، عده اش تمام شده، و رابطه زوجیت بین آن دو به کلی قطع گردیده، به طوری که اگر بخواهد دوباره با او ازدواج کند، مثل سایر مردان اجنبی خواستگاری است از خواستگاران، اگر خواست می تواند با او ازدواج کند، و اگر نخواست نمی کند، و در آن مدت که او را زیر نظر داشت تا از عده در آید، نفقه و سکنایش را باید بدهد، و نیز در آن مدت اگر مرد بمیرد، زن (مطلقه در عده اش) از او ارث می برد، و اگر زن بمیرد، مرد از او ارث می برد، ولی بعد از تمام شدن عده نه دیگر نفقه ای هست، و نه ارثی.

سپس فرمود: و اما طلاق عده که خدای تعالی در باره اش فرمود: "فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ"، چنین است که اگر مردی از شما خواست همسرش را طلاق عده دهد، باید او را زیر نظر بگیرد تا حیض شود، و سپس از حیض در آید، آن گاه یک بار طلاقش دهد، بدون اینکه بعد از پاک شدن با او جماع کرده باشد، و دو نفر شاهد عادل هم گواه بر طلاق بگیرد، و اگر خواست

همان روز یا بعد از چند روز البته قبل از آنکه همسرش حیض ببیند، به او رجوع کند، و بر رجوع خود شاهد هم بگیرد، و با او جماع کند، و نزد خود نگه بدارد، تا حیض ببیند، و بعد

(۱ و ۲) الـــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۲۲۹.

از حیض دیـدن و از حیض خارج شـدن، یک بار دیگر طلاقش دهـد، بدون اینکه با او جماع کرده باشد، و شاهد هم بر طلاق دادنش بگیرد، و باز هر وقت خواست البته تا قبل از حیض دیـدن به او رجوع کنـد، و بر رجوع خود شاهـد هم بگیرد، و بعد از رجوع با او جماع کنـد، و نزد خود نگه داری کنـد، تا برای بار سوم حیض ببیند، و چون از حیض خارج شد، قبل از آنکه با او جماع کرده باشـد طلاقش دهـد، و بر طلاق دادنش گواه هم بگیرد، در این صورت دیگر رابطه زناشویی بین او و همسـرش به کلی قطع شـده، و دیگر نمی توانـد در عـده به او رجوع کنـد، (و یا در خارج عـده او را عقد کند)، مگر بعد از آنکه آن زن با مردی دیگر ازدواج بکند، اگر او طلاقش داد آن وقت می تواند دوباره عقدش کند.

زراره می گوید: شخصـی پرسید: اگر زن از کسانی باشد که هیچ خون نمی بیند چه باید کرد؟ فرمود مثل چنین زنی را باید به طلاق سنت طلاق داد «۱».

و صاحب قرب الاسـناد به سند خود از صفوان روایت کرده که گفت: من شنیدم از امام صادق (ع) که مردی به خدمتش آمد، و این مساله را پرسید که من همسرم را در یک

مجلس سه بـار طلاـق دادم، فرمود اعتبار نـدارد، آن گاه فرمود مگر کتاب خـدا را نمی خوانی که می فرمایـد" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّسـاءَ فَطَلِّقُـوهُنَّ لِعِـدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِـدَّهَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لاـ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لاـ یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَـأْتِینَ بِفاحِشَـهٍ مُبَیِّنَهٍ".

آن گاه فرمود: آیا نمی بینی که می فرماید:" لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً" و سـپس فرمود: هر چیزی که مخالف کتاب خدا و سنت باشد، باید به کتاب خدا و سنت بر گردانده شود «۲».

و در تفسـیر قمی در معنای جمله" لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ"، فرموده: این عمل برای مرد حلاـل نیست، که زنش را بعـد از آنکه طلاق داد- و در مـدتی که می توانـد به او رجوع کنـد- از خانه خود خارج سازد، و بر خود زن نیز حلال نیست که از خانه شوهرش بیرون رود، مگر آنکه زن گناهی آشکار مرتکب شود که در آن صورت مرد می تواند او را بیرون کند.

و کلمه" فاحشه" به معنای آن است که زن نامبرده یا زناکار باشد و یا از خانه شوهر سرقت کند، و یکی هم از مصادیق فاحشه سلیطه شدن بر شوهر است، که اگر زن طلاقی یکی ________________

(۱) کافی، ج ۶، ص ۶۵، ح ۲.

(۲) قرب الاسـناد، ص ۳۰.

از این اعمال را مرتکب شود، مرد می تواند او را از خانه خود خارج سازد «۱».

و در کـافی به سـند خود از وهب بن حفص، از یکی از دو امـام صـادق و بـاقر (ع) روایت آورده که در باره زن طلاقی که در عده است فرموده: عده اش را در خانه اش نگه

می دارد، و در آن ایام زینت خود را برای شوهرش ظاهر می سازد،" لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً" تا شاید خدای تعالی دوباره محبت وی را در دل شوهرش بیفکند، و نفرت و کینه او را از دل شوهرش بیرون سازد «۲».

[چند روایت در باره تقوی، توکل و کفایت خداوند، در ذیل آیه شریفه:" وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ..."]

مؤلف: در این معانی و معانی جمله جمله دو آیه مورد بحث روایات دیگری از ائمه اهل بیت (ع) رسیده است.

و باز در آن کتاب به سند خود از معاویه بن وهب، از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: کسی که خدای تعالی سه چیز به او داده باشد، از سه چیز دیگرش دریغ نمی دارد: کسی که توفیق دعایش داده باشند از اجابت دعایش دریغ نمی دارند، و کسی که توفیق شکرش دادند از زیادتر کردن نعمتش دریغ نمی دارند، و کسی که نعمت توکلش دادند از موهبت کفایتش مضایقه نمی کنند.

آن گاه فرمود: آیا کتاب خدای عز و جل را خوانده ای که می فرماید:" وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ- کسی که بر خدا توکل کند او وی را کافی خواهد بود"،" لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ- به طور قطع اگر شکرگزاری کنید نعمتتان را زیاد می کنم"، و" ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ- بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را" «۳».

و نیز در همان کتاب به سند خود از محمد بن مسلم روایت آورده که گفت: از امام صادق (ع) از کلام خدای عز و جل پرسیدم که می فرماید:" وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ"، فرمود: یعنی در دنیایش به او این

چنین رزق می دهد «۴».

و در الـدر المنثور است که: عبـد بن حمیـد و ابن جریر و ابن ابی حاتم، از سالم بن ابی الجعـد، روایت کرده اند که گفت: این آیه، یعنی آیه" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ ..." در باره مردی از قبیله اشـجع نازل شد که دچار فقر و بلایی شده بود، دشـمن پسـرش را اسیر گرفته بود، نزد رسول خدا (ص) شد، حضرت فرمود:" اتق اللّٰه و اصبر- از خدا بترس و صبر کن" و

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

(۲) کافی، ج ۶، ص ۹۱، ح ۱۰.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳، ح ۶.

(۴) نـــــور الثقلیـــــن، ج ۵، ص ۳۵۵ بـــــه نقـــــل از کـــــافی.

پس از چندی پسـرش که اسیر شده بود برگشت، خدای تعالی آزادش کرد، به خانواده اش ملحق شد، در بین راه به چند رأس بز دست یافته بود، آنها را هم آورده بود، و جریان را به حضور رسول خـدا (ص) عرضه داشت، در همین بین خدای تعالی این آیه را نازل کرد، حضرت فرمود: آن بزها مال خودت باشد «۱».

و بـاز در همـان کتـاب است که ابو یعلی و ابو نعیم و دیلمی، از طریق عطـاء بن یسار، از ابن عباس روایت کرده انـد که گفت: رسول خدا (ص) در تفسیر آیه" وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً" فرمود: یعنی از شـبهه های دنیا و از سکرات مرگ و از شدائد روز قیامت برایش مخرجی قرار می دهد «۲».

و نیز در همـان کتـاب است که حـاکم (وی حـدیث را صـحیح دانسـته)، و ابن مردویه و بیهقی، از ابـو ذر روایت کرده انـد که گفت: رسول خدا (ص) آیه" وَ

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ" را تلاوت کرد، و آن قدر تکرار کرد تا چرتش گرفت، و آن گاه فرمود: ای ابو ذر اگر تمامی مردم به این آیه تمسک می کردند، خدا همه شان را کفایت می کرد «۳».

و نیز در همان کتاب آمده که ابن ابی حاتم و طبرانی و خطیب، از عمران بن حصین، روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که امید خود را از خلق برید، و همه امیدش را به خدا بست، خدا هر مئونه از مئونه هایش را کفایت می کند، و از جایی که خود او احتمالش را هم ندهد روزی می دهد، و کسی که همه امیدش به دنیا باشد، خدا او را به همان دنیا واگذار می نماید «۴».

و نیز آمده که: ابن ابی حاتم، از ابن عباس، و او بدون واسطه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس دوست می دارد نیرومندترین مردم باشد، بر خدا توکل کند، و هر کس میل دارد بی نیازترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خدا دارد، اعتمادش بیشتر از آنچه در دست خود دارد بوده باشد، و کسی که میل دارد محترم ترین مردم باشد از خدا بترسد «۵».

مؤلف: در سابق در ذیل بحث پیرامون همین آیات مورد بحث معنایی برای این گونه روایات کردیم.

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۲.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۳.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۴.

و در کافی به سند خود از حلبی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

عده زنی که حیض نمی بیند، و مستحاضه ای که خونش قطع

نمی شود، سه ماه است، و عده زنی که حیض می بیند، ولی حیضش منظم نیست، سه نوبت حیض دیدن و پاک شدن است.

حلبی می گوید: از آن جناب معنای جمله" إِنِ ارْتَبْتُمْ" را پرسیدم، و عرضه داشتم: منظور از این شک و ریبه چیست؟ فرمود: حیضی که بیشتر از یک ماه طول بکشد ریبه است، و صاحبش باید سه ماه عده نگه دارد، نه اینکه معیار را حیض دیدن قرار دهد (تا آخر حدیث) «۱».

و نیز در همان کتاب به سند خود از محمد بن قیس از امام ابی جعفر (ع) روایت آورده که فرمود: عده زن حامله ای که مطلقه شده وضع حملش است، و بر همسر او است که در این مدت نفقه او را به طور معروف و معمول بدهد تا فرزندش را بزاید «۲».

و نیز در آن کتاب به سند خود از ابی الصباح کنانی از ابی عبد اللَّه امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: هر گاه مردی همسرش را که آبستن است طلاق دهد، باید نفقه او را بپردازد، تا فرزند به دنیا آید، همین که فرزندش را زائید مزد شیر دادنش را می دهد، و نباید به او ضرر بزند، مگر آنکه زن شیردهی پیدا شود که مزد کمتری بگیرد، اگر مادر طفل حاضر شد به آن مزد کمتر فرزندش را شیر دهد البته او مقدم بر بیگانه است، چون مادر کودک است، لذا تا روزی که بچه از شیر گرفته می شود مزد می گیرد و شیر می دهد «۳».

و صاحب کتاب فقیه به سند خود از ربعی بن عبد اللَّه و فضیل بن یسار، از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر

جمله" وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ " فرمود:

اگر به مقداری که از گرسنگی نمیرد به او داد، و جامه اش را هم تامین کرد، که هیچ، و گرنه باید (حاکم شرع) بین شوهر و زن طلاقی اش جدایی بیندازد «۴».

مؤلف: این روایت را صاحب کافی هم به سند خود از ابی بصیر از آن جناب روایت کرده «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ "، آمده که:

زن حامله اگر مطلقه شد، سرآمد عده اش همان وقتی است که بزاید، و آنچه در شکم دارد بگذارد، حتی اگر بین طلاق و زائیدنش یک روز فاصله شود، پس بعد از زائیدن و پاک شدن ________________

(۱) کافی، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۸. (۲ و ۳) کافی، ج ۶، ص ۱۰۳، ح ۱ و ۲.

(۴) فقیه، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۶.

(۵) کافی، ج ۵، ص ۵۱۲، ح ۷.

می تواند شوهر کند، و همچنین به عکس، اگر بین طلاق و زائیدن نه ماه طول بکشد، عده اش نه ماه است، و نمی تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل «۱».

و در کافی به سند خود از عبد الرحمن بن حجاج از ابی الحسن (ع) روایت کرده که گفت: من از آن جناب از زن آبستنی سؤال کردم که شوهرش طلاقش داده، و او بچه اش را سقط کرده، آیا عده اش با سقط جنین تمام شده یا نه؟ و اگر سقط به صورت مضغه باشد چطور؟ فرمود: هر چه را که انداخته باشد، در صورتی که مشخص باشد که همان حمل است که انداخته، چه تمام باشد و چه ناقص، عده طلاقش همان

سقط است، و در عده طلاق لازم نیست خلقت بچه ای که می آورد تمام شده باشد «۲».

و در الـدر المنثور است که ابن منـذر از مغیره روایت کرده که گفت من به شـعبی گفتم نمی توانم گفتار علی بن ابی طالب را بپذیرم، که گفته است: عده زن شوهر مرده آخر دو أجل است. شعبی گفت: اتفاقا نه تنها باید آن را بپذیری، بلکه مانند روشن ترین مطـالبی که پـذیرفته ای، بایـد بپـذیری، برای اینکه همین علی بن ابی طـالب بارهـا فرمود: آیه شـریفه" وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ "، تنها مربوط به زنان مطلقه «۳» است «۴».

و نیز در الـدر المنثور است که عبـد الرزاق، از عبیـد اللَّه بن عبـد اللَّه بن عتبه، روایت کرده که گفت: ابـو عمرو بن حفص ابن مغیره بـا علی بن ابی طالب به سـفر یمن رفت، از یمن نامه ای به همسـرش فاطمه دختر قیس نوشت، که من تو را طلاق داده ام (و این سومین بار بود که او را طلاق داد) و به هشام و عباس بن ابی ربیعه نوشت که نفقه او را بدهند، فاطمه آن نفقه را اندک شمرد و اعتراض کرد، نام بردگان به او گفتند: به خدا سوگند تو اصـلا نفقه نداری مگر این که حامله باشـی، که نیستی، فاطمه نزد رسول خـدا (ص) رفت، و مساله خود را با آن جناب در میان نهاد، رسول خدا (ص) فرمود: تو نفقه نمی بری. از آن جناب اجازه خواست تا از منزل شوهرش منتقل شود، و حضرت اجازه اش داد «۵».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

(۲) کافی، ج ۶، ص ۸۲، ح ۹.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۷.

(۴) جا

داشت شعبی اضافه کند که عده زن شوهر مرده در جای دیگر قرآن آمده، و فرموده:" وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكَمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً" مترجم.

(۵) و این بدان جهت است که طلاق بار سوم طلاقی نیست که شوهر بتواند به او رجوع کند و نفقه مخصوص طلاق رجعی است. مترجم.

مروان نزد فاطمه فرستاد، و جریان او را پرسش نمود، فاطمه جریان را برای مروان شرح داد، مروان گفت: من تا کنون چنین چیزی نشنیده ام، مگر از یک زن، و ما با این حرفها حاضر نیستیم ناموس خود را رها کنیم، این مطلبی است که هیچ یک از مردم حاضر به آن نیستند، و خلاصه تو باید هم چنان در خانه شوهرت بمانی، فاطمه گفت: حاکم بین من و شما کتاب خداست، و خدای تعالی فرموده:" وَ لا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ"، تا رسید به اینجا که می فرماید:" لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً"، آن گاه فاطمه گفت: این حکم برای زنانی است که ممکن است شوهرانشان در ایام عده پشیمان شده، دو باره به زنان خود برگشته، بخواهند با آنان زندگی کنند، و این بار سوم است که همسر من مرا طلاق داده، دیگر منتظری چه حادثه ای حادث شود چطور وقتی سخن از نفقه می شود می گویید: چون حامله نیست نفقه نمی برد، و وقتی سخن از آزادی می شود می گویید: نه باید در خانه حبس باشد، برای چه حبسش می کنید.

حکم خدا این است که وقتی کسی بخواهد همسر خود را طلاق دهد، او را زیر نظر بگیرد، تا حیض شود، و از حیض پاک گردد،

آن گـاه یک بار طلاق دهـد، در صورتی که حیض می بینـد سه بار بایـد حیض ببینـد، و اگر حیض نمی بینـد عـده اش سه ماه است، و اگر حامله باشد عده اش وضع حمل او است، و اگر شوهر در ایام عده خواست رجوع کند می تواند رجوع کند، و دو شاهـد هم بر رجـوع خود بگیرد، هم چنـان که خـدای تعـالی فرمود:" وَ أَشْـهِدُوا ذَوَیْ عَـدْلٍ مِنْکُمْ"، و این دو شاهـد را هم در هنگام طلاق دادن بگیرد، و هم هنگام رجوع کردن.

حال اگر در ایام عـده رجوع کرد که همسر او است، و شوهرش دو بار دیگر می تواند او را طلاق دهد، و اگر رجوع نکرد، تا عـده اش سر آمد، دیگر نمی تواند رجوع کند، بلکه با همان یک طلاق رابطه اش به کلی قطع شده، و زن اختیار خود را دارد که با چه کسی ازدواج بکند، با شوهر سابقش و یا با غیر او «۱».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۱.

ترجمه آیات و چه بسیار قریه ها که مردمش از دستورات پروردگارشان سرپیچی کردند و فرمان پیامبران او را گردن ننهادند در نتیجه ما آنها را به حساب سختی محاسبه نموده به عذابی عجیب گرفتار کردیم (۸).

آن مردم وبال سرپیچی های خود را چشیدند و عاقبت امرشان خسران شد (۹).

تـازه این عـذاب و خسـران دنیـای آنان بود و خـدای تعالی برای آخرت آنان عـذابی سـخت تهیه دیـده، پس ای خردمنـدان از مؤمنین از خدا بترسید، چون خداوند چیزی که مایه تذکر شما است بر شما نازل کرده (۱۰).

رسـولی فرسـتاده تـا آیـات خـدا را برای شـما بخوانـد، آیـاتی کـه روشـن اسـت، تـا خـدا آنهـایی را کـه ایمـان

آورده

و اعمال صالح می کنند از ظلمت ها به سوی نور بیرون کند. و کسی که به خدا ایمان می آورد و عمل صالح می کند خدا او را به بهشت هایی داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است بهشت های جاودانه که ایشان تا ابد در آن خواهند بود و خدا چه نیکو کرده است رزق چنین کسان را (۱۱).

خدایی که هفت آسمان و از زمین هم مثل آن را بیافرید و امر او در بین آنها پیوسته نازل می شود تا معلوم گردد که خدا بر هر چیزی توانا است و اینکه خدای تعالی به هر چیزی احاطه علمی دارد (۱۲).

بیان آیات [مقصود از شدت حساب در جمله" فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً"]

این آیات موعظه و تهدید و بشارت است، و با این اندرزها توصیه به تمسک به احکام خدا را تاکید می کند، و یکی از آن احکام همان احکام طلاق و عده است، و در قرآن کریم هیچ توصیه ای در باره هیچ حکمی به قدر احکام راجعه به زنان تاکید نشده، و این نیست مگر به خاطر اینکه دنبال این احکام و این توصیه ها خبری هست.

" وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً" راغب می گوید: مصدر" عتو" که فعل" عتت" از آن مشتق است، به معنای سرباز زدن از اطاعت است «۱». و بنا به گفته راغب کلمه" عتو" قریب المعنای با استکبار است. و نیز در باره کلمه" نکر" گفته: این کلمه به معنای زیرکی و تیزهوشی و سیاستمداری است، و نیز به معنای پیشامد بسیار دشواری است که در انظار غیر معروف و غیر معمولی باشد «۲».

و مراد از آن در خصوص آیه شریفه معنای دوم است.

و در مجمع البیان گفته:" نکر" به معنای منکر و کار بسیار زشتی است که نظیرش از کسی دیده نشده باشد «۳».

و مراد از" قریه"، اهل قریه است، که به نحو مجاز از اهل قریه به قریه تعبیر می کنند، نظیر آیه" وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ" «۴»، که منظور سؤال از اهل قریه است، و جمله" عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ" اشاره است به اینکه اهل قریه به خدا کفر ورزیدند و مرتکب شرک شدند، و کفر

---

(۱) مفردات راغب، ماده" عتو".

(۲) مفردات راغب، ماده" نکر".

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

(۴) از قریه بپرس. سوره یوسف، آیه ۸۲.

دیگری به رسولان خدا ورزیدند، و دعوت آنان را تکذیب کردند، علاوه بر این، به خدا کفر ورزیدند و شرایع او را ترک کردند، و به رسولان او کفر ورزیدند و ولایت آنان را نپذیرفتند، با اینکه مامور به ولایت آنان بودند، هم چنان که نظیر این معنا در آیه" وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ" «۱» گذشت و شدت حساب در جمله" فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً" عبارت است از سخت گیری در حساب، و به اصطلاح مته به خشخاش گذاشتن، به منظور پاداش یا کیفر تمام و دقیق دادن، کیفر و پاداشی که مو به مو با وضع صاحب عمل تطبیق کند. و مراد از این حساب، حساب دنیا است، نه حساب آخرت، به دلیل اینکه در جای دیگر می فرماید:" وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ" «۲»، و نیز می فرماید:" وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ

الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ" «۳».

پس آنچه مصیبت به انسان می رسد- البته آنچه که در نظر دین مصیبت است- معدل و نتیجه محاسبه اعمال آدمی است، و خدای تعالی از بسیاری از اعمال عفو نموده، مسامحه و سهل انگاری می کند، و مته به خشخاش نمی گذارد، بلکه از این سخت گیری در مورد مستکبرین صرفنظر ننموده، آنهایی که عارشان می آید امر خدا و رسولان خدا را اطاعت کنند، حسابشان را سخت می گیرد، و هیچ یک از گناهانشان را از قلم نمی اندازد، در نتیجه عذابی می کند که بی سابقه و ناشناخته باشد.

و معنای آیه این است که: چه بسیار قریه ها که اهلش از امر پروردگارشان گردنکشی نموده، از اطاعت پیامبر خود استکبار ورزیدند، و در نتیجه ما حساب شدیدی از آنها کشیدیم، و در محاسبه اعمالشان به سختی مناقشه کردیم، و در آخر به عذابی سخت مبتلاشان نمودیم، عذابی که معهود نبود و سابقه نداشت، و آن عبارت بود از انقراض نسلشان در دنیا.

و اینکه بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: مراد عذاب آخرت است، و اگر با فعل ماضی ______________________

(۱) و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر او را و اگر رویگردان شوید رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد. سوره تغابن، آیه ۱۲.

(۲) آنچه مصیبت به شما می رسد به خاطر اعمالی است که خودتان کردید، تازه خدا بسیاری از گناهان شما را عفو می کند. سوره شوری، آیه ۳۰.

(۳) و اگر اهل قریه ها ایمان آورده و تقوی داشته باشند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم، ولی تکذیب کردند، و ما هم ایشان را

گرفتیم به اعمالی که می کردند. سوره اعراف، آیه ۹۶.

(۴) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۸، ص ۱۴۱.

"عذبنا" تعبیر کرده، از نظر تحقق و حتمیت وقوع بوده، سخن درستی نیست.

این را هم بگوییم که در جمله "فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها" التفاتی از غیبت (عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها) به تکلم بکار رفته، در اول آیه، خدای تعالی غایب فرض شده، و در آخر خود خدا گوینده شده است، و نکته این التفات این است که بر عظمت عذاب دلالت کند.

"فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً" مراد از اینکه فرمود:" اهل قریه وبال امر خود را چشیدند"، این است که وبال همان عتو و استکبار خود را چشیدند، و معنای آیه این است که عقوبت عتو و استکبارشان به ایشان رسید، و عاقبت عتو خسارت است، پس در حقیقت اطاعت را فروخته و عتو را در عوض گرفتند، و سود این معامله شان همان خسران گردید.

"أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً" این جمله از کیفر آخرت آنان خبر می دهد، هم چنان که جمله "فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها"، از کیفر دنیایی آنان خبر می داد، و اگر جمله مورد بحث را با واو عاطفه عطف به ما قبل ننموده، آن را از ما قبل جدا ساخت، برای این بود که این جمله در مقام پاسخ از سؤالی بود که ممکن است به ذهن کسی در آید، و گویا شنونده بعد از شنیدن جمله "وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً"، پرسیده منظور از خسران چیست؟ فرموده: این است که خدا برایشان عذابی سخت فراهم کرده است.

[تقوای خدا و بیم از وبال

عتو و استکبار در برابر او مقتضای عقل و نقل است

" فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً" این قسمت از آیه مورد بحث نتیجه گیری از خطاب قبلی است، به مؤمنین می فرماید:

باید بر حذر باشید و نفستان را از اینکه در مقابل امر پروردگارتان عتو و استکبار کند، و از اطاعت او شانه خالی نماید، جلوگیری کنید، تا وبال عتو و خسران عاقبت که به اهل آن قریه ها رسید به شما نرسد.

و در این جمله مؤمنین را اولی الالباب (خردمندان) خوانده، فرموده:" فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا" یعنی حال که وضع اهل قریه ها چنین شد، پس شما از خدا بترسید، ای خردمندانی که ایمان آورده اید. و منظور از این تعبیر این بود که از عقل مؤمنین کمک بگیرد تا تقوایی که از آنان خواسته محقق شود، چون وقتی مؤمنین بشنوند که مردمی از امر پروردگارشان استکبار ورزیدند و به حساب سختی محاسبه، و به عذاب نکری و بی سابقه ای گرفتار شدند، و وقتی بفهمند که عاقبت استکبار خسران است، بعد بشنوند که این سرنوشت مخصوص یک قوم و دو قوم نبوده، بلکه هر قومی که آن چنان بوده اند، به این چنین

سرنوشتی دچار شده اند، عقلشان حکم می کند به اینکه عتو و استکبار از امر خدا، در حقیقت به استقبال عذاب شدید خدا رفتن است، و به همین جهت ایشان را هشدار می دهد، و عقلشان را بیدارتر می سازد تا به حکم عقلشان به تقوی گرایند، مخصوصا مؤمنینی که خدای تعالی برایشان کتابی تذکرآور فرستاده، آنچه نفعشان هست معین و آنچه به ضررشان هست تذکر داد، و به

سوی حق و طریق مستقیم هدایتشان کرده، دیگر عقل آنان به هیچ وجه اجازه نمی دهد از چنین هدایتی منحرف گشته، راه آن قوم را بروند، و به سرنوشت آنان دچار گردند.

[وجه اینکه رسول خدا (صلّی الله علیه وآله وسلّم) را" ذکر" نامید و از بعثت او تعبیر به انزال فرمود]

" رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ ..."

این آیه عطف بیان است برای کلمه" ذکرا"، و ممکن هم هست بدل از آن کلمه باشد. پس مراد از ذکری که خدا نازلش کرده، همان رسول است و اگر رسول را ذکر نامیده، به خاطر آن است که رسول وسیله تذکر است، خدا و آیات او و راه دعوت به سوی دین حق را یادآوری می کند، منظور از" رسول" شخص خاتم الانبیاء محمد (ص) است، و ظاهر جمله" یتلوا علیکم ایات اللَّه مبینات"، این معنا را تایید می کند، و بنا بر این، مراد از انزال رسول، بعثت او از ناحیه عالم غیب، و ظهور او برای بشر به عنوان رسالت از ناحیه خداست، بعد از سالها که از چنین نعمتی بی بهره بودند، و احتمال رسیدن به آن را هم نمی دادند، هم چنان که در باره خلقت آهن هم این تعبیر را آورده و فرموده:" وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ" «۱»، و معلوم است که نمی خواهد بفرماید آهن را از آسمان انداختیم، بلکه می خواهد بفرماید: این نعمت از ناحیه ما است.

و این تعبیر که در آیه شریفه در باره رسول آمده، صاحب کشاف را بر آن داشته که کلمه" رسولا" را به جبرئیل تفسیر کند، آن گاه منظور از جمله" یتلوا علیکم ...- تا آیات روشن خدای را به روشنی برایتان

تلاوت کند"، این می شود که جبرئیل آیات خدا را بر پیغمبر بدان جهت که رهبر و متبوع شما است تلاوت می کند «۲». ولی ظاهر جمله" يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ..." غير اين معنایی است که صاحب کشاف گفته.

این احتمال هم هست که کلمه" رسولا" با فعلی تقدیری منصوب شده باشد، و تقدیر کلام" ارسل رسولا يتلوا عليكم ايات اللَّه" باشد، و مراد از ذکری که بر امت نازل شده قرآن

(۱) ما آهن را نازل کردیم. سوره حدید، آیه ۲۵.

(۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۶۰.

کریم، و یا أحکام و معارف آن باشد.

" لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ"- تفسیر این آیه در آیات نظیر آن گذشت.

" وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً"- این قسمت از آیه کسانی را که به خدا ایمان آورده عمل صالح انجام دهند، وعده جمیل و بشارت به بهشت می دهد.

" قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً"- در این جمله احسان خدا را در آنچه به ایشان روزی کرده می ستاید، و مراد از" رزق" ایمانی است که به ایشان روزی کرده، و همچنین عمل صالحی که توفیقش را به ایشان داده، و بهشتی که در آخرت به ایشان می دهد. ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از رزق تنها بهشت است.

[مقصود از اینکه خداوند زمین را مانند آسمان ها هفت تا آفرید]

" اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ..."

بیانی است که مضمون آیات قبل را که همانا مساله ربوبیت خدای تعالی و بعثت رسول بود تاکید می کند، می فرماید خدایی برای شما رسول

فرستاده، و ذکر نازل کرده، تا او را اطاعت کنید و به احکام ذکرش عمل کنید، و نیز خدایی شما را تهدید کرده به اینکه اگر تمرد کنید و مخالفتش نمایید، حسابی شدید از شما خواهد کشید و به عذابی الیم دچار خواهد ساخت، و باز خدایی شما را بشارت داده که اگر اطاعتش کنید، به بهشت جاودانتان خواهد برد، که هفت آسمان و هفت زمین را آفریده، خدایی است قدیر و علیم.

مطالبی که می توان در تفسیر جمله" اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ" گفت، در تفسیر سوره حم سجده گذشت.

و از ظاهر جمله" وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ" بر می آید که مراد از" مثل" مثلیت عددی است، یعنی همانطور که آسمان هفت تا است، زمین هم مثل آن هفت تا است، حال باید دید منظور از هفت تا زمین چیست؟ در این باب چند احتمال هست: اول اینکه بگوییم منظور از هفت تا زمین هفت عدد از کرات آسمانی است، که ساختمانش از نوع ساختمان زمینی است که ما در آن زندگی می کنیم. دوم اینکه بگوییم منظور از آن تنها زمین خود ما است، که دارای هفت طبقه است، که (چون طبقات پیاز) رویهم قرار دارند، و به تمام کره احاطه دارند، و ساده ترین طبقاتش همین طبقه اولی است که ما روی آن قرار داریم. سوم اینکه ______________________

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

بگوییم منظور از زمین های هفتگانه اقلیم ها و قسمت های هفتگانه روی زمین است، که (علمای جغرافی قدیم) بسیط زمین را به هفت قسمت (و یا قاره) تقسیم کرده اند این چند وجه وجوهی است که هر یک طرفدارانی دارد، و چه بسا

با مراجعه به مطالبی که در تفسیر سوره حم سجده گذشت، بتوان به احتمال چهارم دست یافت.

و چه بسا گفته باشند که مراد از جمله" وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ"، این است که خدای تعالی از زمین چیزی خلق کرده، مثل آسمانهای هفتگانه، و آن عبارت است از انسان که موجودی است مرکب از ماده زمینی، و روحی آسمانی، که در آن روح نمونه هایی از ملکوت آسمانی است.

[مراد از امر و نزول آن بین آسمان ها و زمین در جمله:" يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ..."]

و از ظاهر جمله" يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ"، بر می آید که ضمیر در آن به کلمه" سماوات" و" ارض" هر دو بر می گردد، و منظور از کلمه" امر" همان امر الهی است که آیه شریفه" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «۱» تفسیرش کرده، می فرماید امر خدا همان کلمه ایجاد است، و آن وقت منظور از تنزل امر بین آسمانها و زمین، شروع کردن به نزول از مصدر امر به طرف آسمانها است که از یکی به سوی دیگری نازل می شود تا به عالم ارضی برسد، تا آنچه خدای عز و جل اراده کرده تکون یابد، چه اعیان موجودات و چه آثار و چه ارزاق و چه مرگ و چه زندگی و چه عزت و ذلت و چه غیر اینها، هم چنان که در جای دیگر قرآن آمده:" وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها" «۲»، و نیز فرموده:" يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ" «۳».

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: مراد از امر دستورات شرعی است، که ملائکه وحی آنها را از

آسمان به سوی رسول خدا (ص) وحی می کنند، چون رسول خدا (ص) در زمین قرار داشت، لیکن این مفسرین آیه را بدون هیچ دلیلی تخصیص زده اند و کلمه" امر" را منحصر در أوامر تشریعی نموده اند، علاوه بر این، ذیل آیه شریفه که می فرماید:" لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ ..." با این تخصیص نمی سازد.

---

(۱) فرمان نافذ خدا (در عالم) چنین است که هر گاه اراده خلقت چیزی را بکند به محض اینکه بگوید باش، موجود می شود. سوره یس، آیه ۸۲.

(۲) در هر آسمانی امر آن آسمان را وحی کرد. سوره حم سجده، آیه ۱۲.

(۳) از آسمان تا زمین تدبیر امر می کند، آن گاه به سوی آن عروج می نماید، در روزی که مقدارش هزار سال از سالهایی است که شما می شمارید. سوره الم سجده، آیه ۵.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

" أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً"- این قسمت از آیه یکی از نتائج مترتب بر خلقت آسمانهای هفتگانه و از زمین مثل آن را ذکر می کند، و در آن خلقت و امر به خدای تعالی نسبت داده شده و مخصوص آن جناب شده است، و همین طور هم هست، چون هیچ متفکری که در مساله خلقت غور کند، در این معنا شکی برایش باقی نمی ماند که قدرت خدای تعالی شامل هر چیز و علمش محیط به هر چیز است، پس بر چنین کسی یعنی بر همه خردمندان مؤمن واجب است که از مخالفت امر او بپرهیزند، چون سنت این خدای قدیر علیم بر این جاری شده که مطیعان اوامرش را پاداش، و اهل عتو و استکبار

را مجازات فرماید، هم چنان که خودش در باره این سنت فرموده:" وَ كَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرى وَ هِيَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ" «۱».

بحث روایتی [(دو روایت در ذیل جمله" قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا ..." و در باره خلقت سماوات و ارضین)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه" وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ"، آمده که: منظور از قریه اهل قریه است «۲».

و در تفسیر برهان از ابن بابویه نقل شده که وی به سند خود از ریان بن صلت از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در گفتگویش با مامون فرموده: منظور از ذکر، رسول خدا (ص)، و ما اهل آن جناب هستیم، و این معنا در کتاب خدا هم آمده، آنجا که در سوره طلاق فرموده:" فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ" که در آن منظور از ذکر را رسول خدا (ص) دانسته، پس ذکر، رسول خدا (ص) و ما اهل بیت او هستیم.

و در تفسیر قمی است که پدرم از حسین بن خالد از ابی الحسن رضا (ع) برایم حدیث کرد که وی گفت: من به آن جناب عرضه داشتم: مرا از معنای کلام خدای عز و جل آنجا که می فرماید:" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ" خبر بده، فرمود: آسمان محبوک به زمین ________

(۱) و این چنین است اخذ پروردگارت، وقتی که اهل قریه ای را در حال ظلم گرفتار می کند، که اخذ او دردناک و شدید است. سوره هود، آیه ۱۰۲.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

است، آن گاه امام انگشتان خود را در هم

کرد و فرمود: اینطور محبوک به زمین است، عرضه داشتم: چطور آسمان محبوک به زمین است، با اینکه خدای تعالی می فرماید: " رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها- خدا آسمان را بدون ستونهایی که به چشم شما بیاید بر افراشته"، (و معلوم است که از این آیه بر می آید آسمان به زمین تکیه ندارد، پس چگونه شما می گویید آسمان و زمین به هم فرو رفته اند؟) فرمود: سبحان اللَّه مگر این خدای سبحان نیست که می فرماید:

" بدون ستونهایی که به چشم شما بیاید؟" عرضه داشتم: بله. فرمود: پس معلوم می شود ستونهایی هست، ولی به چشم شما نمی آید.

عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کند، آن ستونها چگونه است؟ حسین بن خالد می گوید: امام (ع) کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را در آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا است، و آسمان دنیا بر بالای زمین قبه ای است، و زمین دوم بالای آسمان دنیا، و آسمان دوم قبه ای است بر بالای آن، و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته، و آسمان سوم قبه ای است بر بالای آن، و زمین چهارم بالای آسمان سوم است، و آسمان چهارم بر بالای آن قبه است، و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است، و آسمان پنجم قبه ای است روی آن، و زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است، و آسمان ششم قبه ای است روی آن، و زمین هفتم بالای آسمان ششم واقع است، و آسمان هفتم قبه ای است بالای آن، و عرش رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد، و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: " الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ

مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ".

و اما منظور از صاحب امر، رسول خدا (ص) و وصی بعد از رسول خدا (ص) است، که قائم بر وجه زمین است، که امر الهی تنها به سوی او نازل می شود، یعنی از آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه فرود می آید.

عرضه داشتم: ما که بیش از یک زمین زیر پای خود نمی بینیم، فرمود: آری زیر پای ما تنها یک زمین است، و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند «۱».

مؤلف: و از طبرسی از عیاشی از حسین بن خالد از حضرت رضا (ع) نظیر این روایت حکایت شده «۲».

و این حدیث در باب خودش حدیثی نادر است، و با در نظر گرفتن ذیل آن که سخن از تنزل امر دارد، این معنا به ذهن نزدیکتر می رسد که امام خواسته اند از باطن عالم خبر دهند نه از ظاهر آن و خلقت مادیش، و خدا داناتر است.

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

تفسیر نمونه

سوره طلاق

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است

محتوای سوره طلاق

مهمترین مساءله که در این سوره مطرح است - چنانکه از نامش پیدا است - مساءله طلاق و احکام و خصوصیات ، و پیامدهای آن است ، سپس بحثهائی از مبدء و معاد و نبوت پیامبر و بشارت و انذار به دنبال آن آمده است .

از این رو می توان محتوای این سوره را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

بخش اول هفت آیه نخستین سوره است که پیرامون طلاق و مسائل مربوط به آن سخن می گوید، و به قدری جزئیات این مساءله را در عباراتی کوتاه و پر معنی به

طور دقیق و ظریف مطرح ساخته که انسان با ملاحظه آن خود را کاملا مستغنی می بیند.

بخش دوم کـه در حقیقت انگیزه اجرای بخش اول است از عظمت خداونـد، و عظمت مقـام رسـول او، و پـاداش صالحـان ، و مجازات بدکاران ، بحث می کند، و مجموعه منسـجمی را برای ضـمانت اجرای این مساءله مهم اجتماعی ارائه می دهد، ضمنا این سوره نـام دیگری نیز دارد و آن سوره ((نسـاء قصـری)) (بر وزن و معنی صـغری) در مقابـل سوره معروف نسـاء است که ((نساء کبری)) می باشد.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است من قراء سوره الطلاق مات علی سنه رسول الله صلی الله علیه و آله : ((هر کس سوره طلاـق را بخوانـد (و آنرا در برنـامه هـای زنـدگی خود به کار بنـدد) بر سـنت پیامبر از دنیا می رود)). <۱>

تفسیر :

شرایط طلاق و جدائی

گفتیم مهمترین بحث این سوره همـان بحث طلاـق است که از نخستین آیه آن شـروع می شود، روی سـخن را به پیامبر اسـلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان پیشوای بزرگ مسلمانان کرده سپس یک حکم عمومی را با صیغه جمع بیان می کند و می فرماید: ای پیامبر هنگامی که خواستید زنان را طلاق دهید آنها را در زمان عده طلاق دهید))! (یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن).

این نخستین حکم از احکام پنج گانه ای است که در این آیه آمده است ، و چنانکه مفسران از آن استفاده کرده اند منظور این است که صیغه

طلاق در زمانی اجرا شود که زن از عادت ماهیانه پاک شده ، و با همسرش نزدیکی نکرده باشد، زیرا طبق آیه ۲۲۸ سوره بقره عـده طلاق بایـد به مقدار ((ثلاثه قروء)) (سه بار پاک شدن) بوده باشد، و در اینجا تاءکید می کند که طلاق باید با آغاز عده همراه گردد، و این تنها در صورتی ممکن است که طلاق در حال پاکی بـدون آمیزش تحقق یابد چه اینکه اگر طلاق در حال حیض واقع شود آغاز زمان عده از آغاز طلاق جدا می شود و شروع عده بعد از پاک شدن خواهد بود.

و همچنین اگر در حـال طهـارتی باشـد که با همسـرش نزدیکی کرده باز جـدائی مسـلم است زیرا چنین پاکی به خاطر آمیزش دلیلی بر نبودن نطفه در رحم نیست (دقت کنید).

به هر حال این نخستین شرط طلاق است .

در روایات متعـددی از پیامبر گرامی اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شـده است که ((هر گاه کسـی همسـرش را در عادت ماهیانه طلاق دهد باید اعتناء به آن طلاق نکند، و باز

گردد تا زن پاک شود سپس اگر می خواهد او را طلاق دهد اقدام کند)). <۲>

همین معنی در روایات اهل بیت (علیهماالسلام) نیز به طور مکرر آمده ، حتی به عنوان تفسیر آیه ذکر شده است . <۳>

سپس به دومین حکم که مساءله نگه داشـتن حساب عـده است پرداخته می فرمایـد: ((حساب عـده را نگه داریـد)) (و احصوا العده).

دقیقا ملاحظه کنید که سه بار زن ، ایام پاکی خود را به پایان رساند و عادت ماهیانه ببیند، هنگامی که سومین دوران

پاکی پایان یافت ، و وارد عادت ماهیانه سوم شد، ایام عده سر آمده و پایان یافته است .

اگر در این امر دقت نشود ممکن است ، دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد، و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چرا که او را از ازدواج مجدد باز می دارد، و اگر کمتر باشد، هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول ، و مساءله عدم انعقاد نطفه است رعایت نشده .

((احصوا)) از ماده ((احصاء)) به معنی شمارش است و در اصل از ((حصی)) به معنی ریگ گرفته شده ، زیرا بسیاری از مردم در زمانهای قدیم که به خواندن و نوشتن آشنا نبودند، حساب موضوعات مختلف را با ریگها نگه می داشتند.

قابل توجه اینکه : مخاطب به نگه داری حساب عده ، مردان هستند، این به خاطر آن است که مساءله ((حق نفقه و مسکن)) بر عهده آنها است ، و همچنین ((حق رجوع)) نیز از آن آنان است ، و گرنه زنان نیز مؤ ظفید که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقا نگه دارند.

بعد از این دستور، همه مردم را به تقوی و پرهیزگاری دعوت کرده

می فرماید: ((از خدائی که پروردگار شما است به پرهیزید)) (و اتقوا الله ربکم)

او پروردگار و مربی شما است ، و دستوراتش ، ضامن سعادت شما می باشد، بنابراین فرمانهای او را به کار بندید و از عصیان و نافرمانیش به پرهیزید، مخصوصا در امر طلاق و نگهداری حساب عده دقت به خرج دهید.

بعد به ((سومین)) و ((چهارمین)) که یکی مربوط به شوهران است و دیگری مربوط

به زنـان ، می فرمایـد: ((شـما آنهـا را از خانه هایشان ، خارج نسازیـد، و آنها نیز از خانه ها در دوران عـده خارج نشونـد)) (لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن).

گرچه بسیاری از بیخبران ، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلا اجرا نمی کننـد، و به محض جاری شدن صیغه طلاق ، هم مرد به خود اجازه می دهـد که زن را بیرون کنـد، و هم زن خود را آزاد می پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن ، غالبا زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق ، و تحکیم پیوند زناشوئی ، فراهم می سازد.

پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجیـد آمده است سبب می شود که بسیاری از طلاقها به جدائی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا می شد، غالبا به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می گشت .

ولی از آنجا که گاهی شرائطی فراهم می شود که نگهـداری زن بعـد از طلاق در خانه طاقت فرسا است ، به دنبال آن پنجمین حکم را به صورت استثناء اضافه کرده ، می گوید: ((مگر اینکه آنها کار زشت آشکاری را انجام دهند)) (الا ان یاتین بفاحشه مبینه).

مثلا آنقـدر، ناسازگاری ، بـدخلقی ، و بـدزبانی با همسر و کسان او کنـد که ادامه حضور او در منزل ، باعث مشکلات بیشتر گردد.

این معنی در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) نقل شده است دیده می شود. <۴>

البته منظور هر مخالفت و ناسازگاری جزئی نیست ، زیرا در مفهوم کلمه ((فاحشه)) کار زشت مهم افتاده است ، بخصوص اینکه با وصف ((مبینه)) نیز توصیف شده است .

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فاحشه ((عمل منافی با عفت)) است و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده ، و منظور از خارج ساختن در این صورت بیرون بردن برای اجرای حد و سپس بازگشت به خانه است .

جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است .

و باز به دنبال بیان این احکام به عنوان تاءکید می افزاید: ((این حدود و مرزهای الهی است ، هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده)) (و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه).

چرا که این قوانین و مقررات الهی ضامن مصالح خود مکلفین است ، و تجاوز از آن خواه از ناحیه مرد باشد یا زن لطمه به سعادت خود آنان می زند.

و در پایان آیه ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عده ، و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی ، می فرماید: ((تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه و وسیله اصلاحی فراهم سازد)) (لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا).

با گذشتن زمان ، طوفان خشم و غضب که غالبا موجب تصمیمهای ناگهانی در امر طلاق و جدائی می شود فرو می نشیند، و حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدت عده ، و یادآوری عواقب شوم طلاق ، مخصوصا در آنجا که پای فرزندانی در کار

است ، و اظهار محبت هر یک نسبت به دیگری ، زمینه ساز رجوع

می گردد، و ابرهای تیره و تار دشمنی و کدورت را غالبا از آسمان زندگی آنها دور می سازد.

جالب اینکه در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : المطلقه تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شائت من الثیاب ، لان الله عز و جل یقول لعل الله یحدث بعد ذلک امرا لعلها ان تقع فی نفسه فیراجعها.

((زن مطلقه در دوران عده اش می تواند آرایش کند، سرمه در چشم نماید، و موهای خود را رنگین ، و خود را معطر، و هر لباسی که مورد علاقه او است بپوشد، زیرا خداوند می فرماید: شاید خدا بعد از این ماجرا وضع تازه ای فراهم سازد، و ممکن است از همین راه زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند))! <۵>

همانگونه که گفتیم تصمیم بر جدائی و طلاق غالبا تحت تاءثیر هیجانهای زودگذر است که با گذشت زمان و معاشرت مستمر مرد و زن در یک مدت نسبتا طولانی (مدت عده) و اندیشه در پایان کار، صحنه به کلی دگرگون می شود، و بسیاری از جدائیها به آشتی منتهی می گردد اما به شرط اینکه دستورهای اسلامی فوق یعنی ماندن زن در مدت عده در خانه همسر سابق دقیقا اجرا شود.

به خواست خدا بعدا خواهیم گفت که همه اینها مربوط به ((طلاق رجعی)) است.

۱ - طلاق منفورترین حلالها

بدون شک ، قرارداد زوجیت از جمله قراردادهائی است که باید قابل جدائی باشد، چرا که گاه عللی پیش می آید که زندگی مشترک زن

و مرد را

با هم غیر ممکن ، یا طاقت فرسا و مملو از مفاسد می کند، و اگر اصرار داشته باشیم که این قرارداد تا ابد بماند، سرچشمه مشکلات زیادی می گردد، لذا اسلام با اصل طلاق موافقت کرده است ، و هم اکنون نتیجه ممنوع بودن کامل طلاق را در جوامع مسیحی ، ملاحظه می کنیم که چگونه زنان و مردان زیادی هستند که به حکم قانون تحریف یافته مذهب مسیح (علیه السلام) طلاق را ممنوع می شمرند و قانونا همسر یکدیگرند، ولی در عمل جدا از یکدیگر زندگی کرده ، و حتی هر کدام برای خود همسری غیر رسمی انتخاب کرده اند!

بنابراین اصل مساءله طلاق یک ضرورت است ، اما ضرورتی که باید به حد اقل ممکن تقلیل یابد، و تا آنجا که راهی برای ادامه زوجیت است کسی سراغ آن نرود.

به همین دلیل در روایات اسلامی ، شدیدا از طلاق مذمت گردیده ، و به عنوان مبغوضترین حلالها، از آن یاد شده است ، چنانکه در روایتی از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : ما من شی ء ابغض الی الله عز و جل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقه یعنی الطلاق : ((هیچ عمل منفورتر، نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه ای در اسلام با جدائی (یعنی طلاق) ویران گردد)). <۶>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : ما من شی ء مما احله الله ابغض الیه من الطلاق : ((چیزی از امور حلال ، در پیشگاه خدا مبغوضتر از طلاق نیست)). <۷>

باز در حدیث دیگری از رسول اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که فرمود: تزوجوا و لا تطلقوا، فان الطلاق یهتز منه العرش !: ((ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق عرش خدا را به لرزه درمی آورد))! <۸>

چرا چنین نباشد، در حالی که طلاق مشکلات زیادی برای خانواده ها، زنان و مردان و مخصوصا فرزندان به وجود می آورد، که آن را عمدتا در سه قسمت می توان خلاصه کرد:

۱ - مشکلات عاطفی - بدون شک مرد و زنی که سالها یا ماهها با یکدیگر زندگی کرده اند، سپس از هم جدا می شوند، و از نظر عاطفی جریحه دار خواهند شد، و در ازدواج آینده خاطره ازدواج گذشته ، دائما آنها را نگران می دارد، و حتی به همسر آینده با یک نوع بدبینی و سوءظن می نگرند، آثار زیانبار این امر بر کسی مخفی نیست ، و لذا بسیار دیده شده که این گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می پوشند.

۲ - مشکلات اجتماعی - بسیاری از زنان بعد از طلاق شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ، ندارند، و از این نظر گرفتار خسران شدید می شوند، و حتی مردان نیز بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود، مخصوصا اگر پای فرزندانی در میان باشد، لذا غالبا ناچار می شوند، تن به ازدواجی در دهند که نظر واقع آنها را تاءمین نمی کند، و از این نظر تا پایان عمر رنج می برند.

۳ - مشکلات فرزندان که از همه

اینها مهمتر است ، کمتر دیده شده است که نامادریها همچون مادر، دلسوز و مهربان باشند، و بتوانند خلاء عاطفی فرزندانی را که از آغوش پر مهر مادر بریده شده اند پر کنند، همانگونه که اگر زن سابق فرزند را با خود ببرد، در مورد ناپدری نیز این صادق است ، البته هستند زنان و مردانی که نسبت به غیر فرزندان خود، پر محبت و وفا دارند، ولی مسلما تعداد آنها کم است ، و به همین دلیل ، فرزندان بعد از طلاق ، گرفتار بزرگترین زیان و خسران می شوند، و شاید غالب آنها، سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست می دهند.

و این ضایعه ای است نه تنها برای هر خانواده بلکه برای کل جامعه ، چرا که چنین کودکانی که از مهر مادر یا پدر، محروم می شوند گاه به صورت افرادی خطرناک درمی آیند، که بدون توجه تحت تاءثیر روح انتقام جوئی قرار گرفته و انتقام خود را از کل جامعه می گیرند.

اگر اسلام این همه درباره طلاق سختگیری کرده ، دلیلش همین آثار زیانبار آن در ابعاد مختلف است .

و نیز به همین دلیل قرآن مجید صریحا دستور می دهد که هرگاه اختلافی میان زن و مرد پیدا شود بستگان دو طرف در اصلاح آن دو بکوشند، و از طریق تشکیل ((محکمه صلح خانوادگی)) از کشیده شدن دو همسر به دادگاه شرع ، یا به مساءله طلاق و جدائی ، مانع شوند.

(شرح محکمه صلح را در جلد سوم صفحه ۳۷۵ به بعد ذیل آیه ۳۵ سوره نساء داده ایم).

و باز به همین دلیل آنچه به خوشبینی

زن و مرد، و تحکیم پایه های علائق خانوادگی ، کمک کند، از نظر اسلام مطلوب ، و آنچه آنرا متزلزل سازد مبغوض و منفور است .

۲ - انگیزه طلاق

طلاق مانند هر پدیده دیگری اجتماعی دارای ریشه های مختلفی است که بدون بررسی دقیق و مقابله با آن جلوگیری از بروز چنین حادثه ای مشکل است ، و لذا قبل از هر چیز باید به سراغ عوامل طلاق برویم و ریشه های آنرا در جامعه بخشکانیم ، این عوامل بسیار زیاد است که امور زیر از مهمترین آنها است :

الف - توقعات نامحدود زن یا مرد یکی از مهمترین عوامل جدائی است ، و اگر هر کدام دامنه توقع خویش را محدود سازند، و از عالم رؤ یاها و پندارها بیرون آیند، و طرف مقابل خود را به خوبی درک کنند، و در حدودی که ممکن است توقع داشته باشند، جلوی بسیاری از طلاقها گرفته خواهد شد.

ب - حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده ها عامل مهم دیگری است که مخصوصا زنان را در یک حالت نارضائی دائم نگه می دارد، و با انواع بهانه گیریها راه طلاق و جدائی را صاف می کند.

ج - دخالتهای بیجای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر، و مخصوصا در اختلافات آنها، عامل مهم دیگری محسوب می شود.

تجربه نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلافات در میان دو همسر آنها را به حال خود رها کنند و با جانبداری از این یا از آن دامن به آتش این اختلاف نزنند چیزی نمی گذرد که خاموش می شود، ولی دخالت

کسان دو طرف که غالبا با تعصب و محبتهای ناروا همراه است کار را روز به روز مشکلتر و پیچیده تر می سازد.

البته این به آن معنا نیست که نزدیکان همیشه خود را از این اختلافات دور دارند، بلکه منظور این است که آنها را در اختلافات جزئی به حال خود رها کنند، ولی هرگاه اختلاف به صورت کلی و ریشه دار درآمد با توجه به مصلحت طرفین ، و اجتناب و پرهیز از هر گونه موضع گیری یکجانبه و تعصب آمیز دخالت کنند، و مقدمات صلحشان را فراهم سازند.

د - بی اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر، مخصوصا آنچه به مسائل عاطفی و جنسی برمی گردد، مثلا هر مردی انتظار دارد که همسرش پاکیزه و جذاب باشد، همچنین هر زن نیز چنین انتظاری از شوهرش دارد، ولی این از اموری است که غالبا حاضر به اظهار آن نیستند، اینجا است که بی اعتنایی طرف

مقابل و نرسیدن به وضع ظاهر خویش و ترک تزیین لازم ، و ژولیده و کثیف بودن ، همسر او را از ادامه چنین ازدواجی سیر می کند، مخصوصا اگر در محیط زندگانی آنها افرادی باشند که این امور را رعایت کنند و آنها بی اعتنا از کنار این مساءله بگذرند.

لذا در روایات اسلامی اهمیت زیادی به این معنی داده شده ، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : لا ینبغی للمرئه ان تعطل نفسها: ((سزاوار نیست که زن خود را بدون زینت و آرایش برای شوهرش بماند <۹> و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود:

و لقـد خرجن نساء من العفاف الى الفجور ما اخرجهن الا قله تهيئه ازواجهن ! زنانی از جاده عفت خارج شدنـد و علتی جز این نداشت که مردان آنها به خودشان نمی رسیدند))! <۱۰>

ه - عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر نیز یکی از عوامل مهم طلاق است ، و این مساءله ای است که باید قبل از اختیار همسر دقیقا مورد توجه قرار گیرد که آن دو علاوه بر اینکه ((کفو شرعی)) یعنی مسلمان باشند، ((کفو فرعی)) نیز باشند، یعنی تنها تناسبهای لازم از جهات مختلف در میان آن دو رعایت شود، در غیر این صورت باید از بهم خوردن چنین ازدواجهائی تعجب نکرد.

۳ - فلسفه نگه داشتن عده

بدون شک ((عده)) دو فلسفه اساسی دارد که در قرآن مجید و اخبار اسلامی به آن اشاره شده است : نخست مساءله حفظ نسل و مشخص شدن وضع زن از نظر بارداری و عدم بارداری ، و دیگر وجود وسیله ای برای بازگشت به

زندگی اول ، و از بین بردن عوامل جدائی است که در آیه فوق اشاره لطیفی به آن شده بود، بخصوص اینکه اسلام روی این مساءله تاءکید می کند که زنان در دوران عده باید در خانه مرد بمانند، و طبعا یک معاشرت دائمی چند ماهه خواهند داشت که به آنها مجال می دهد مساءله جدائی را دور از هیجانات زودگذر مجددا مورد بررسی قرار دهند.

مخصوصا در مورد طلاق رجعی <۱۱> که بازگشت به زوجیت نیازی به هیچگونه تشریفات ندارد، و هر کار و یا سخنی که دلیل بر تمایل مرد به بازگشت

باشد رجوع محسوب می شود، حتی اگر دست بر بدن زن یا شهوت و یا بدون شهوت بگذارد هر چند قصد رجوع هم نداشته باشد رجوع محسوب می شود.

به این ترتیب اگر این مدت با شرائطی که در بالا گفتیم بگذرد و آن دو با هم آشتی نکنند معلوم می شود به راستی آمادگی ادامه زندگی مشترک ندارند مصلحت در این است که از هم جدا شوند.

در این زمینه شرح دیگری در جلد دوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره داده ایم. یا سازش یا جدائی خداپسندانه

در ادامه بحثهای مربوط به ((طلاق)) که در آیات پیشین آمده ، در نخستین آیه مورد بحث به چند حکم دیگر اشاره می کند، نخست می فرماید:

((هنگامی که مدت عده آنها سرآمد باید آنها را به طرز شایسته ای - از طریق رجوع - نگاهدارید، یا به طرز شایسته ای از آنها جدا شوید)).

(فاذا بلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف).

مراد به ((بلوغ اجل)) (رسیدن به پایان مدت) این نیست که مدت عده به طور کامل پایان گیرد، بلکه منظور رسیدن به اواخر مدت است ، و گرنه رجوع کردن بعد از پایان عده جایز نیست ، مگر اینکه نگهداری آنها از طریق صیغه عقد جدید صورت گیرد، ولی این معنی از مفهوم آیه بسیار بعید به نظر می رسد.

به هر حال ، در این آیه ، یکی از مهمترین و حساب شده ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشوئی ، مطرح ، و آن اینکه زن و مرد یا باید به طور شایسته با هم زندگی کنند، و یا به طور شایسته از هم

جـدا شونـد. همانگونه که زنـدگی مشترک بایـد روی اصول صـحیح و طرز انسانی و شایسـته باشـد، جـدائی نیز بایـد خالی از هرگونه جار و جنجال و دعوی و نزاع و بدگوئی و ناسـزا و اجحاف و تضـییع حقوق بوده باشد این مهم است که همانگونه که پیونـدها با صـلح و صـفا انجام گیرد جـدائیها نیز تواءم با تفاهم باشـد، چرا که ممکن است در آینـده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدیـد زندگی مشترک شوند، ولی بدرفتاریهای هنگام جدائی چنان جو فکری آنها را تیره و تار ساخته که راه بازگشـت را به روی آنها می بندد، و به فرض بخواهند مجددا با هم ازدواج کنند زمینه فکری

و عـاطفی منـاسب ندارنـد، از سوی دیگر بالاـخره هر دو مسـلمانند و متعلق به یک جامعه ، و جـدائی تواءم با مخاصـمه و امور ناشـایست نه تنهـا در خود آنهـا اثر می گـذارد که در فامیل دو طرف هم اثرات زیانباری دارد، و گاه زمینه همکاریهای آنها را در آینده به کلی بر باد می دهد.

راستی چه خوب است که نه فقط در زنـدگی زناشوئی ، بلکه در هرگونه دوستی و برنامه مشترک ، انسان تا آنجا که می تواند به همکـاری شایسـته ادامه دهـد و هرگـاه نتوانست به طرز شایسـته جـدا شود که ((جـدائی شایسـته)) نیز خود نوعی پیروزی و موفقیت برای طرفین است !

از آنچه که گفتیم معلوم شد که ((امساک به معروف)) و ((جدائی به معروف)) معنی وسـیعی دارد که هرگونه شرائط واجب و مستحب و برنامه های اخلاقی را دربر می گیرد و مجموعه ای از آداب اسلامی و

اخلاقی را در ذهن مجسم می کند. سپس به دومین حکم اشاره کرده می افزاید: هنگام طلاق و جدائی ، دو مرد عادل از خودتان (از مسلمانان) را شاهد بگیرید (و اشهدوا ذوی عدل منکم).

تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچیک از طرفین ، نتوانند واقعیتها را انکار کنند.

بعضی از مفسران ، احتمال داده اند که شاهد گرفتن ، هم در مورد طلاق است و هم در مورد رجوع ، ولی از آنجا که شاهد گرفتن به هنگام رجوع ، بلکه به هنگام تزویج ، قطعا واجب نیست ، بنابراین اگر فرضا آیه فوق رجوع را هم شامل شود، در این مورد یک دستور مستحب است .

و در سومین دستور، وظیفه شهود را چنین بیان می کند: ((شهادت را برای خدا برپا دارید)) (و اقیموا الشهاده لله).

مبادا تمایل قلبی شما به یکی از دو طرف ، مانع شهادت به حق باشد، باید

جز خدا و اقامه حق انگیزه دیگری در آن راه نیابد، درست است که شهود باید عادل باشند، ولی با وجود عدالت ، نیز صدور گناه محال نیست ، به همین دلیل به آنها هشدار می دهد که مراقب خویش باشند و آگاهانه یا ناآگاهانه از مسیر حق منحرف نشوند.

ضمنا تعبیر به ((ذوی عدل منکم)) دلیل بر این است که دو شاهد باید ((مسلمان)) و ((عادل)) و ((مرد)) باشند.

و در پایان آیه به عنوان تاءکید درباره تمام احکام گذشته می افزاید: ((تنها کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از این وعظ و اندرز نتیجه می گیرند)) (ذلکم یوعظ به من کان یؤ من بالله

و اليوم الاخر).

بعضـی ذلکم را تنها اشاره به مساءله توجه به خدا و رعایت عدالت از ناحیه شـهود دانسته اند، ولی ظاهر این است که این تعبیر معنی وسیعی دارد و تمام احکام گذشته را در مورد طلاق دربر می گیرد.

به هر صورت این تعبیر دلیل بر اهمیت فوق العاده این احکام است به گونه ای که اگر کسی آنها را رعایت نکند و از آن وعظ و اندرز نگیرد گوئی ایمان به خدا و روز قیامت ندارد.

و از آنجا که گاهی مسائل مربوط به معیشت و زندگی آینده و یا گرفتاریهای دیگر خانوادگی سـبب می شود که دو همسـر به هنگـام طلاـق یا رجوع ، و یا دو شاهـد به هنگام شـهادت دادن از جاده حق و عـدالت منحرف شونـد در پایان آیه می فرمایـد: ((هر کس از خـدا بپرهیزد و ترک گناه کنـد خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد و مشـکلات زندگی او را حل می کند)) (و من یتق الله یجعل له مخرجا).

و او را از جائی که گمان ندارد روزی می دهد)) (و یرزقه من حیث لا یحتسب).

((و هر کس بر خداونـد توکل کند و کار خود را به او واگذارد خدا کفایت امرش می کند)) (و من یتوکل علی الله فهو حسـبه).

((چرا که خداوند قادر مطلق ، فرمانش در همه چیز نافذ است و هر کاری را اراده کند به انجام می رساند)) (ان الله بالغ امره).

((ولی خداوند برای هر کار و هر چیز اندازه و حسابی قرار داده است)).

(قد جعل الله لکل شی ء قدرا).

به این ترتیب به زنان و مردان و شهود

هشـدار می دهـد که از مشـکلات حق نهراسـند، و مجری عـدالت باشـند، و گشایش کارهای بسـته را از خـدا بخواهند چرا که خداوند تضمین کرده که مشکل پرهیزکاران را بگشاید و آنها را از جائی که خودشان هم انتظار ندارند روزی دهد.

خداوند ضمانت کرده که هر کس توکل کند درنمی ماند، و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است .

درست است که این آیـات در مورد طلاق و احکام مربوط به آن نازل شـده ، ولی محتوای گسترده ای دارد که سایر موارد را نیز شامل می شود و وعده امید بخشی است از سوی خداوند به همه پرهیزکاران و توکل کنندگان که سرانجام لطف الهی آنها را می گیرد، و از پیـچ و خم مشـکلات عبـور می دهـد، و به افـق تابنـاک سـعادت رهنمـون می گردد سـختی هـای معیشت را برطرف می سازد، و ابرهای تیره و تار مشکلات را از آسمان زندگی آنها کنار می زند.

جمله ((قد جعل الله لکل شی ء قدرا)) اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است یعنی این دستورهائی که خداوند در مورد طلاق و غیر آن صادر فرموده همه طبق حساب و اندازه گیری دقیق و حکیمانه ای است ،

همچنین مشـکلاتی که در طول زندگی انسان چه در مساءله زناشوئی و چه در غیر آن رخ می دهد هر کدام اندازه و حساب و مصـلحت و پایانی دارد، نباید به هنگام بروز این حوادث دسـتپاچه شوند، و زبان به شـکوه بگشایند، و یا برای حل مشکلات به بی تقوائیها توسل جویند، بلکه باید با نیروی تقوا و خویشتنداری به جنگ آنها بروند و

حل نهائی را از خدا بخواهند.

۱ - تقوی و نجات از مشکلات

آیات فوق از امیدبخشترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیا می بخشد، پرده های یاءس و نومیدی را می درد، شعاعهای حیاتبخش امید را به قلب می تاباند، و به تمام افراد پرهیزگار با تقوا وعده نجات و حل مشکلات می دهد.

در حدیثی از ابو ذر غفاری نقل شده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: انی لا علم آیه لو اخذ بها الناس لکفتهم : و من یتق الله یجعل له مخرجا... فما زال یقولها و یعیدها: ((من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کافی است ، پس آیه ((ومن یتق الله)) را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد)). <۱۲>

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: من شبهات الدنیا و من غمرات الموت و شدائد یوم القیامه :

((خداوندا پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدائد

روز قیامت رهائی می بخشد))! <۱۳>

این تعبیر دلیل بر این است که گشایش امور برای اهل تقوا منحصر به دنیا نیست ، بلکه قیامت را نیز شامل می شود.

و در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من اکثر الاستغفار جعله الله له من کل هم فرجا و من کل ضیق مخرجا:

((هر کس بسیار استغفار کند (و لوح دل را

از زنگار گناه بشوید) خدا برای او از هر اندوهی گشایشی ، و از هر تنگنائی راه نجاتی قرار می دهد)). <۱۴>

جمعی از مفسران گفته اند: که نخستین آیه فوق ، درباره ((عوف بن مالک)) نازل شده که از یاران پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بود، دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند، او به محضر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد، فرمود: تقوای را پیشه کن و شکیبا باش و بسیار ذکر لا حول و لا قوه الا بالله را بگو، او این کار را انجام داد، ناگهان در حالی که در خانه اش نشسته بوده فرزندش از در، درآمد، معلوم شد که از یک لحظه غفلت دشمن استفاده کرده و فرار نموده ، و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است . (اینجا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد با تقوی و روزی از جائی که انتظارش را نداشت خبر داد). <۱۵>

ذکر این مطلب نیز لازم است که هرگز مفهوم آیه ، این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد، و بگوید در خانه

می نشینم و تقوا پیشه می کنم و ذکر ((لا حول و لا قوه الا بالله)) می گویم تا از آنجا که گمان ندارم به من روزی می رسد، نه هرگز مفهوم آیه چنین نیست ، هدف تقوی و پرهیزکاری تواءم با تلاش و کوشش است ، اگر با این حال درها

به روی انسان بسته شد خداوند گشودن آنها را تضمین فرموده است .

و لـذا در حـدیثی می خوانیم که یکی از یاران امام صادق (علیه السـلام) ((عمر بن مسـلم)) مـدتی خـدمتش نیامـد، حضـرت جویـای حـال او شـد، عرض کردنـد: او تجـارت را ترک گفته ، و رو به عبـادت آورده ، فرمـود: وای بر او ا مـا علم ان تـارک الطلب لا یستجاب له : ((آیا نمی داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید دعایش مستجاب نمی شود)).

سپس افزود: ((جمعی از یـاران رسول خـدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) وقتی آیه و من یتق الله یجعـل له مخرجـا و یرزقه من حیث لا یحتسب)) نازل شـد درها را به روی خود بسـتند، و رو به عبادت آوردنـد و گفتنـد: ((خداونـد روزی ما را عهـده دار شـده))! این جریـان به گوش پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) رسـید، کسـی را نزد آنها فرسـتاد که چرا چنین کرده ایـد؟ گفتند: ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما مشغول عبادت شدیم ، پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) فرمود: انه من فعـل ذلـک لم یسـتجب له ، علیکم بـالطلب !: ((هر کس چنین کنـد دعایش مسـتجاب نمی شود، بر شـما باد که تلاش و طلب کنید)). <۱۶>

۲ - روح توکل

منظور از توکل بر خدا، این است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، خدائی که از تمام نیازهای او آگاه است ، خدائی که نسبت

به او، رحیم و مهربان است ، و خدائی که قدرت

به حل هر مشکلی دارد.

کسی که دارای روح توکل است ، هرگز یاءس و نومیدی را به خود راه نمی دهد، در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کنـد، در برابر حوادث سـخت ، مقاوم است ، و همین فرهنگ و عقیـده چنان قـدرت روانی به او می دهـد که می تواند بر مشـکلات پیروز شود، و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به متوکلان نوید داده شده است به یاری او می آید، و او را شکست و ناتوانی رهائی می بخشد.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) آمده است که فرمود: از پیک وحی خدا، جبرئیل ، پرسـیدم : توکل چیست ؟ گفت : العلم بان المخلوق لا یضـر و لا ینفع ، و لا یعطی و لا یمنع ، و استعمال الیاس من الخلق ، فاذا کان العبد کذلک لم یعمل لاحد سوی الله ، و لم یرج و لم یخف سوی الله ، و لم یطمع فی احد سوی الله فهذا هو التوکل .

: ((حقیقت توکل این است که انسان بدانـد: مخلوق ، نه زیان می رسانـد، و نه نفع ، و نه عطا می کنـد و نه منع ، چشم امیـد از خلق برداشـتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خـدا کار نمی کنـد، به غیر او امیـد ندارد، از غیر او نمی ترسد، و دل به کسی جز او نمی بندد، این روح توکل است)). <۱۷>

((توکل)) با این محتوای عمیق ، شخصیت

تازه ای به انسان می بخشد، و در تمام اعمال او اثر می گذارد، لذا در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤ ال کرد: پروردگارا! ای الاعمال افضل ((چه عملی از همه اعمال برتر است)).

خداوند متعال فرمود لیس شی ء عندی افضل من التوکل علی و الرضا

بما قسمت : ((چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من ، و خشنودی به آنچه قسمت کرده ام نیست)). <۱۸>

بدیهی است توکل به این معنی همیشه تواءم با جهاد و تلاش و کوشش است ، نه تنبلی و فرار از مسئولیتها.

شرح دیگری در این زمینه در جلد دهم صفحه ۲۹۵ به بعد (ذیل آیه ۱۲ سوره ابراهیم) آورده ایم . احکام زنان مطلقه و حقوق آنها

از جمله احکامی که از آیات گذشته استفاده شد لزوم نگهداشتن عده بعد از طلاق است ، و از آنجا که در آیه ۲۲۸ سوره بقره حکم زنانی که عادت ماهیانه می بینند در مساءله عده روشن شده است که باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته

عادت ماهانه ببینند هنگامی که برای بار سوم وارد ماهانه شدند عده آنها پایان یافته ، ولی در این میان افراد دیگری هستند که به عللی عادت ماهانه نمی بینند و یا باردارند، آیات فوق حکم این افراد را روشن ساخته و بحث عده را تکمیل می کند.

نخست می فرماید: ((زنانی از شما که ماءیوس از عادت ماهانه شده اند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عده آنان سه

ماه است)) (و اللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثه اشهر).

((و همچنین زنانی که عادت ماهانه ندیده اند آنها نیز باید سه ماه تمام عده نگهدارند)) (و اللائی لم یحضن) سپس به سومین گروه اشاره کرده می افزاید: ((عده زنان باردار این است که بار خویش را بر زمین بگذارند)) (و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن).

به این ترتیب حکم سه گروه دیگر از زنان در آیه فوق مشخص شده است ، دو گروه باید سه ماه عده نگهدارند، و گروه سوم یعنی زنان باردار با وضع حمل عده آنان پایان می گیرد، خواه یک ساعت بعد از طلاق وضع حمل کنند یا مثلا هشت ماه .

در اینکه منظور از جمله ((ان ارتبتم)) (هرگاه شک و تردید کنید) چیست ؟ سه احتمال ذکر شده است :

۱ - منظور احتمال و شک در وجود ((حمل)) است ، به این معنی که اگر بعد از سن یاءس (سن پنجاه سالگی در زنان عادی و شصت سالگی در زنان قرشی) احتمال وجود حمل در زنی برود باید عده نگهدارد، این معنی هر چند کمتر اتفاق می افتد ولی گاه اتفاق افتاده است (توجه داشته باشید که واژه ((ریبه))

به معنی شک در حمل در روایات و کلمات فقهاء کرارا آمده است) <۱۹>

۲ - منظور زنانی است که به درستی نمی دانیم به سن یاءس رسیده اند یا نه ؟.

۳ - منظور شک و تردید در حکم این مساءله است ، بنابراین آیه می گوید اگر حکم خدا را نمی دانید، حکم خدا این است که چنین زنانی

عده نگهدارند، ولی از همه این تفسیرها مناسبتر تفسیر اول است ، زیرا ظاهر جمله و اللائی یئسن ... این است که این زنان به سن یاءس رسیده اند، در ضمن هرگاه زنانی بر اثر بیماریها یا عوامل دیگر، عادت ماهانه آنها قطع شود، مشمول همین حکمند، یعنی باید سه ماه عده نگهدارند (این حکم را از طریق قاعده اولویت و یا مشمول لفظ آیه می توان استفاده کرد). <۲۰>

جمله و اللائی لم یحضن (زنانی که عادت ماهانه ندیده اند) ممکن است به این معنی باشد که به سن بلوغ رسیده اند اما عادت نمی بینند، در این صورت بدون شک باید سه ماه عده نگهدارند، احتمال دیگری که در تفسیر آیه داده اند این است که کلیه زنانی که عادت ندیده اند خواه به سن بلوغ رسیده باشند یا نه ؟.

ولی مشهور در میان فقهای ما این است که هرگاه زن به سن بلوغ نرسیده باشد بعد از طلاق عده ندارد، ولی این مساءله نیز مخالفینی دارد که به بعضی از روایات

در این زمینه استدلال کرده اند، و ظاهر آیه فوق نیز با آنها موافق است (شرح بیشتر این مساءله را نیز در کتب فقهی باید مطالعه کرد). <۲۱>

از شاءن نزولی که برای جمله های اخیر ذکر شده نیز تفسیر فوق استفاده می شود و آن اینکه ((ابی بن کعب)) به رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) عرض کرد که عده بعضی از زنان در قرآن نیامده است ، از جمله زنان صغیره و زنان کبیره (یائسه) و باردار، آیه فوق نازل شد و احکام آنها

را بیان کرد. <۲۲>

در ضـمن عـده در صورتی است که احتمال حمل درباره او برود، زیرا در آیه فوق عطف بر زنان یائسه شـده ، و مفهومش این است که حکم هر دو یکسان می باشند. <۲۳>

و بالاخره در پایان آیه مجـددا روی مساءله تقوا تکیه می کند و می فرماید: ((هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می سازد)) (و من یتق الله یجعل له من امره یسرا).

هم در این جهـان و هم در جهـان دیگر مشـکلات او را، چه در رابطه مسـاءله جـدائی و طلاـق و احکام آن ، و چه در رابطه با مسائل دیگر به لطفش حل می کند.

در آیه بعد باز برای تاءکید بیشتر روی احکامی که در زمینه طلاق و عده در آیات قبل آمده می افزاید: ((این فرمان خدا است که آنرا بر شما نازل کرده است)) (ذلک امر الله انزله الیکم).

((و هر کس تقوای الهی پیشه کند، و از مخالفت فرمان او بپرهیزد،

خداوند گناهان او را می بخشد، و پاداش او را بزرگ می سازد)) (و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا).

بعضـی از مفسـران گفته انـد که منظور از ((سـیئات)) در اینجـا ((گناهـان صـغیره)) است ، و منظور از تقوا پرهیز از ((گناهان کبیره)) است به این ترتیب پرهیز از کبـائر سـبب بخشودگی صـغائر می شود، شبیه آنچه در آیه ۳۱ سوره نساء آمـده است . و لازمه این سخن آن است که مخالفت احکام گذشته در زمینه طلاق و عده جزء گناهان کبیره محسوب می شود. <۲۴>

البته درست است

که ((سیئات)) گاهی به معنی گناهان صغیره آمده است ، ولی در بسیاری از آیات قرآن مجید ((سیئات)) به عموم گناهان اعم از صغیره و کبیره اطلاق شده است ، مثلا در آیه ۶۵ سوره مائده می خوانیم : و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم : ((اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ما تمام گناهان گذشته آنها را می بخشیم)) (این معنی در آیات دیگری نیز آمده است).

مسلم است که ایمان و قبول اسلام سبب بخشودگی همه گناهان پیشین می شود.

آیه بعد توضیح بیشتری درباره حقوق زن بعد از جدائی می دهد، هم از نظر ((مسکن)) و ((نفقه)) و هم از جهات دیگر.

نخست درباره چگونگی مسکن زنان مطلقه می فرماید: ((آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می کند سکونت دهید)) (اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم).

((وجد)) (بر وزن حکم) به معنی توانائی و تمکن است ، بعضی از مفسران تفسیرهای دیگری برای آن ذکر کرده اند که در نتیجه به همین معنی باز می گردد، راغب نیز در مفردات می گوید: تعبیر به ((من وجدکم)) مفهومش این است که به مقدار توانائی و به اندازه غنای خود مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید.

طبیعی است آنجا که مسکن بر عهده شوهر است بقیه نفقات نیز بر عهده او خواهد بود دنباله آیه که درباره ((نفقه)) زنان باردار سخن می گوید نیز شاهد این مدعا است .

سپس به حکم دیگری پرداخته می گوید: ((به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها

تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند) (و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن).

مبادا کینه توزیها و عداوت و نفرت شما را از راه حق و عدالت منحرف سازد، و آنها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه محروم کنید، و آنچنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده ، فرار کنند!.

در سومین حکم در مورد زنان باردار می گوید: ((و اگر باردار باشند مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل کنند بدهید)) (و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن).

زیرا مادام که وضع حمل نکرده اند در حال عده هستند، و نفقه و مسکن بر همسر واجب است .

و در چهارمین حکم در مورد حقوق ((زنان شیرده)) می فرماید: ((اگر حاضر شدند بعد از جدائی ، فرزندان را شیر دهند اجر و پاداش آنها را بپردازید)) (فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن).

اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن بر حسب عرف و عادت .

و از آنجا که بسیار می شود نوزادان و کودکان مال المصالحه اختلافات دو همسر بعد از جدائی واقع می شوند در پنجمین حکم یک دستور قاطع در این زمینه صادر کرده ، می فرماید: ((درباره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته تصمیم بگیرید)) (و اءتمروا بینکم بمعروف).

مبادا اختلافات دو همسر ضربه بر منافع کودکان وارد سازد از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند، و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم محروم بمانند، پدر و مادر موظفند خدا را در نظر گیرند، و منافع نوزاد بی دفاع

را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند.

جمله ((واءتمروا)) از ماده ((ایتمار)) گاه به معنی ((پذیرا شدن دستور)) و گاه به معنی مشاوره می آید، و در اینجا معنی دوم مناسبتر است و تعبیر ((بمعروف)) تعبیر جامعی است که هرگونه مشاوره ای را که خیر و صلاح در آن باشد شامل می گردد.

و از آنجا که گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مساءله شیر دادن حاصل نمی شود در ششمین حکم می فرماید: ((و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری می تواند شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد تا کشمکشها ادامه نیابد)) (و ان تعاسرتم فسترضع له اخری).

اشاره به اینکه اگر اختلافها به طول انجامید خود را معطل نکنید، و کودک را به دیگری بسپارید، در درجه اول حق مادر بود که این فرزند را شیر دهد، اکنون که با سختگیری و کشمکش این امر امکان پذیر نیست نباید منافع کودک را به دست فراموشی سپرد، باید آن را بر عهده دایه ای گذارد.

آیه بعد، هفتمین و آخرین حکم را در این زمینه بیان کرده ، می افزاید:

((آنهائی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچکس را جز به اندازه آنچه به او داده ، تکلیف نمی کند)) (لینفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها).

آیا این دستور یعنی انفاق به اندازه توانائی ، مربوط به زنانی است

که بعـد از جـدائی ، شـیر دادن کودکـان را بر عهـده می گیرنـد، و یا مربوط به ایام عـده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شده بود، و یا مربوط به هر دو است ؟.

معنی اخیر از همه مناسبتر است ، هر چند جمعی از مفسران ، آن را تنها مربوط به زنان شیرده دانسته اند، در حالی که در آیات گذشته در این باره تعبیر به اجر شده نه ((نفقه و انفاق)).

به هر حال آنها که توانائی کافی دارنـد، بایـد مضایقه و سـختگیری نکننـد، و آنها که تمکن مالی ندارند، بیش از توانائی خود ماءمور نیستند، و زنان نمی توانند ایرادی به آنها داشته باشند.

به این ترتیب به آنها که دارند بخل کنند، و نه آنها که ندارند مستحق ملامتند.

و در پایـان آیه ، برای اینکه تنگی معیشت ، سـبب خـارج شـدن از جـاده حق و عـدالت نگردد، و هیـچ یـک زبـان به شـکایت نگشایند، می فرماید: ((خداوند به زودی بعد از سختیها، آسانی و راحتی قرار می دهد)) (سیجعل الله بعد عسر یسرا).

یعنی غم مخوریـد، بیتابی نکنید، دنیا به یک حال نمی ماند، مبادا مشـکلات مقطعی و زودگذر رشـته صبر و شـکیبائی شـما را پاره کند.

این تعبیر برای همیشه و مخصوصـا هنگـام نزول این آیات که مسـلمانان از نظر معیشت سـخت در فشار بودنـد، نویـد و بشارتی است از آینده امیدبخش

صابران ، و اتفاقا چیزی نگذشت که خداوند درهای رحمت و برکت خود را به روی آنها گشود.

۱ - احکام ((طلاق رجعی))

گفتیم ((طلاق رجعی)) آن است که شوهر مادام که عده بسر نیامده هر زمان بخواهد می

تواند بازگردد و پیوند زناشوئی را برقرار سازد، بی آنکه نیاز به عقد تازه ای باشد، و جالب اینکه رجوع با کمتر سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد حاصل می گردد.

بعضی از احکامی که در آیات فوق آمده ، مانند نفقه و مسکن ، مخصوص عده طلاق رجعی است ، و همچنین مساءله عدم خروج زن از خانه همسرش در حال عده و اما در طلاق بائن یعنی طلاقی که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد.

تنها در مورد زن باردار حق نفقه و مسکن تا زمان وضع حمل ثابت است .

تعبیر به لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا: ((تو نمی دانی شاید خداوند وضع تازه ای به وجود آورد)) نیز اشاره به این است که همه یا قسمتی از احکام فوق ، مربوط به طلاق رجعی است . <۲۵>

۲ - خدا تکلیف ما لا یطاق نمی کند

نه تنها حکم عقل ، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف

انسانها باید در حدود توانائی آنها باشد، جمله ((لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها)) که در ضمن آیات فوق آمده نیز اشاره به همین معنی است .

ولی در بعضی از روایات می خوانیم که منظور از ((ما آتاها))، ((ما اعلمها)) است ، یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می کند که به او ((اعلام)) کرده است ، و لذا به این آیه در مباحث ((اصل برائت)) در علم اصول استدلال کرده اند، که اگر انسان حکمی را نمی داند، مسئولیتی در برابر آن ندارد.

ولی از آنجا که عدم آگاهی ،

گاهی سبب عدم توانائی می شود، ممکن است ، منظور، جهلی باشد که سرچشمه عجز گردد.

بنابراین آیه می تواند مفهوم وسیعی داشته باشد، که هم عدم قدرت را شامل شود و هم جهل را که موجب عدم قدرت بر انجام کار می گردد.

۳ - اهمیت نظام خانواده

دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مطلقه و حقوق آنها در آیات فوق به کار رفته ، و حتی بسیاری از ریزه کاریهای این مساءله ، در آیات قرآن ، که در حقیقت قانون اساسی اسلام است ، بازگو شده ، دلیل روشنی است به اهمیتی که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است .

از طلاق تا آنجا که ممکن است جلوگیری می کند، و ریشه های آن را می خشکاند، اما هرگاه کار به بنبست کشید و چاره ای جز طلاق و جدائی نبود، اجازه نمی دهد، حقوق فرزندان و یا زنان در این کشمکش پایمال گردد، حتی طرح جدائی را طوری می ریزد که امکان بازگشت غالبا وجود داشته باشد.

دستوراتی همچون امساك به معروف و جدائی به معروف و نیز عدم زیان و ضرر و تضییق و سخت گیری نسبت به زنان ، و همچنین مشاوره شایسته برای روشن

ساختن سرنوشت کودکان ، و مانند اینها که در آیات فوق آمده است ، همگی گواه بر این معنی است .

اما متاءسفانه عدم آگاهی بسیاری از مسلمانان از این امور، و یا عدم عمل به آن در عین آگاهی ، سبب شده است که در هنگام جدائی و طلاق مشکلات زیادی برای خانواده ها و مخصوصا فرزندان ، به وجود آید،

و این نیست جز به خاطر اینکه مسلمانان از چشمه فیض بخش قرآن دور ماندند. مثلا با اینکه قرآن با صراحت می گوید: زنان مطلقه نباید در دوران عده از خانه شوهر بیرون روند و نه شوهر حق دارد آنها را بیرون بفرستد، کاری که اگر انجام شود، امید بازگشت غالب زنان به زندگی زناشوئی بسیار زیاد است ، اما کمتر زن و مرد مسلمانی را پیدا می کنید که بعد از جدائی و طلاق به این دستور اسلامی عمل کند، و این راستی مایه تاءسف است . سرانجام دردناک سرکشان

شیوه قرآن این است که در بسیاری از مواد بعد از ذکر یک سلسله از دستورات عملی اشاره به وضع امتهای پیشین می کند، تا مسلمانان نتیجه ((اطاعت)) و ((عصیان)) را در سرگذشت آنها با چشم ببینند، و مساءله شکل حسی به خود گیرد.

لذا در این سوره نیز بعد از ذکر وظایف ، مردان و کنان در موقع طلاق و جدائی به سراغ همین معنی رفته ، و به عاصیای و گردنکشان هشدار می دهد.

نخست می فرماید: ((چه بسیار شهر و آبادیها که اهل آن در برابر فرمان پروردگار و رسولانش طغیان و سرپیچی کردند، و ما حساب آنها را با دقت و شدت رسیدیم و آنها را به مجازات وحشتناک و عذاب کم نظیری گرفتار ساختیم))! (و کاین من قریه عتت عن امر ربها و رسله فحاسبناها شدیدا و

عذبناها عذابا نکرا). <۲۶>

منظور از قریه ، چنانکه قبلا نیز گفته ایم ، محل اجتماع انسانها اعم از شهر و روستا است ، و در اینجا منظور اهل آنها می باشد.

عتت از

ماده ((عتو)) (بر وزن غلو) به معنی سرپیچی از اطاعت است .

و ((نکر)) (بر وزن شکر) به معنی کار مشکل و بی سابقه یا کم سابقه می باشد.

((حسابا شدیدا)) یا به معنی حساب دقیق و توام با سختگیری است ، و یا به معنی مجازات شدید است که نتیجه حساب دقیق می باشد، و در هر حال اشاره به عذاب این اقوام سرکش در این دنیا است که گروهی با طوفان ، گروهی با زلزله های ویرانگر، گروهی با صاعقه و مانند آن ، ریشه کن شدند، و شهرها و دیار ویران شده آنها به صورت درس عبرتی برای آیندگان باقی ماند.

لذا در آیه بعد می افزاید: ((آنها وبال کفر و گناه خود را چشیدند، و عاقبت امر آنها خسران و زیان بود)) (فذاقت وبال امرها و کانت عاقبه امرها خسرا).

چه زیانی از این بدتر که سرمایه های خداداد، را از کف دادند، و در این بازار تجارت دنیا نه تنها متاعی نخریدند بلکه سرانجام با عذاب الهی نابود شدند.

بعضی ((حساب شدید)) و ((عذاب نکر)) را در اینجا اشاره به ((عذاب قیامت)) دانسته اند، و فعل ماضی را به معنی مستقبل گرفته اند، ولی هیچ موجبی برای این کار نیست ، بخصوص اینکه در مورد عذاب قیامت در آیه بعد سخن گفته خواهد شد، و این خود گواه زنده ای است بر اینکه عذاب در اینجا عذاب دنیا است .

سپس به عذاب اخروی آنها اشاره کرده ، می فرماید: ((خداوند عذاب شدیدی برای آنها آماده ساخته)) (اعد الله لهم عذابا شدیدا).

عذابی دردناک ، شدید، وحشت انگیز، خوار کننده ، رسواگر، و همیشگی در

دوزخ برای آنها از هم اکنون فراهم است .

حال که چنین است ((از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای صاحبان اندیشه و مغز، ای کسانی که ایمان آورده اید))! (فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا).

فکر و اندیشه از یکسو، ایمان و آیات الهی از سوی دیگر، به شما هشدار می دهد که سرنوشت اقوام متمرد و طغیانگر را ببینید، و از آن عبرت بگیرید، مبادا در صف آنها واقع شوید که خداوند هم در این جهان شما را به مجازات هولناک و بی سابقه ای گرفتار می کند، و هم عذاب شدید آخرت در انتظار شما است .

سپس مؤ منان اندیشمند را مخاطب ساخته می افزاید: ((خداوند آن چیزی که مایه تذکر شما است بر شما نازل کرده است)) (قد انزل الله الیکم ذکرا)

و رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند

تا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند از تاریکیها به سوی نور، هدایت کند)) (رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور).

در اینکه منظور از ((ذکر)) چیست ؟ و مراد از ((رسول)) کیست ؟ در میان مفسران گفتگو است .

جمعی ((ذکر)) را به معنی ((قرآن)) می دانند، در حالی که جمع دیگری به ((رسول خدا)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تفسیر کرده اند، چرا که مایه تذکر و یادآوری مردم است ، مطابق این تفسیر ((رسولا)) که بعد از آن آمده شخص پیامبر است (و کلام محذوفی ندارد) ولی منظور از ((نازل کردن)) در اینجا اعطای

وجود پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به امت از سوی خدا است .

اما اگر ((ذکر)) را به معنی قرآن مجید بگیریم ((رسولا)) نمی تواند بدل از آن باشد، و در این جمله محذوفی است و در تقدیر چنین است ((انزل الله الیکم ذکرا و ارسل رسولا)): خداوند مایه تذکری برای شما نازل کرد، و رسولی فرستاد.

بعضی ((رسول)) را به معنی ((جبرئیل)) تفسیر کرده اند، و در این صورت نزول او نزول حقیقی خواهد بود، چرا که از آسمان نازل می شد، ولی این تفسیر با جمله ((یتلوا علیکم آیات الله)): ((آیات خدا را بر شما می خواند)) سازگار نیست ، زیرا جبرئیل مستقیما آیات الهی را بر مؤ منان نمی خواند.

کوتاه سخن اینکه هر یک از این تفسیرها ((مزیت)) و ((مشکلی)) دارد، ولی رویهمرفته تفسیر اول (ذکر به معنی قرآن و رسول به معنی پیامبر اکرم) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از همه بهتر است ، زیرا در آیات بسیار زیادی از قرآن مجید کلمه ذکر بر قرآن اطلاق شده مخصوصا آنجا که با کلمه ((انزال)) همراه باشد، به گونه ای که هرگاه ((نزول ذکر)) گفته شود تداعی قرآن می کند.

در آیه ۴۴ سوره نحل می خوانیم : و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ((ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم تبیین کنی آنچه بر آنها نازل شده است)) و در آیه ۶ سوره ((حجر)) آمده است و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون : دشمنان گفتند: ((ای کسی که ذکر

بر تو نازل شده تو دیوانه ای))!

و اگر در بعضـی از روایـات از ائمه اهلبیت (علیهمالسـلام) آمـده که منظور از ذکر رسول خـدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) است و ((اهل الـذکر)) مائیم ممکن است اشاره به بطون آیه باشـد، زیرا می دانیم ((اهل الذکر)) که در آیه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (از اهل ذکر سؤ ال کنیـد اگر نمی دانید) (نحل ۴۳) آمده به معنی خصوص اهل بیت (علیهمالسلام) نیست بلکه شاءن نزول آن علمای اهل کتاب است ولی با توجه به اینکه ((ذکر)) معنی وسیعی دارد که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را نیز شامل می شود این یکی از مصداقهای آن محسوب می شود. <۲۷>

به هر حـال هـدف نهـائی از ارسال این رسول و انزال این کتاب آسـمانی این است که با تلاوت آیات الهی آنها را از ظلمتهای کفر و جهـل و گنـاه و فسـاد اخلاـق بیرون آورده ، به سـوی نـور ایمـان ، و توحیـد، و تقوا، رهنمون گردد، و در حقیقت تمـام اهـداف بعثت پیغمبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شـده ، خارج کردن از ظلمتها به نـور، و قابـل تـوجه اینکه ((ظلمـات)) به صـیغه جمـع و ((نـور)) به صـیغه مفرد ذکر شـده ، زیرا شـرک و کفر و فسـاد، عـامل پراکندگی و چندگانگی است ، در حالی که ایمان و توحید و تقوا عامل وحدت و یگانگی می باشد.

و در پایان آیه به اجر و پاداش کسانی که ایمان و عمل

صالح دارند اشاره کرده می افزاید: ((کسی که به خدا ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، و این راه را تداوم بخشد، خداوند او را در باغهائی از بهشت داخل می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه و برای همیشه در آن خواهد ماند، و خداوند روزی نیکوئی برای او قرار داده است)) (و من یؤ من بالله و بی عمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها اءبدا قد احسن الله له رزقا).

تعبیر به ((یؤ من)) و ((یعمل)) به صورت فعل مضارع اشاره به این است که ایمان و عمل صالح آنها محدود به زمان خاصی نیست بلکه استمرار و تداوم دارد. <۲۸>

و تعبیر به ((خالدین)) دلیل بر جاودانگی بهشت است ، بنابراین ذکر کلمه ((ابدا)) بعد از آن تاءکیدی برای ((خلود)) محسوب می شود.

تعبیر ((رزقا)) به صورت ((نکره)) اشاره به عظمت و اهمیت روزیهای نیکوئی است که خداوند برای این جمعیت فراهم می سازد، و مفهوم وسیعی دارد که هرگونه موهبت الهی را در آخرت و حتی در دنیا نیز دربر می گیرد، چرا که نتیجه ایمان و تقوا تنها مربوط به آخرت نیست ، افراد مؤ من و پرهیزگار در این دنیا نیز زندگی پاک تر و آرام تر و لذتبخش تری دارند. هدف از آفرینش عالم معرفت است

این آیه که آخرین آیه سوره طلاق است ، اشاره پرمعنی روشنی به عظمت قدرت خداوند در آفرینش آسمانها و زمین ، و نیز هدف نهائی این آفرینش دارد، و بحثهائی را که در آیات گذشته پیرامون وعده ثواب عظیم به

مؤ منان پرهیزگار، و همچنین وعـده هائی که به گشودن گره مشـکلات آنها داده تکمیل می کنـد، بدیهی است خداوندی که قدرت بر این آفرینش عظیم دارد، توانائی بر انجام آن وعده ها در این جهان و جهان دیگر نیز دارد.

نخست می فرماید: ((خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید)) (الله الذی خلق سبع سماوات).

((و از زمین نیز همانند آن)) (و من الارض مثلهن).

یعنی همانگونه که آسـمانها ((هفتگانه)) انـد زمینها نیز هفتگانه می باشـند، و این تنها آیه ای از قرآن مجیـد است که اشاره به زمینهای هفتگانه می کند.

اکنون ببینیم منظور از این آسمانهای هفتگانه و زمینهای مشابه آن

چیسـت ؟ در ایـن زمینه در جلـد اول ذیـل آیه ۲۹ سوره بقره و در جلـد بیسـتم ذیـل آیه ۱۲ سوره فصلت ، بحثهای مشـروحی داشتیم ، لذا در اینجا به اشاره فشرده ای قناعت می کنیم ، و آن اینکه :

ممکن است ، منظور از عدد هفت ، همان کثرت باشد، زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است ، مثلا می گوئیم اگر هفت دریا را هم بیاوری کافی نیست .

بنابراین منظور از هفت آسمان و هفت زمین ، تعداد عظیم و کثیر کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است .

اما اگر عدد هفت را برای ((تعداد)) و شماره بدانیم ، مفهوم آن وجود هفت آسمان می شود، و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می گوید: انا زینا السماء الدنیا بزینه الکواکب : ((ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم)) روشن

می شود که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است ، و ماورای این ثوابت و سیارات ، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است .

این در مورد آسمانهای هفتگانه ، و اما در مورد زمینهای هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته ، و یا اشاره به اقلیمهای هفتگانه روی زمین چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت ((منطقه)) تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است ، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می شود، اما در گذشته اقلیمهای هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد).

ولی ممکن است در اینجا نیز عدد هفت که از تعبیر ((مثلهن)) استفاده می شود نیز برای ((تکثیر)) و اشاره به زمینهای متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کند حداقل سیصد میلیون کره است !. <۲۹>

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است ، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تاءکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جزء آن است میلیونها میلیون کره وجود دارد

که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته ، و مرکز حیات و زندگی می باشد.

البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری درباره تفسیر اینگونه آیات در اختیار ما بگذارد.

سپس به مساءله تدبیر این عالم بزرگ به وسیله فرمان خداوند اشاره کرده می افزاید: ((امر و فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می شود)) (یتنزل الامر بینهن).

پیدا است که منظور از ((امر)) در اینجا همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر این عالم بزرگ و آسمانها و زمینهای هفتگانه است ، چرا که او پیوسته با فرمان مخصوص خود آنها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می کند در حقیقت این آیه شبیه آیه ۴ سوره سجده که می فرماید: یدبر الامر من السماء

الی الارض ((او تدبیر امور می کند از آسمان به زمین)).

به هر حال اگر تدبیر او لحظه ای از این عالم برداشته شود نظام همگی درهم می ریزد، و راه فنا پیش می گیرند.

و در پایان به هدف این آفرینش عظیم اشاره کرده ، می گوید: ((اینها همه به خاطر آن است که شما بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است و علم و آگاهی او به همه چیز احاطه دارد)) (لتعلموا ان الله علی کل شی ء قدیر و ان الله قد احاط بکل شی ء علما).

چه تعبیر جالبی که هدف این آفرینش عظیم را آگاهی انسان از صفات خدا از علم و قدرت او می شمرد که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است .

انسان باید بداند او بر تمام اسرار وجودش احاطه دارد، و از همه اعمالش

باخبر است ، و نیز بداند وعده هایش در زمینه معاد و رستاخیز، در زمینه پاداش و کیفر و در زمینه وعده پیروزی مؤ منان تخلف ناپذیر است .

آری خدائی که چنین ((علم)) و ((قدرتی)) دارد و نظام عالم هستی را اداره می کند اگر احکامی در زمینه زندگی انسانها، در رابطه با طلاق و حقوق زنان قرار داده ، همگی روی حساب دقیق و متقن است .

در زمینه ((هدف آفرینش)) بحث مشروحی ذیل آیه ۵۶ ذاریات جلد ۲۲ تفسیر نمونه داشته ایم .

قابل توجه اینکه در آیات مختلف قرآن اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد، ولی با دقت می بینیم همه به یک حقیقت بازمی گردند:

۱ - در آیه ۵۶ ذاریات هدف آفرینش انسان و جن را ((عبادت)) می شمرد (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون).

۲ - و در آیه ۷ سوره هود هدف آفرینش عظیم آسمانها و زمین را آزمون بشر معرفی می کند (و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملا).

۳ - در آیه ۱۱۹ هود هدف را رحمت الهی می شمرد (و لذلک خلقهم)

۴ - و بالاخره در آیه مورد بحث هدف را علم و آگاهی از صفات خدا دانسته است (لتعلموا...)

کمی دقت در این آیات نشان می دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است ، آگاهی و معرفت مقدمه ای است برای بندگی و عبادت ، و آن نیز مقدمه ای است برای آزمون و تربیت

بشر و آن هم مقدمه ای است برای بهره گیری از رحمت خدا (دقت کنید).

خداوندا! اکنون که ما را به هدف آفرینش بزرگت آشنا فرمودی ، در وصول به این هدف بزرگ ما را یاری کن !

پروردگارا! علم و قدرتت بی پایان و رحمتت نیز بی انتها است ، ما را از این رحمت بی انتها بهره ای عنایت فرما!

بارالها! قرآن و پیامبر را برای بیرون بردن مؤ منان از ظلمات به نور نازل کردی ما را از ظلمت گناه و هوای نفس بیرون بر، و قلب ما را به نور ایمان و تقوا روشن نما آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره مبارکه شصت و پنجمین سوره از شمار سوره های قرآن شریف است که در سال های ۹ – ۷ از هجرت پیامبر به تدریج بر جان نورانی آن انسان والا و برگزیده نازل شده است. به جاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ – نام این سوره نام مشهور و معروف این سوره، «طلاق» – به مفهوم رها ساختن و طلاق دادن و گسستن پیوند زندگی خانوادگی میان دو همسر – است، امّا در میان مفسران و محدثان به سوره «نساء قصری»، به مفهوم کوچک تر و کوتاه تر نیز آمده است، که در برابر سوره «نساءِ بزرگ» می باشد.

این دو نام، هر یک به تناسبی به این سوره نهاده شده است، چرا که از سویی در این سوره موضوع طلاق و مسایل و احکام مربوط به آن، نظیر عدّه طلاق مورد بحث قرار گرفته و به آن نام طلاق داده شده

است، و از دگر سو بدان دلیل که در این سوره احکام و مقررات خانوادگی به صورت کلی آمده است، به نام سوره «نساءِ قصری»، به مفهوم سوره نساء کوچک تر نیز خوانده شده است.

«ابن مسعود» در روایت مربوط به عدّه می گوید:هر کس می خواهد من حاضرم با او مباهله کنم که این سوره، پس از آیه مبارکه ۲۳۴ بقره - که بیانگر عده زنانی است که شوهرانشان از دنیا می روند - فرود آمده تا آن موضوع و حکم آن را با آیه ۴ این سوره کامل گرداند و روشن سازد که: اگر عدّه زنانی که همسرشان از دنیا می رود، چهار ماه و ده روز است، عدّه پاره ای از زنان سه ماه است و عدّه زنان باردار این است که فرزند خود را به دنیا آورند.

۲ - فرودگاه این سوره آیات دوازده گانه این سوره مبارکه به اتفاق نظر مفسران و محدثان در مدینه بر قلب پاک پیامبر فرود آمده است و در این مورد اختلاف نظری نیست.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف آن از دیدگاه قاریان بصره این سوره یازده آیه دارد، امّا از دیدگاه دیگران دارای دوازده آیه است.

این سوره از ۲۷۸ واژه و ۱۱۶۰ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قرأ سوره الطّلاق مات علی سنه رسول الله.(۴۶۹)

هر کس سوره طلاق را آگاهانه و خالصانه و برای رعایت مقررات خدا تلاوت کند، بر سبک و سنّت پیامبر جهان را بدرود خواهد گفت.

و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

مَنْ قرأ

سوره الطلاق و التحریم فی فریضته اعاذه الله تعالی من ان یکون یوم القیامه ممن یخاف او یحزن، و عوفی من النار، و ادخله الله الجنه بتلاوته ایاهما، و محافظته علیهما لأنّها للنبی(ص).(۴۷۰)

هر کس سوره «طلاق» و «تحریم» را در نمازهای واجب خود بخواند، خدا او را از این که در روز رستاخیز ترس و اندوهی به او برسد پناه می دهد، و از آتش دوزخ معاف می گردد، و خدا او را به پاداش تلاوت این دو سوره و مراقبت بر عمل به مفاهیم و مقررات آن ها، به بهشت پرطراوت و زیبا درخواهد آورد...

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در این سوره، همان سان که از نام و عنوان آن هویداست، پس از یاد و نام باعظمت خدا، موضوع انحلال پیوند زناشویی و مقررات آن و پیامدهایش مورد بحث قرار گرفته است، و آن گاه معارف انسان پرور و ارزشمندی چون: قانون گرایی و رعایت مرزهای مقررات خدا،

رعایت جدّی حقوق و حرمت زنان، حتی پس از گسست پیوند خانوادگی،

موضوع پروا و ره آورد زندگی ساز آن در نظام خانواده و اجتماع،

روح توکل و اعتماد به خدا در زندگی انسان،

فرجام تکاندهنده و دردناک سرکشی و قانون ستیزی جامعه ها و حکومت ها،

هدفداری و هدفمندی آفرینش، و ده ها نکته ظریف و پند و اندرز دقیق و سازنده و بیدارگر دیگری که خواهد آمد، به تابلو رفته است.

۱ - هان ای پیامبر! هنگامی که خواستید زنان [خود] را طلاق گویید، آنان را در زمان بندی عدّه آنان [که از حیض پاک شده اند و با آنان همبستر نشده اید] طلاق دهید، و [زمان عدّه را به شمار

آوریـد [و حساب نگاه داریـد]، و از خدا، پروردگارتان پروا کنید. آنان را [در دوران عدّه از خانه هایشان بیرون مکنید و [خود آنان نیز] بیرون نرونـد، جز این که به کار زشت آشـکاری دست یازند. این مرزهای [مقررات]خداست؛ و هر کس از مرزهای [مقررات خـدا پا را فراتر نهـد [و بگـذرد] بی تردیـد به خود سـتم نموده است. تو نمی دانی، شایـد خدا پس از آن [گسـست و طلاق]پیشامدی [تازه پدید آورد.

۲ – پس آن گـاه که [آن زنان به پایان عـدّه خود رسـیدند، [یا جوانمردانه و بر اساس قانوگرایی و اخلاق انسانی به شایسـتگی آنـان را [به عنوان همسر و شـریک زنـدگی نگـاه داریـد و یـا به طور پسـندیده ای از آنـان جـدا شویـد و دو تن عادل از میان خودتان را [بر این طلاق گواه بگیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید؛

این چیزی است که هر کس به خدا و روز واپسین ایمان بیاورد، به آن اندرز داده می شود؛ و هر کس از خدا پروا دارد، [خدا] راه برون شدنی برای او قرار خواهد داد.

۳ – و به او از جایی که [خودش حسابش را نمی کنـد روزی می رساند؛ و هر کس به خدا اعتماد کند، او برایش بسـنده است. به یقین خدا فرمانش را به انجام خواهد رساند؛ بی گمان خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر داشته است.

۴ – و از زنان شـما، آنان که از خون دیدن [ماهانه نومید شده اند، اگر تردید دارید [که خون خواهند دید یا نه؟] عدّه آنان سه ماه است. و [نیز] آنان که [هنوز]خون

ندیـده انـد [باید سه ماه عدّه نگاه دارند]؛ و عدّه زنان باردار این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد، [خدا] برای او در کارش آسانی ای فراهم می آورد.

۵ – این است فرمـان خـدا که آن را به سـوی شـما فرو فرسـتاده است؛ و هر کس از خـدا پروا کنـد، [ذات بی همتـای او] بـدی هایش را از وی دور می کند، و پاداش [کارهایش را برای او پرشکوه می سازد.

نگرشی بر واژه ها

احصوا: از ریشه «احصاء» به مفهوم شمردن آمده است.

فاحشه: به کار بسیار زشت و ناپسند گفته می شود.

تفسیر

شرایط انحلال نظام خانواده یا جدایی دو همسر

در آغازین آیه از آیات این سوره مبارکه خدای فرزانه روی سخن را به پیام آورش می نماید و می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَ هان ای پیامبر! هنگامی که خواستید زنان خود را طلاق گویید، آنان را در زمان عده – که از خون ماهانه پاک شده و با آنان همبستر نشده اید – طلاق دهید.

به بـاور مفسـران در آیه مبارکه گرچه روی سـخن با پیامبر است، امّا مورد خطاب امت او هسـتند و بـدان دلیل که آن بزرگوار پیشوای توحیـد و تقوا است، خـدای فرزانه به او پیـام می دهـد تـا مقررات او را بر مردم بیان کنـد و خود آن حضـرت نیز بسان دیگران مخاطب پیام و موظّف به رعایت مقررات است و همه دانشمندان بر این اصل اتفاق نظر دارند.

امّا از دیـدگاه «جبایی» تقدیر آیه این است که: هان ای پیامبر! به جامعه و امت خود بگو: آن گاه که خواستید همسـران خود را طلاق بگویید،

باید با این شرایط طلاق دهید.

با این بیان خود پیام آور خدا از حکم آیه بیرون است؛ امّا همان گونه که ترسیم شد، اجماع و اتفاق علمای اسلام بر این است که آن حضرت نیز داخل در حکم آیه است.

نظیر این آیه در قرآن فراوان است، از آن جمله این آیه که می فرماید: اذا قمتم الی الصّلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق...(۴۷۱)

هنگامی که به عزم نماز برخاستید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید...

و نیز این آیه که می فرماید: فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرّجیم(۴۷۲)

پس آن گاه که قرآن را می خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

آری، در همه این آیات پیامبر نیز بسان یکی از امت و به عنوان پیشوا و سرمشق آنان موظّف به رعایت مرزهای مقررات خداست، و آن حضرت نیز در همه زندگی و سبک و سیره مترقی خود چنین بود.

امّا منظور از طلاق در دوران عدّه، که در آیه آمده این است که: باید طلاق در زمان پاکی زن از خون ماهانه یا حیض، که شوهر با او همبستر نشده است، واقع گردد. با این بیان باید طلاق در زمان پاکی زن از حیض و زمان همبستر نشدن شوهر با او در آن دوران پاکی، داده شود و این نخستین شرط طلاق و جدایی است.

آنچه آمد دیدگاه مذهب ما رهروان راه خاندان وحی و رسالت است که طلاق در زمان آن طُهر و پاکی که آمیزشی صورن نگرفته است، داده می شود و آن زمان، از دوران عدّه به شمار می رود؛ بر این باور طلاق زن در طُهری که

با او آمیزش انجام گرفته باشد باطل است. مذهب شافعی نیز همین گونه است، امّا از دیدگاه «ابوحنیفه» و یاران او منظور آیه این است که طلاق باید در طُهری که آمیزشی در کار نبوده و عدّه حیض است داده شود؛ و این مفهوم آیه بسان این جمله است که گفته می شود: «توضأت للصلوه»؛ برای انجام نماز وضو ساختم و یا نظیر این جمله که: «لبست السلاح للحرب»؛ برای پیکار با دشمن لباس رزم پوشیدم.

در این مورد «سعید بن مسیب» بر آن است که «لام» در «لعدتهن» برای سبب می باشد و بسان این است که گفته شود: آنان را طلاق دهید برای این که عدّه نگاه دارند.

و روشن است که این حکم برای آن زنانی است که با همسران خویش همبستر شده اند وگرنه عدّه ای نخواهند داشت، و قرآن به این نکته توجه می دهد که می فرماید:

یا ایّها الّذین آمنوا اذانکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدّهٍ تعتدونها...(۴۷۳)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان باایمان را به نکاح خویش درآوردید و آن گاه پیش از آن که با آنان همبستر گردید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنان عدّه ای که آن را به شمار آورید به سود شما نیست...

با این بیان از آیه مورد بحث چنین دریافت می گردد که اگر کسی زن خویش را در زمان عادت ماهانه حیض و یا در دوران طُهر و پاکی او که همبستر شده است طلاق دهد، این طلاق درست نیست، چرا که «امر» در آیه شریفه وجوب را نشانگر است، و دیدگاه علمای شیعه نیز همین است، امّا از

دیـدگاه دیگر فقهـای اسـلامی این گونه طلاـق دادن، بـدون رعـایت اقتضا و ظاهر آیه، طلاقی است که درست واقع می شود، گرچه بدعت است و کاری خلاف حکم و ظاهر آیه.

و نیز اگر مردی در یـک نشـست میـان سه طلاـق جمع کرد و گفـت: «انـتِ طـالق ثلاـثه»، از دیــدگاه «ابـوحنیفه» و یـاران و همفکرانش طلاق واقع می شود، امّا بدعت و گناه است، امّا از دیدگاه پژوهشگران و محققان فقه شیعه در صورت فراهم بودن شرایطِ طلاق، یک طلاق به حساب می آید، نه بیشتر.

پدیده طلاق در شریعت امّا طلاق شرعی عبارت از آن است که: مرد پیوند نکاح خویش را با همسرش بگسلد و گرهی که آن دو را به هم پیونـد داده است، بگشایـد و او را مخاطب ساخته و بگویـد: «انتِ طالق»؛ تو از این ساعت طلاق داده شـده و از قید نکاح آزاد و رها هستی. و یا با اشاره به همسرش بگویـد: «هـده طالق»؛ این زن رها و آزاد است و دیگر همسر من نیست. و یا بگوید: «فاطمه بنت فلان طالق»؛ «فاطمه»، دختر «حسن» طلاق داده شده و رهاست.

از دیـدگاه پیروان مـذهب اهـل بیت، طلاق جز با این واژه واقع نمی شود و با کنایه و یا نظیر آن خواه آهنگ طلاق نمایـد و یا قصد طلاق نماید، طلاق واقع نمی گردد و حتی نوشته هم بسنده نیست.(۴۷۴)

به هر حـال در مورد «طلاق» دیـدگاه ها متفاوت است و جای بحث کتاب های فقهی است و نه تفسیری، امّا گاه جـدایی زن و مرد و گسستن پیوند زناشویی بدون طلاق هم واقع می گردد، نظیر: «ارتداد» و «لعان» و «خلع» از دیدگاه

بسیاری از فقهای ما اگر چه این عناوین را طلاق نمی گویند.

و نیز جدایی زن و مردی که با هم پیمان زناشویی بسته اند، به سبب فسخ شدن نکاح به وسیله عوامل فسخ، نظیر آنچه در فقه آمده است، و یا به خاطر عیبی از عیوب، که اگر در مرد بود، نکاح به هیچ شمرده می شود، ممکن است اما به اینها طلاق گفته نمی شود.

روایاتی در نکوهش طلاق «بخاری» و «مسلم» در کتاب های خویش آورده اند که: «عبدالله بن عمر» زن خود را در حال دیدن خون ماهانه طلاق گفت، امّا پیامبر به او دستور داد تا همسرش را به خانه باز آورد و به او فرصت دهد تا پاک گردد و در خانه او خون ماهانه دیگری ببیند، آن گاه به او مهلت دهد تا پاک شود، سپس اگر آهنگ طلاق دارد، در حال پاکی او پیش از همبستر شدن با وی، او را طلاق دهد؛ آن گاه افزود: این عدّه ای است که خدا برای زنان مقرر داشته است تا این گونه طلاق داده شوند.

و نیز «بخاری» در «صحیح» خود آورده است که: پسر عمر همسرش را در حال حیض طلاق گفت، امّا پیامبر به او دستور داد تا همسرش را به خانه خویش باز گرداند و هنگامی که پاک شد، اگر تصمیم دارد، او را طلاق گوید.(۴۷۵)

از علی (ع) آورده اند که پیامبر گرامی فرمود:

تزوجوا و لا تطلقوا فانّ الطلاق یهتز منه العرش.(۴۷۶)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق و جدایی عرش خدا را به لرزه درمی آورد.

و نیز «ثوبان» از پیامبر آورده است که فرمود:

ایّما امرأه سألت

زوجها الطلاق فی غیر مابأس فحرام علیها رائحه الجنه.(۴۷۷)

هر زنی که بدون دلیل و جهت قانع کننده ای از شوهر خویش طلاق بخواهد، بوی خوش بهشت زیبای خدا بر او حرام می گردد.

و نیز «اشعری» از آن حضرت آورده است که فرمود:

لا تطلقوا النساء الاّ من ریبهٍ، فانّ الله لایحب الذواقین و الذواقات.(۴۷۸)

زنان خویش را جز آن گاه که در مورد پاکدامنی و عفت آنان به راستی دستخوش تزلزل شدید، طلاق ندهید، چرا که خدا مردان طلاق دهنده و زنان طلاق گیرنده را دوست نمی دارد.

و نیز «انس» آورده است که فرمود:

ما حلف بالطلاق و لا استحلف به الاّ منافق.(۴۷۹)

جز نفاقگرا و تاریک اندیش کسی بدون دلیل قانع کننده سوگند به طلاق دادن و طلاق گرفتن نمی خورد.

گفتنی است که این چهار روایت از تفسیر «ثعلبی» نقل شده است.

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ

و زمان عدّه را به حساب آورید و بشمارید.

به باور پاره ای منظور این است که: روزهای عادت ماهانه ای که زنان به آن عادت دارند، آن روزها را بشمارید.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: زمان طلاق را بشمارید تا برای زمان عدّه طلاق گویید.

این دستور قرآن به شمارش دوران عدّه برای این است که در آن زن دارای حق نفقه و هزینه زندگی و مسکن است که شوهر باید برای او فراهم آورد و شوهر نیز در آن دوران حق دارد تا در صورت تمایل به سوی همسر خویش بازگردد، و پیوند گسسته را دگرباره به حال نخست برگرداند و او را از جدایی همیشه باز دارد.

با این بیان دستور به شمارش

عـدّه برای آگـاهی از هنگـامه و فرصت رجوع شـوهر، هنگـامه پایـان فرصت رجوع و حرمت آن زن بر آن مرد، پایـان یـافتن پرداخت هزینه زنـدگی و مسـکن زن از سـوی شوهر، و نیز آگـاهی از زمـان فوت شوهر است، تـا به هر صورت، نه حقوق زن نادیده گرفته شود و نه حقوق مرد.

اقسام عـدّه دوران «عـدّه»، در آیه شـریفه، به مفهوم نشسـتن و خودداری ورزیـدن زنِ طلاق داده شـده از ازدواج مجـدد در آن زمان مشخص و معلوم است، تا آن دوره به پایان رسد و تکلیف هر کدام روشن شود؛ و آن بر چند قسم است:

۱ – نوعی از «عدّه» نگاه داشتن این گونه است که زنانی که خون ماهانه می بینند، چند طُهر «عدّه» نگاه دارند.

۲ – نوع دیگر از «عـدّه» آن است که ویژه دخـترانی است که هنوز به سن دیـدن خون ماهـانه نرسـیده انـد، که چنین دختران نُه ساله و یا کمتر از این سن و سال، «عدّه» ندارند. پاره ای نیز برای آنان چند ماه «عدّه» نگاه داشتن را در نظر گرفته اند.

و نیز زنانی که به خاطر گذشـتن ازمرز پنجاه سالگی و یا فراتر از آن، از دیـدن خون ماهانه مأیوس شـده اند؛ این گروه از زنان نیز از دیدگاه فقهای شیعه از نگاه داشتن «عدّه» معاف هستند، گرچه پاره ای برآنند که باید چند ماه «عدّه» نگاه دارند.

۳ – نوع دیگر از «عدّه» از آنِ زن شوهر مرده است که چهار ماه و ده روز باید «عدّه» نگاه دارد.

۴ – نوع دیگر از «عدّه» از آنِ زن باردار است، که پایان عدّه اش زمانی است که کودک

خویش را به دنیا آورد؛ اما زنی که همسرش در دوران بارداری او از دنیا برود باید دورترین مدت «عدّه» را رعایت کند؛ و در این مورد دیدگاه فقها متفاوت است.

۵ - و دیگر «عدّه» کنیز است که دو بار پاک شدن یا یک ماه و نیم و نیز به هنگام بارداری او زایمان در نظر گرفته شده، در حالی که «عدّه» زنان آزاده سه بار پاک شدن پس از دیدن خون ماهانه است که حدود سه ماه می شود.

در ادامه آیه می فرماید:

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ از خدایی که پروردگار شماست بترسید و پروا کنید و به آنچه مقرر شده است، عمل نمایید و از قانون گریزی و قانون ستیزی دوری جویید.

لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَ شما مردانی که همسرانتان را طلاق می دهید، آنان را در زمان «عدّه» از خانه هایشان بیرون نسازید؛

وَ لا يَخْرُجْنَ و آن زنان نیز در دوران «عدّه» از خانه و محل زندگی مشترک با شما بیرون نروند.

با این بیان در دوران «عدّه طلاق»، نه مرد حق دارد زن خود را از خانه اش بیرون کند و نه آن زن حق دارد تا پایان عدّه طلاق و گسست کامل پیوند زناشویی بدون دلیل و ضرورت از خانه بیرون برود که تخلف هر کدام گناه و حرام است.

إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ

مگر این که چنین زنانی به کار زشت آشکاری دست یازیده باشند.

در مورد منظور از واژه «فاحشه» در آیه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی از مفسران پیشین، نظیر «حسن»، «مجاهد» و «ثعلبی» منظور این است که: مگر این که آنان به بی عفتی

آشکاری دست یازیده باشند که آنان را ناگزیر برای کیفر کردارشان باید از خانه بیرون برند.

۲ – امّا به باور «ابن عباس» منظور ناسازگاری و بـدزبانی آن زن با اهل منزل است، که در آن صورت می توان چنین زنی را از خـانه بیرون کرد، چرا کـه ادامه حضـور او در خـانه مشـکلات را حـادتر می کنـد. گفتنی است که این نظر از دو امـام راسـتین حضرت باقر و صادق روایت شده است.(۴۸۰)

و از حضرت رضا آورده اند که در تفسیر آیه فرمود:

الفاحشه ان تؤذی اهل زوجها و تسبهم.(۴۸۱)

منظور از «فاحشه» عبارت از اذیت و آزار خاندان شوهر از سوی زن و فحاشی و بدزبانی به آن هاست.

۲ – از دیدگاه «قتاده» منظور سرکشی و پر خاشگری و نشوز است؛ از این رو اگر به خاطر سرکشی و نشوز او را طلاق داده اند و باز هم به آن شیوه اصرار می ورزد، باید از خانه بیرون رود.

۴ – «ابن عمر» بر آن است که: منظور از «فاحشه» بیرون آمدن زن از خانه شوهر پیش از پایان دوران عدّه است.

و از «ابن عباس» آورده اند که: هر گناه و نافرمانی خدا به صورت آشکار «فاحشه» می باشد.

وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ و این هـا مرزهای مقررات خـداست که در مورد طلاق و شـرایط آن مقرر فرمود و به صورت روشـنی بیان کرد که باید رعایت نمود و از آن ها عبور نکرد.

وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ و هر کس از مرزهای مقررات خدا عبور کند در حقیقت به خویشـتن ستم روا داشته است؛ چرا که با این تجاوز از مرز قوانین و

مقررات خدا به گناه و نافرمانی روی آورده و به کاری دست زده است که خود را در خور کیفر ساخته است.

لا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً

تو ای پیامبر، از عالم غیب و آینده بدون آگاهی یافتن از راه وحی و رسالت خبر نداری و نمی دانی چه پیش خواهد آمد، شاید خدا پس از این طلاق و اعلام جدایی، رابطه تازه ای برای آن زن و مرد پدید آورد و وسیله ای برای اصلاح آنان پیدا شود و از جدایی منصرف شوند؛ چرا که اگر تحولی در دل و اندیشه شوهر پدید آید و محبت همسرش در دل او گُل کند و پس از این طلاق یا طلاق دوم و یا حتی میان طلاق دوم و سوم تصمیم بگیرد می تواند از فروپاشی خانواده جلوگیری نماید.

به باور «ضحاک» و «سدی» منظور این است که: شاید خدای فرزانه در دوران «عدّه» راه بازگشتی پدید آورد.

به باور «زجاج» اگر مردی در یک نشست همسر خود را سه بار طلاق داد، دیگر مفهومی برای بازگشت و فرصتی برای رجوع او نمی ماند، چرا که قرآن می فرماید:

لعل الله یحدث بعد ذلک امراً

شاید خدا پس از این گسست و طلاق پیشامد جدیدی برای آنان پیش آورد.

از آیه شریفه چنین دریافت می گردد که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود و نه یکباره و در یک نشست، که این روا نیست؛ چرا که در آیه شریفه می فرماید:

فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ...

هنگامی که خواستید زنان خود را طلاق دهید، آنان را در زمان بندی عدّه آنان طلاق دهید، و زمان

عدّه را به حساب آورید و بشمارید و از خدا، که پروردگار شماست پروا کنید...

بدین وسیله قرآن شریف «فطلقوهن...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن «عدّه» مورد تأکید قرار می دهد، و از پی آن با دستور به رعایت پروا و تقوا همان واقعیت را مورد تأکیدی دیگر قرار می دهد و روشنگری می کند که از مرز مقررات او عبور نکنند؛ و بار سوم همین نکته سازنده را با بیان حقوق زن وشوهر پس از طلاق و در دوران «عدّه» مورد توجّه قرار می دهد و می فرماید: نه شما مردانی که زنان خود را طلاق می دهید حق دارید آنان را در دوران «عدّه» از خانه هایشان بیرون کنید و نه زنان حق دارند بروند.

لا-تخروجوهن من بیوتهن و لا- یخرجن و روشن است که در این صورت امکان بازگشت و رجوع برای شوهر می ماند که از حقوق اوست.

و بار دیگر می فرماید: و این مرزهای مقررات خداست و کسی که از این مرزها و مقررات عبور کند و بدون رعایت دقیق این شرایط طلاق دهد، هم گناه کرده و هم طلاق او فاقد شرایط و باطل است.

و سرانجام می فرماید: لعل الله یحدث بعد ذلک امراً؛ شاید خدا پس از این رویداد تلخ، موقعیت و رویداد تازه ای پدید آورد؛ که بدین وسیله ضمن تأکید بر همه شرایط و مرزهای مقررات خدا در طلاق و اعلام جدایی، روشنگری می کند که با طلاق اوّل، حق رجوع و بازگشت برای مرد پایان نیافته و می تواند از طلاق باز گردد، چرا که ممکن است این رویداد پس از طلاق، همان ایجاد مهر در دل مرد به خواست

خدا و تصمیم او به رجوع و جلوگیری از فروپاشی ارکان خانواده گردد.

با این بیان، از خود آیه شریفه چنین دریافت می گردد که سه طلاق باید جدا جدا انجام شود، چرا که:

۱ – پیش از هر چیز، طلاق را تنها در زمان پاکی از خون دیدن ماهانه قرار می دهد.

۲ – آن را به شرط همبستر نشدن با زن در آن زمان پاکی و طُهر او درست می داند.

۳ – در آیه، «فطلقوهن...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن دقیق «عدّه» مورد تأکید قرار می دهد، چرا که اگر می توان سه طلاق را در یک نشست گفت و تمام کرد، دیگر شمارش دقیق «عدّه» چرا؟

۴ – دستور به پروای خدا پس از دستور به شمارش «عدّه» نیز بیانگر همین نکته است که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود.

۵ – و همین گونه دستور به زن و مرد که در دوران «عدّه» باید زن از خانه بیرون نرود و مرد هم نمی تواند او را بیرون کند، چرا که حقوق هر دو در میان است و امکان رجوع در این فرصت، با گذشت زمان و فرو نشستن طوفان خشم، و حضور چند ماهه زن در خانه و در کنار شوهر در زمان «عدّه»، و تدبر و تفکر در کار، و یادآوری فرجام شوم اطلاق و... همه و همه زمینه ساز بازگشت مرد و رجوع او و جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده است.

۶ – و آن گاه این جمله تفکرانگیز که: و تلک حدود الله... و این از مرزهای مقررات خداست که باید به دقت رعایت گردد.

۷ –

و سرانجام این جمله که می فرماید: لعل الله یحدث بعد ذلک امراً؛ امید که خدا پس از این طلاق نخست و این پیشامد تلخ شرایط تازه ای پدید آورد، که ممکن است یکی از این شرایط تازه همان بازگشت و رجوع مرد به زندگی زناشویی باشد.

با این بیان اگر سه طلاق را به صورت جدا جدا در نظر نگیریم، همه این نکات هفت گانه دقیق و ظریف و حکیمانه و راهگشا در آیه نادیده انگاشته می شود.

طلاق «عدّه» و طلاق سنّت ممکن است این پرسش طرح گردد که: خدای فرزانه در این آیه به طلاق عدّه راهنمایی می کند و روشنگری می کند که اگر ناگزیر از طلاق دادن همسرتان شدید، این گونه و با این سبک و شرایط طلاق دهید؛ با این وصف، شما چگونه طلاق «سنّت» را بر طلاق «عدّه» که مورد سفارش آیه است مقدم می دارید؟

پاسخ این پرسش این است که طلاق «سنّت» نیز طلاق «عِدّه» است، تنها تفاوت این است که علما و فقها، آن طلاقی راکه رجوعی در کار نبود و پیوند زناشویی گسسته شد، آن را طلاق «سنّت» می خوانند و طلاقی را که رجوعی پس از طلاق اول بود، آن را طلاق «عدّه» نام می نهند. این دیدگاه را روایات رسیده نیز تأیید می کند، چرا که از امام باقر و حضرت صادق آورده اند که: طلاق آن است که مرد اگر تصمیم به جدایی داشت، زن خود را در دوران پاک شدن از خون دیدن ماهانه، که در آن با او همبستر نشده باشد طلاق دهد و بر این طلاق دو مرد عادل نیز گواه بگیرد و آن گاه

شایسته تر است که در دوران «عدّه» اگر ممکن است رجوع کند. آری، این طلاق همان طلاق و جدایی است که خدا در قرآن به آن دستور داده و پیامبر نیز در سبک و سنّت خویش به آن فرمان داده است؛ از این رو هر طلاقی که جز بر این سبک انجام شود طلاق نیست.

«جریر» آورده است که از حضرت صادق درباره طلاق «سنّت» پرسیدم که فرمود: علی طُهر من غیر جماع بشاهدی عدل... (۴۸۲)

طلاق «سنت» آن طلاقی است که در پاکی زن، بی آنکه در آن پاکی با او همبستر شده باشی، او را طلاق دهی و دو شاهد عادل نیز بگیری، چرا که طلاق بدون دو شاهد عادل و شمارش عدّه درست نیست.(۴۸۳) و این همان چیزی است که قرآن می فرماید:

فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ...

...آنان را در زمان بندی «عدّه» آنان که از خون دیدن ماهانه پاک شده اند و با آنان همبستر نگردیده اید، طلاق دهید و زمان «عدّه» را به شمار آورید.

و نیز آورده اند که فرمود:

کلّ طلاق لا یکون علی السنه او طلاق علی العدّه فلیس بشی ء.(۴۸۴)

هر طلاقی که بر روش «سنّت» و بر اساس شمارش و در نظر گرفتن «عدّه» انجام نگیرد بی اساس و باطل است.

«زراره» از شاگردان آن حضرت می گوید: به آن بزرگوار گفتم: سرورم! طلاقِ سنت و طلاق «عدّه» را برای من تفسیر کنید!

فسّر لی طلاق السّنه و طلاق العدّه.(۴۸۵)

فرمود: طلاق سنت این است که مرد هنگامی که آهنگ جدایی و طلاق همسرش را نمود، مهلت دهد تا او خون ماهانه را ببیند و پاک گردد، آن گاه که پاک شد، بی آن

که با او همبستر گردد، با حضور دو شاهـد عادل او را یک بار طلاق دهـد، و بعد رها کند تا سه بار پاک گردد و پس از پایان «عـدّه» از او جـدا گردد؛ و باید به یاد داشـته باشد که در دوران «عدّه» هزینه زندگی و مسـکن زن بر عهده مرد است و تا پایان «عدّه» از یکدیگر ارث می برند، و نیز پس از پایان «عدّه» این مرد نیز می تواند بسان مردهای بیگانه از او خواستگاری کند، که اگر خواست می پذیرد و اگر رد کرد و خواستگاری شوهر سابق را نپذیرفت، با هر کس که خواست ازدواج می کند.

امّا طلاق «عدّه» این گونه است که: وقتی مرد تصـمیم به جدایی با این سـبک از طلاق گرفت، باید صبر کند تا همسـرش خون ماهـانه ببینـد و پـاک گردد، آن گـاه بی آنکه بـا او همبستر گردد،او را بـا گرفتن دو گواه عادل، طلاق می دهـد، و پس از آن طلاق در مـدّت پاکی آن مرحله، اگر خواست قبل از این که حیض شود رجوع می کند و بر رجوع خود گواه می گیرد و با او همبستر هم می گردد، آن گـاه زن حیض می شود و پاک می گردد و دگرباره او را بـدون این که همبستر گردد، با گرفتن دو گواه عـادل، طلاـق می دهـد، و بـاز برای بـار دوّم پیش از آنکه حیض گردد رجوع می کنـد و با او همبستر می گردد و بر این کـار گواه بر می گزینـد؛ سـرانجام حیض سوّم زن می رسـد و شوهر پس از پـاک شـدن آن، بی آن که بـا او همبستر گردد، با گرفتن دو گواه طلاق او را برای بار سوّم می دهد؛

این جاست که دیگر برای همیشه زن بر او حرام می گردد و تنها هنگامی آن زن بر او حلال می شود که با مرد دیگری ازدواج کامل کند و او آن زن را طلاق دهد.

آنچه آمد تفسیر طلاق سنت و طلاق «عدّه» از دیدگاه امام صادق بود و روایت در این مورد فراوان است.

بـا این بیان در طلاق سـنت مرد همسـرش را طلاق می گویـد و تا پایان سه بار خون ماهانه دیـدن و پاک شـدن او را ترک می کنـد و آن زن به یک طلاق جـدا می شود و مرد جز با عقـد و مهریه جدیـد نمی تواند با او ازدواج کند؛ حال اگر بار دیگر به همین سـبک طلاق داد و رها کرد تا دوران عـدّه او سپری گردیـد و رجوع نکرد باز هم جدایی پدید آمده است و این جدایی دوّم هم با عقد سوّم تبدیل به وصال می گردد، و اگر بار سوّم به همین سبک طلاق داد دیگر راهی برای بازگشت نیست، مگر این که آن زن با بیگانه ای ازدواج کنـد و آن مرد او را پس از ازدواج کامل طلاق دهد تا شوهر سابق بتواند او را به عقد خود درآورد.

و بدین سان روشن می شود که طلاق سنت نیز با اندک تفاوت همان طلاق عدّه است.(۴۸۶)

زندگی تحسین برانگیز و یا جدایی خداپسندانه در دوّمین آیه مورد بحث در راه ترسیم این واقعیت می فرماید:

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس آن گاه که دوران «عدّه» سپری گردید و به پایانش نزدیک شد، یا باید همسر خود را به سبک شایسته و خداپسندانه ای نگاه دارید و تصمیم دگرباره برای ادامه زندگی

مشترک بگیرید و از پرداخت هزینه زندگی و مسکن و در پیش گرفتن رفتار و کردار و گفتار خوش و انسانی کوتاهی نکنید...

أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و یا این که آنان را رها کنید تا از دوران «عدّه» خارج گردند و به گونه ای خداپسندانه از آنان جدا شوید.

روشن است که منظور آیه، نه سپری شدن دوران «عدّه» که منظور رو به پایان نهادن آن است، چرا که پس از سپری شدن «عدّه» دیگر راه بازگشت مسدود می شود و مرد، دیگر حق رجوع ندارد و زن در آن هنگام می تواند با هر کس که خواست ازدواج کند، و به یک طلاق بدون رجوع شوهر جدا شده است.

وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ و به هنگام جدایی و طلاق، دو گواه عادل از میان خودتان بر این کار برگزینید.

به باور مفسران، قرآن به مردهایی که زنان خویشتن را طلاق می دهند، دستور می دهد که به هنگام طلاق و نیز به هنگام رجوع دو گواه عادل بگیرند تا به هنگام پیش آمدن اختلاف بر سر رجوع به هنگام «عدّه» یا انکار طلاق از سوی مرد را گواهی کنند.

امّا پاره ای نیز بر آنند که: باید آنان برای حفظ دین خودشان و پایمال نشدن حقوق یکدیگر دو گواه عادل برگیرند.

از امامان معصوم نیز روایت در تأیید دیدگاه دوم رسیده است و به نظر می رسد که این دیدگاه بهتر باشد، چرا که اگر گرفتن گواهان عادل را بر طلاق حمل کنیم، اقتضاء وجوب می کند، در حالی که گرفتن آن دوگواه از شرایط صحت طلاق است.

از دیدگاه کسانی که گواه خواستن و گواه گرفتن را برای

رجوع می گیرند، در این صورت آن را کاری مستحب می شمارند.

وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ و آن دو گواه نیز وظیفه دارند که به هنگام نیاز برای خشنودی خدا و تقرب به بارگاه او بر اساس حق و عدالت گواهی دهند، و در اندیشه جلب دوستی نابجای ظالم یا ستمکار نباشند.

ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ

این توجه به خدا و رعایت عدالت چیزی است که هر کس به خدا و روز واپسین ایمان بیاورد، به آن اندرز داده می شود و می تواند از این اندرزهای سازنده بهره گیرد.

و بدین سان قرآن به مردم باایمان روشنگری می کند که با توجه به این نکات و رهنمودها از باطل و بیداد دوری جویند و به رعایت مقررات عادلانه و انسانی روی آورند. و بدان دلیل روی سخن را به مردم باایمان می کند و آنان را ویژه پندآموزی و اندرزپذیری قرآن وصف می کند که اینان به دلیل ایمان به خدا و پیامبر و مقررات آسمانی باید بیشتر از هر کس دیگر از این پند و اندرزها بهره برند، و پندپذیری واقعی آن است که انسان مقررات او را بشناسد و در عرصه های زندگی به کار بندد و رعایت کند و پاداش کارش را از خدا بگیرد، و از آنچه ستم و بیداد و حق کشی و قانون شکنی است، نهی فرموده است، هشدار پذیرد و دوری جوید.

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً

و هر کس از خدا پروا کند و ازگناه و ستم و کارهای ناروا که از آن ها هشدار داده شده است، دست نگاه دارد، خدا برای او راه نجاتی قرار می دهد

و از رنج و درماندگی دنیا و تیره بختی آخرت در امانش می دارد.

از پیامبر گرامی آورده اند که به هنگام تلاوت این آیه فرمود:

من شبهات الدنیا، و من غمرات الموت، و شدائد یوم القیامه.(۴۸۷)

منظور این است که اگر کسی به راستی پروای خدا را پیشه سازد، خدا او را از شبهات زندگی دنیا و از گرفتاری ها و غمرات مرگ و از فشارها و سختی های روز رستاخیز نجات می دهد.

و نیز آورده اند که فرمود:

من اکثر الاستغفار جعل الله له من کلّ هم فرجاً و من کلّ ضیق مخرجاً.(۴۸۸)

کسی که بسیار آمرزش بخواهد و روی توبه به بارگاه خدا آورد، خدای مهربان او را از هر غم و اندوهی نجات داده و از هر تنگنا و رنجی برایش گشایش پدید می آورد.

و به باور پاره ای منظور آیه این است که: و کسی که همسرش را بر اساس طلاق سنّت، طلاق دهد، خدا برای او راهی در بازگشت و رجوع قرار خواهد داد.

در آیه بعد می افزاید:

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ و او را از جایی که فکرش را هم نکرده است، رزق و روزی می دهد.

به باور پاره ای این آیه در مورد فردی به نام «عوف اشجعی» فرود آمد، چرا که فرزند او به دست دشمن اسیر گردید و او به حضور پیامبر آمد و این خبر را با آن حضرت در میان نهاد و از فقر و محرومیت شکایت کرد؛ پیامبر گرامی فرمود:

اتق الله و اصبر و اکثر من قول لا حول و لا قوه الاّ بالله.(۴۸۹)

هان ای عوف! از خدا پروا کن و شکیبایی پیشه ساز

و هر چه بیشتر به او پناه بر و به او اعتماد کن و بگو: هیـچ نیرو و قـدرتی جز نیرو و قـدرت بی کران او نیست و هیـچ توانمندی جز به یاری و قدرت او نمی تواند کاری انجام دهد.

آن مرد دسـتور پیامبر را به جان خرید و ضـمن آراسته ساختن جان به پروای خدا، راه شکیبایی را در زندگی پیش گرفت و به آن ذکر توسل جست و آن گاه چیزی نگذشته بود که پسرش به خواست خدا با غفلت اسارت گیرندگانش فرار کرد و خود را به خـانه رسانـد و شـتری نیز که بر آن سوار شـده بود بـا خود به غنیمت آورد. و این جلوه ای کوچـک از پیـام آیه مورد بحث است که فرمود: هر کس پروای خـدا را پیشه سازد، خدا برای او برون رفتن از مشـکلات و تنگناها می گشاید و روزی او را از جایی که حساب آن را هم نکرده است می سازد.

از امام صادق آورده انـد که فرمود: منظور از «و یرزقه من حیث لا یحتسب» این است که: خـدا به کسـی که پروا پیشه سازد، به آنچه به او داده است برکت می بخشد.

یبارک له فیما اتاه.(۴۹۰)

و «ابوذر غفاری» از پیامبر آورده است که فرمود:

انّی لا علم آیه لو اخذ بها الناس لکفتهم: و من یتق الله یجعل له مخرجاً... فما زال یقولها و یعیدها.(۴۹۱)

من آیه ای را از قرآن شـریف نشـان دارم که اگر همه انسـان هـا دست به دامان آن زننـد، برای حل مشـکلات و رفع تنگناهای آنان بسنده است؛ و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت و بارها آن را تکرار کرد که:

و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب...

در ادامه آیه می فرماید:

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ و هر کس بر خدا اعتماد کند، همو برایش بسنده است.

آری، اگر انسانی به او ایمان داشته باشد و کار دنیا و آخرت خویش را به تدبیر و تقدیر او واگذارد، خدای فرزانه او را کفایت می کند و با او به گونه ای رفتار می کند که دنیای آباد و آزاد و بهشت پرطراوت را به دست آورد.

در روایتی آمده است که: هر کس شادمان می گردد که پرتوان ترین انسان ها گردد، باید به خدا اعتماد نماید.

من سرّه ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله.(۴۹۲)

در ادامه آیه می افزاید:

إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ چرا که خدا به دلیل دانش و قدرت بی کرانش، خواست و فرمان خود را به انجام می رساند، و هیچ کسی نمی تواند جلو تدبیر و تقدیر او، در پدید آوردن پدیده ها و تدبیر هستی را بگیرد.

به باور پاره ای منظور این است که: بی گمان فرمان خدا در مورد کسانی که به او توکّل نمایند و یا اعتماد نکنند انجام شدنی است.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً

به یقین خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است که آن نظام و تقدیر بی کم و کاست رعایت می گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: خدا برای هر چیزی بر اساس مصلحت و رحمت مقرراتی در حلال و حرام و روا و ناروا و ترغیب و هشدار قرار داده است؛ درست همان گونه که در پدیده طلاق و دوران «عدّه» و موضوعاتی نظیر این ها مقررات و قوانین خود را

به روشنی بیان فرموده است.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و خدا برای هر خوشی و ناخوشی و سختی و آسایش فرصت و پایانی قرار داده است که سرانجام فرا می رسد.

در چهارمین آیه مورد بحث به ترسیم تفاوت احکام و مقررات «عدّه» زنان طلاق داده شده، به تناسب تفاوت احوال آنان پرداخته و در بیان احکام و حقوق آنان می فرماید:

وَ اللاَّئِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَهُ أَشْهُرٍ

زنانی که از دیدن خون ماهانه مأیوس شده اند، اگر در مورد آنان از نظر باردار بودن یا نبودن دستخوش تردید و دودلی گردید، دوران «عدّه» آنان سه ماه تمام است.

منظور از این زن ها آنانی هستند که در شرایط و سن و سالی هستند که امثال آنان خون ماهانه می بینند، اگر چنین زن هایی در موردشان تردید پدید آمد که به دلیل سن و سال از دیدن خون ماهانه مأیوس شده اند و یا به خاطر رخدادی دیگر، در این صورت «عدّه» آنان سه ماه است. این دیدگاه از پیشوایان دین روایت شده است.

به باور پاره ای از مفسران پیشین همانند «مجاهد» و «زهری» و «ابن زید» منظور این است که: اگر در مورد چنین زنانی شک کردید و ندانستید که آیا خون آنان، حیض است و یا استحاضه، در این صورت عدّه آنان سه ماه است.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: اگر در مورد حکم آنان شک کردید، در این صورت «عدّه» آنان سه ماه است.

وَ اللاَّئِی لَمْ یَحِضْنَ و همین گونه زن هایی که خون ماهانه ندیده اند و هنوز حیض نمی شوند، آنان نیز

باید سه ماه تمام «عدّه» نگاه دارند؛ و حذف کلام به خاطر دلالتی است که بیانگر آن است.

گفتنی است که منظور از این دسته از زنان، آنانی هستند که هم سن و سال شان خون ماهانه می بینند.

وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَ گروه سوم از آنان آن دسته از زنان هستند که باردار می باشند، و «عدّه» آنان این است که فرزند خود را به دنیا آورند، خواه یک ساعت و یا یک روز پس از طلاق، کودک خویش را به دنیا آورند یا پس از چند ماه.

«ابن عباس» می گوید: این فراز از آیه تنها در مورد زنان بارداری است که طلاق داده شده اند. در این مورد از امامان اهل بیت هم روایت رسیده است.

امّا آن زنانی که شوهرشان از دنیا رفته است، اگر باردار باشند، باید بیشترین دوران را که «عدّه» به دنیا آوردن کودک خویش و یا«عدّه» وفات باشد، نگاه دارند. «عدّه» وفات عبارت از چهار ماه و ده روز است که اگر در این مدت کودک او به دنیا نیامد، باید تا ولادت کودک خویش «عدّه» نگاه دارد.

بیشتر فقها و پاره ای از مفسران پیشین بر آنند که آیه مورد بحث برای زنان شوهرمرده و همه زنان بارداری است که طلاق داده شده اند، و به همین دلیل «عدّه» همه آنان به دنیا آمدن کودک آنان است؛ از این رو اگر زنی به دو کودک باردار باشد، نباید پس از ولادت یکی ازدواج کند، بلکه باید در انتظار ولادت فرزند دیگرش بماند، چرا که آیه می فرماید: «ان یضعن حملهن» و عدّه زنان باردار آن است که کودک خویش را

به دنیا آورند و این شامل یک و یا چند کودک می گردد.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً

و کسی که پروای خدا را در رعایت فرمان ها و هشدارهایش پیشه سازد و مقررات او را در زندگی رعایت کند، خدا در کارهای دنیا و آخرت او گشایش و آسانی برایش فراهم می آورد و یا در برابر تنگناهای این جهان پاداش شکوهباری در سرای آخرت به او ارزانی می دارد.

به باور پاره ای منظور این است که: و هر کس پروای خدا را پیشه سازد، خدا رنج فراق و جدایی را بر او آسان ساخته و اندوه را از دل او می زداید.

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرو فرستاده است؛

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً

و کسی که پروای خدا و مقررات او را در زندگی رعایت کند، خدا گناهان و لغزش های اورا از این نماز تا نماز دیگر و یا از این جمعه تا جمعه آینده می زداید و پاداش کارهایش را بزرگ و پرشکوه می سازد.

«ربیع» می گوید: خدای فرزانه مقرر فرموده است که:

۱ - هر کس در زندگی بر او توکل و اعتماد کند، او را کفایت نماید و کارش را ردیف سازد. و من یتوکل علی الله فهو حسبه(۴۹۳)

۲ - و نیز هر کس صادقانه و خالصانه به او ایمان آورد، دل او را به سرمنزل مقصود راه نماید. و من یؤمن بالله یهد قلبه(۴۹۴)

۳ - و هر کس به او وامی نیکو دهد

و از بندگانش گره گشایی کند، به او پاداشی چندین و چندبرابر بدهد. ان تقرضوالله قرضاً حسناً یضاعفه(۴۹۵)

۴ – و هر کس به رشته هدایت او و مهر و قدرت بی کرانش چنگ زند و از او یاری بخواهد، او را به راه راست راه نماید. و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم(۴۹۶)

۵ – و نیز کسی که دعا کند و او را بخواند، دعای خالصانه او را پاسخ دهد. و اذا سألك عبادی فانّی قریب اجیب دعوه الداع... (۴۹۷)

پرتوی از آیات در آیات انسان پرور و رهنمون بخشی که گذشت، چند نکته را باید – گرچه به صورت کوتاه و فشرده – نگریست:

۱ – محبوب ترین رواها در نظام خانواده از آیات و روایات رسیده به روشنی چنین دریافت می گردد که دوست داشتنی ترین خانه ها و بناها آن خانه ای است که با ازدواج مطلوب و آگاهانه و سرشار از مهر و عشق دو انسان هدفدار و مسئولیت پذیر آباد گردد و رونق یابد و روح زندگی و نشاط و نسیم حیات و سعادت در آن وزیدن گیرد.

ما من بناءٍ فی الاسلام احبّ الی الله من التزویج.(۴۹۸)

درست از این زاویه است که قرآن شریف در ترغیب و تشویق جامعه و حکومت و خانواده ها به این موضوع می فرماید:

و انکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم و امائکم...(۴۹۹)

مردان و زنان بدون همسر را، در جامعه خویش همسر بدهید و نیز غلامان و کنیزان شایسته کردار جامعه خود را؛ اگر تنگدست و نیازمند باشند، خدا آنان را از فزون بخشی خویش بی نیاز می سازد.

و پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

یُفتحُ ابوابُ السماءِ فی اربعه

مواضع: عند نزول المطر، و عند نَظَرِ الولدِ فی وجه الوالِدِ، و عند فتح بابِ الکعبهِ، و عند النکاح.(۵۰۰)

در چهار هنگام است که درهای رحمت و مهر خدا بر روی انسان ها گشوده می شود:

۱ - هنگام فرو ریختن باران،

۲ - به هنگام نگاه سرشاز از ادب و احترام فرزند بر چهره پدر و نخستین مربی خویش،

۳ - آن گاه که درب خانه کعبه گشوده می شود،

۴ - و آن گاه که دو یار دلداده پیمان زندگی مشترک هدفدار می بندند.

و نیز فرمود:

مَن تزوج فقد احرز نصف دینه، فلیتق الله فی النصف الباقی.(۵۰۱)

هر کس ازدواج کند، در حقیقت یک دوّم از دین و اخلاق انسانی اش را حفظ کرده و باز یافته است و از آن پس باید در اندیشه یک دوّم دیگر باشد و پروای خدا را در آن مورد پیشه سازد.

و نیز فرمود:

مَن تَزَوَّجَ فقد أعطی نصف السعاده.(۵۰۲)

کسی که ازدواجی آگاهانه و هدفدار نماید، در حقیقت به یک دوم از سعادت و نیک بختی زندگی نایل آمده است.

این دیدگاه اسلام در ازدواج و پیوند دو انسان و آبادی و آزادی خانه با ازدواج؛ روشن است که وقتی دین و آیینی این گونه به پیوند و استحکام نظام خانواده می اندیشد، هرگز رضایت نمی دهد که این پیوند با هواها و هوس های کودکانه و یا بهانه های احمقانه و یا عوامل و عوارض ناسنجیده دیگر فرو پاشد و ویران گردد...

۲ - نارواترین رواها یا منفورترین حلال ها

درست به همین دلیل است که از جدایی و گسستن و طلاق نفرت دارد، امّا به ناگزیر آن را روا و حلال شمرده

است، تا در شرایطی که زندگی به درگیری و کشمکش و آتش سوزانی تبدیل می گردد و زندگی شایسته و انسانی به بن بست رسیده است، هر کدام به راه خود بروند و به وسیله طلاق جدا شوند.

با این بیان طلاق در حقیقت یک ضرورت است که باید تا سرحد امکان از آن دوری جست و تنها در شرایط سخت و بحرانی و پس از آزمون همه راه های خردمندانه و مصلحانه و حکیمانه برای سازش و زندگی شرافتمندانه به آن روی آورد.

پیامبر گرامی فرمود:

ما من شی ءٍ ابغض الی الله من بیتٍ یخرب فی الاسلام بالفرقه، یعنی الطلاق.(۵۰۳)

هیچ کاری در بارگاه خدا منفورتر از این نیست که ارکان خانه و خانواده ای به وسیله طلاق و جدایی از هم فرو پاشد و ویران گردد.

و نیز هشدار داد که:

تزوجوا و لا تطلقوا، فانّ الطّلاق یهتز منه العرش.(۵۰۴)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق پدیده ای است که عرش خدا را به لرزده درمی آورد.

و از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

ما من شی ءٍ مما احلَّه الله ابغض الیه من الطّلاق.(۵۰۵)

چیزی از کارهای حلال و روا در بارگاه خدا منفورتر از طلاق و جدایی نیست.

روشن است که این هشدارها و بازدارندگی های قانونی و حقوقی و اخلاقی و اجتماعی و... به خاطر عوارض ویرانگر و ره آورد شوم طلاق و جدایی زن و مرد است که در این فرصت تنها می توان به ره آورد ویرانگر عاطفی طلاق،

ره آورد اجتماعی وحشتناک آن،

و ره آورد خطرناک تربیتی آن که بر روی فرزندان آنان و حتی نسل ها بر جای می گذارد، می توان اشاره کرد.

۳ - چرا طلاق؟

می دانیم که

هیچ پدیـده ای از پدیـده های اجتماعی و سیاسـی و خانوادگی بـدون ریشه ها و انگیزه های گوناگون نمی توانـد پدید آید و دوام یابد، و بر این اصل برای مبارزه با آن ها باید ریشه یابی کرد و با شـناخت و آگاهی، آن ریشه ها و انگیزه های آن آسیب ها، آن ها را خشکانید و از میان برداشت.

و هنگـامی که از دیـد جـامعه شـناختی به این پدیـده شوم و ریشه هـای آن می نگریم این عوامـل را مهم ترین عوامـل طلاق و گسترش آن می یابیم:

۱ – فقدان تناسب و سنخیت در اندیشه و فکر و باورها و ارزشها،

۲ – انتظارات بی جا و نامحدود زن و مرد از یکدیگر و رفتار فراقانونی آنان در نظام خانواده،

۳ – رواج روح تجمل پرستی و چشم و هم چشـمی و اسراف و تبذیر، که عامل پیدایش نارضایتی ها و کشمکش ها و سرانجام جدایی ها می گردد،

۴ – نادیده انگاشـتن حقوق و خواسـته های قانونی و اخلاقی یکدیگر و عدم رعایت مسایل عاطفی و هنری، انسانی و آرمانی و بهداشتی و زینتی و آرایشی.

برای نمونه امام صادق فرمود:

لا ینبغی للمرئه ان تعطل نفسها.(۵۰۶)

بر زن همسردار در نظام خانواده شایسته نیست که خود را بدون آرایش و آراستگی نگاه دارد.

و به مردان همسردار نیز فرمود:

و لقد خرجن نساء من العفاف الی الفجور ما اخرجهن الاّ قله تهیئه ازواجهن.(۵۰۷)

زنـانی از جـامعه شـما از راه پاکـدامنی بیرون رفتنـد که علت این انحراف این بـود که مردان آنـان از نظر ظـاهر و آراسـتگی و بهداشت و آرایش به خود نمی رسیدند.

۴ – این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا؟

در آیاتی که گذشت قرآن شریف ضمن روا و حلال شمردن

طلاق به عنوان یک ضرورت اجتماعی در نظام خانواده، شرایط سنگین و تدابیر متنوعی برای انجام آن مقرر فرموده است که پاره ای از آن ها عبارتند از:

۱ – طلاق باید در زمان پاکی و عدّه صورت گیرد،

۲ – باید در آن پاکی و عدّه، مرد با زن خویش همبستر نشده باشد،

۳ – نگاه داشتن عدّه لازم است،

۴ – زن در دوران عدّه باید با هزینه مرد و در خانه او زندگی کند،

۵ – زن حق ندارد در دوران عدّه، بدون ضرورت از خانه خارج شود،

۶ – گرفتن دو گواه عادل برای طلاق،

۷ – و سرانجام چندین بار سفارش به پروا و ترس از خدا و رعایت دقیق مقررات،

۸ – اندیشیدن و مشاوره بر این واقعیت که آیاسازش انسانی و زندگی شرافت مندانه ممکن است یا نه؟

۹ – سفارش به ایجاد دادگاه صلح و سازش خانوادگی،(۵۰۸)

۱۰ – هشدار از سخت گیری بر زنان و در تنگنا قرار دادن آنان،

۱۱ – دستور به مشاوره ای خداپسندانه در مورد سرنوشت کودک یا کودکان، اگر در میان باشند.

این ها اهمّ تدابیر و شرایط برای انجام طلاق است، راستی چرا؟ فلسفه این همه تدبیر و دقّت چیست؟

آیا جز این است که طلاق ها به هنگام ضرورت و آن گاه که به راستی راه زندگی خداپسندانه و انسانی بسته است، انجام پذیرد و در نتیجه خانوادها و جامعه ها و عصرها و نسل ها از عوارض دهشتناک و ویرانگر آن در امان بمانند.

و آیا با تعمق در این تدابیر درنمی یابیم که طرح طلاق و سبک انسانی و اخلاقی و بزرگمنشانه جدایی نیز از دیدگاه

قرآن به گونه ای طراحی شـده است که اگر در جامعه آموزش و تربیت شایسـته قرآنی بود و رعایت می گردیـد، آمار جدایی ها به شدت کاهش می یافت و تا سرحد امکان، همان جدایی ها با رجوع و بازگشت و پیوند قرین می شد. ۶ - هر جا که خود به میزان توانتان سکونت گزیدید، آنان را [هم]مسکن دهید؛ و در مسکن و هزینه زندگی به آنان زیان وارد نیاورید تا بر آنان تنگ بگیریـد [و آنان را از خانه بیرون کنید]؛ و اگر باردار بودند، هزینه زندگی آنان را بدهید تا بار خود را [بر زمین گذارند؛ پس اگر برای شما [به فرزندانتان شیر دادند، مزدشان را به آنان بدهید؛ و [درباره مدت و اجرت شیر دادن به گونه ای پسندیده با یکدیگر مشورت نمایید؛ و اگر به توافق نرسیدید، [کودک را زن دیگری برای او شیر خواهد داد.

۷ - بایـد توانگر از توانگری خود هزینه نماید؛ و آن کس که [رزق و]روزی اش بر او تنگ شده است، باید از آنچه خدا به او داده است هزینه نمایـد. خـدا هیچ کس را جز به [اندازه آنچه به او داده است، مکلّف نمی سازد؛ به زودی خدا پس از سـختی [و تنگنا]، آسانی پدید خواهد آورد.

۸ - و چه بسـیار از شـهرهایی که [سـردمداران آن ها] از فرمان پروردگار خویش و [ارشاد و رهنمود] پیامبرانش سر باز زدند و ما به حساب آنان سخت [و دقیق]رسیدیم و به عذابی ناشناخته آنان را عذاب کردیم.

۹ - و آنان [بدین وسیله طعم تلخ پیامد کارشان را چشیدند، و سرانجام کارشان زیان بود.

۱۰ - خدا برای آنان عذابی سخت آماده ساخته است؛ پس هان ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ به راستی که خدا برای شما [مایه پند و]اندرزی فرو فرستاده است.

تفسیر

دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق در آیات پیش، پاره ای از شرایط و تدابیری که در آیات قرآن برای پاسداشت حقوق زن و مرد به هنگام طلاق و جدایی اندیشیده شده است ترسیم گردید، و اینک در ادامه همان بحث در مورد زنان طلاق داده شده و روشن ساختن وضعیت هزینه زندگی و مسکن آنان می فرماید:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ زنان طلاق داده شده را هر جا که خود سکونت دارید و با توانتان می سازد، سکونت دهید.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «حسن»، «سدی»، «جبایی» منظور از «من وجدکم» عبارت از این است که: زنان طلاق داده شده را هر جا خودتان سکونت دارید و در توان شما و ملک شماست، سکونت دهید؛ چرا که واژه «وجدکم» از «وجدان» می باشد و منظور این است که آن مسکن و خانه ای که در توان شماست و می یابید، آنان را آنجا سکونت دهید.

و پاره ای بر آنند که واژه «وجدان» که در آیه به کار رفته است، نشانگر آن است که: مردان، زنان طلاق داده شده را باید به میزان توان و امکانات خویش از نظر مسکن و هزینه زندگی تأمین نمایند؛ به همین جهت اگر از وسعت و درآمد خوبی بهره ورند، باید آنان را نیز در همان شرایط تأمین نمایند و اگر در تنگنا هستند باز هم به میزان درآمدشان.

به

هر حال روشن است که برای زنانی که با «طلاق رجعی» طلاق داده شـده انـد، هزینه زنـدگی و مسـکن تا پایان «عدّه» بر عهده شوهر است، امّا در مورد زنانی که با طلاق «خُلع» و «مبارات» جدا شدند دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – به باور پاره ای از اهل عراق، این دو دسته از زنان طلاق داده شده نیز باید از نظر هزینه زندگی و مسکن تأمین گردند. این دیدگاه را از «عمر» و «ابن مسعود» روایت کرده اند.

۲ – از دیدگاه «شافعی» این گروه از زنان باید از نظر مسکن تأمین شوند، امّا هزینه زندگی دریافت نخواهند داشت.

۳ – امّا برخی مانند «حسن» و «ابوثور» برآنند که این زنان نه حق هزینه زندگی خواهند داشت و نه مسکن.

این دیدگاه از روایات رسـیده نیز دریافت می گردد و به همین دلیل هم اصـحاب و همفکران ما این دیدگاه را برگزیده اند. از جمله روایات مورد اشاره این روایت است که «ثعلبی» می گوید: در مدینه بر فاطمه، دختر «قیس» که شوهرش او را طلاق داده بود، برخوردم و از وضـعیت او پرسـیدم؛ او گفت: همسـرم مرا با طلاق «بائن» طلاق داد و پس از شـرفیابی ام به حضور پیامبر و شکایت از او در مورد درخواست هزینه زندگی و مسکن، پیامبر چنین داوری فرمود که تأمین هزینه زندگی من در دوران عدّه طلاق، بر او واجب نیست و از نظر مسکن نیز به من دستور داد تا در خانه «ابن ام مکتوم» زندگی کنم.

و نیز «زهری» از عبدالله آورده است که: فاطمه، دختر «قیس»، همسـر «ابوعمر مخزومی» بود، که به همراه امیرمؤمنان آن گاه که آن حضرت را

پیامبر به «یمن» فرستاد، او هم به «یمن» رفت.

نـامبرده آخرین طلاـق از سه طلاـق همسـر خود را داد و به دو تن از یارانش، به نام های «عیاش» و «حرث» دسـتور داد تا هزینه زندگی او را در دوران عده اش بدهند و خود رفت، امّا آن دو به او هزینه زندگی ندادند و گفتند به او نمی رسد.

آن زن به حضور پیامبر رسـید و شـکایت کرد و پیامبر فرمود اگر باردار باشـد، بایـد به او هزینه زندگی بدهند تا فرزندش را به دنیا آورد وگرنه هزینه زندگی از شوهر نمی تواند بخواهد؛ و در مورد مسـکن هم دسـتور داد تا در خانه «ابن ام مکتوم» دوران عدّه را زندگی کند...

پس از مدتی «مروان» زنی را به سوی فاطمه فرسـتاد تا از این رویداد و روایت بپرسد، اما پس از پرسش و دریافت پاسخ گفت: ما این روایت را تنها از یک زن شنیده ایم، از این رو ما به همان راهی می رویم که مردم را بر آن یافته ایم.

هنگـامی که گفتـار «مروان» به گوش فـاطمه رسـید، گفت داورِ میـان مـا و شـما بـا قرآن است که می فرمایـد: لاتخرجوهن من بیوتهن... لعل الله یحدث بعد ذلک امراً

نه شما آنان را از خانه های خودشان بیرون کنید و نه آنان در دوران عدّه بیرون بروند... شاید خدا پس از این شرایط، احکام و مقررات تازه ای پدید آورد.

آن گـاه افزود: آنچه شـما می گوییـد مربوط به زنـانی است که با طلاق رجعی جـدا شـده انـد و در آنجا برای شوهرانشان حق بازگشت و رجوع می باشد و به همین دلیل هم تاپایان عدّه باید هزینه زندگی و مسکن آنان را تأمین

کنند، امّا در مورد طلاق «بائن» و «مبارات» پس از طلاق سوم - که دیگر جایی برای رجوع و بازگشت نیست - دیگر چه جای لعل الله یحدث بعد ذلک امراً پدید آمدن تازه ای خواهد بود؟

در ادامه آیه می افزاید:

وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَـيِّقُوا عَلَيْهِنَ به زنانی که طلاق داده اید، فشار و زیان وارد نیاورید تا کار را بر آنان سخت گیرید و کاری کنید که ناگزیر گردند از سکونت در خانه شما و یا دریافت هزینه بگذرند و جان خود را نجات دهند.

«ابومسلم» می گوید منظور این است که: به زنان خود که طلاق آنان را داده اید به گونه ای هزینه زندگی بدهید و از نظر مسکن آسایش آنان را تأمین نمایید که زندگی و راحتی و آرامشِ فکریِ آنان را بسنده کند و کاری نکنید که زندگی برایشان دشوار گردد.

وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْـلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَـعْنَ حَمْلَهُنَ و اگر باردار باشند هزینه زندگی آنان را تا پایان به دنیا آوردن فرزندشان بدهید، چرا که با به دنیا آمدن فرزندشان «عدّه» آنان به پایان می رسد.

با این بیان قرآن شریف هزینه زندگی و مسکن را برای هر زن طلاق داده ای که باردار باشد واجب می سازد، خواه جدایی او با طلاق «رجعی» باشد و خواه «بائن».

فَإِنْ أَرْضَـعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَ و اگر آن زن ها حاضر شدند تا فرزندتان را، پس از جدایی شیر دهند، مزد آنان را براساس عدل به آنان بپردازید.

وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ و در مورد سرنوشت فرزندتان با آنان مشورت کنید و به گونه ای شایسته با یکدیگر برای سلامت و سعادت او همکاری نمایید.

به

باور گروهی روی سخن در آیه با مرد و زنی است که درگیر طلاق و جدایی هستند، و واژه «أتمروا» که از ماده «ایتمار» برگرفته شده، به مفهوم پذیرش فرمان و دستور و قانون پذیری است؛ و بدین وسیله قرآن به زن و مردی که در کشمکش طلاق و جدایی هستند دستور می دهد که فرمان خدا را در مورد شیر دادن کودک، پرداخت اجرت در این مورد، و رعایت حرمت و حقوق متقابل را بپذیرند تا فرزندشان از این راه صدمه نخورد.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: وقتی زن و مردی از هم جدا شدند و در آن میان پای کودک شیرخواری در میان بود، هر کدام از شما که می توانید آن مادر را به شیر دادن شایسته به کودک خویش، و آن پدر را به پرداخت هزینه و اجرت عادلانه راضی سازید تا نه مرد و زن در این میان حق خویش را پایمال شده بنگرند و نه کودک از شیر خوردن و پرستاری دچار کمبود گردد.

«کسایی» می گوید: واژه «أئتمار» به مفهوم مشورت نمودن است و آیه «یأتمرون بک...» نیز در سوره دیگر به مفهوم همین مشاوره و مشورت نمودن آمده است؛ به همین دلیل در آیه مورد بحث منظور این است که: شما زن و مردی که با طلاق و جدایی، پیوند خانوادگی را گسستید، اینک در مورد شیر دادن و پرستاری کودک نورس خویش با یکدیگر به مشورت و چاره اندیشی بنشینید و با خردمندی و خردورزی راهی در پیش گیرید که فرزندتان از مهر مادر و محبت پدر و ظرافت های تربیتی و عاطفی محروم نگردد.

گفتنی است که واژه

«ایتمـار» و ماده آن در ادبیات و شـعر عرب نیز به مفهوم مشورت و چاره اندیشـی به کار رفته است که یک نمونه آن این شـعر است:

احار بن عمرو کانّی خمر

و یصدوا علی المرء ما یأتمر

هـان ای فرزنـد «عمرو»! گویی من خمار و غافل هسـتم؟ و راستی که بر انسان آنچه می اندیشـد و تـدبیر می کنـد فرود خواهد آمد...

وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْری و اگر هر کدام بر دیگری سـخت گرفتید و نتوانستید در مورد شـیر دادن کودک و اجرت آن کار به توافق برسید، دیگری می تواند فرزند شما را شیر دهد تا کشمکش ها در این مورد پایان پذیرد.

به بیان روشن تر منظور این است که اگر: زن و مردی که جدا شده اند در مورد شیر دادن و پرستاری کودک خود نتوانستند به توافق عادلانه و انسانی نایل آیند، پدر می تواند کودک را برای شـیرخوارگی و پرسـتاری به زن دیگری که دارای شرایط لازم باشد بسپارد و اجرت او را بدهد.

آن گاه در همین مورد می افزاید:

لِیُنْفِقْ ذُو سَعَهٍ مِنْ سَعَتِهِ باید آن پدری که دارای ثروت و امکانات مالی است، از امکانات خویش بهره گیرد و با تناسب منطقی در راه شیر دادن و پرستاری کودک خویش به مادرش اجرت دهد.

ممکن است منظور این باشـد که: پـدران ثروتمنـد که کودک خود را به هنگـام جـدایی و طلاـق به مـادر کودک و یـا هر زن دیگری می سپارند، در خور توان و امکانات خویش بزرگمنشانه اجرت دهند،

وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ و کسانی که تنگدست هستند و امکان مالی آنان محدود است، آنان

نیز در خور توانشان هزینه نمایند.

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها

خدای فرزانه هیچ کس را جز به اندازه توان و امکاناتش موظف به انجام کار نمی سازد، و هرگز از هیچ انسانی کاری فراتر از شعور و قدرت او نمی خواهد.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً

به زودی خدا پس از سختی و گرفتاری، آسانی و راحتی، و پس از تنگدستی و فقر، توانگری و توسعه پیش می آورد.

به نظر می رسد که فراز پایانی آیه بیانگر یک اصل کلّی و در راه آرامش خاطر بخشیدن به همه مردم، به ویژه یاران پیامبر است که در آن زمان در شرایط سخت اقتصادی زندگی می کردند و از ثروت و امکانات بی بهره بودند؛ آری، به آنان روشنگری می کند که روزگار هماره یک رنگ و یک حال نخواهد بود و آنان نیز خواهند توانست در پرتو مشورت و همکاری با یکدیگر و چاره اندیشی و تدبیر شایسته کارها، تاریخ را تغییر دهند و به رفاه و آسایش برسند.

فرجام عبرت انگیز اصلاح ناپذیران و حق ستیزان پس از ترسیم پرتوی از مقررات عادلانه و انسانی برای اداره شایسته و بایسته خانه و نظام خانواده و نیز چگونگی جدایی و طلاقِ خداپسندانه، اینک قرآن مردم حق طلب و اصلاح پذیر را به سرنوشت تکاندهنده و فرجام تیره و تار اصلاح ناپذیران و سرکشان توجه می دهد و می فرماید:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ و چه بسیار از شهرهایی که سردمداران و صاحبان قدرت ها و ثروت های بادآورده و بی حساب و کتاب آن ها در برابر فرمان پروردگار خود و پیام آورانش به سرکشی و طغیان گری و حق ناپذیری برخاستند و در نافرمانی و

گناه و ستم و حق کشی و تجاوز از مرزهای مقررات او اصرار ورزیدند.

فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً

و ما نیز به حساب آنان سخت رسیدیم و با دقت و خورده گیری و حق طلبی و کشیدن آنان به پای حسابرسی و باز خواست، آنان را به کیفر کردارشان رساندیم.

«مقاتل» می گوید: خدای فرزانه جامعه ها و تمدن ها و بندگان خویش را به کارهایی که در دنیا انجام می دهند، به محاسبه پذیری و حساب می کشد و آنان را به کیفر کارشان به عذاب گرفتار می سازد.

وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً

و آنان را به عذاب سخت و ناشناخته عذاب کردیم.

در آیه شریفه کیفر سرکشان و عذاب آنان را به محاسبه و حسابرسی از عملکرد آنان تعبیر می کند، و عذاب نابودکننده دنیا را بر آنان شایسته می نگرد؛ امّا به باور پاره ای منظور از عذاب، نه سقوط و نابودی و فروپاشی آن جامعه ها و کیفر آن شهرها در دنیا، بلکه هشدار از عذاب آتش در سرای آخرت است و ماضی به مفهوم مستقبل آمده است؛ و واژه «نُکر» به مفهوم ناشناخته و بی سابقه است.

پاره ای نیز برآنند که: در آیه تقدیم و تأخیر می باشد و در حقیقت این گونه است که: ما آنان را در دنیا به وسیله گرسنگی، قحطی، جنگ ها و خشونت های هستی سوز و دیگر بلاهای اجتماعی به کیفر حق ناپذیری و سرکشی شان رساندیم و در سرای آخرت نیز از آنان سخت حساب خواهیم کشید.

منظور از حساب سخت به باور پاره ای، آن حسابرسی دقیقی است که در آن، گذشت و چشم پوشی در کار نخواهد بود.

آن گاه می افزاید:

فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها

پس آنان بدین وسیله کیفر زشت عملکرد کفرگرایانه و

اصلاح ناپذیر خود را چشیدند؛

وَ کانَ عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً

و پایان کار آن ها زیان و زیانکاری در این جهان و سرای آخرت بود.

گفتنی است که منظور از این عذاب، عذاب دردناک سرای آخرت است که آیه بعد نیز همین نکته را نشان می دهد.

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً

خدا برای آن سرکشان و حق ستیزیان عذابی سخت فراهم ساخته است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا

پس ای خردمندان و خردورزانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به همان ستم و بیداد و حق کشی و حق ستیزی که آن خودکامگان و انحصارگران دست یازیدند و نابود شدند، دست نیازید که همان بلا و کیفر دردناک بر شما نیز فرود می آید.

در آیه شریفه، قرآن مردم توحیدگرا و کمال جو را مخاطب می سازد و آنان را وصف می کند، چرا که این مردم کمال طلب و خداجو و توحیدگرا هستند که از قرآن و مفاهیم بلند و معارف انسان پرور آن بهره می برند، نه حق ستیزان و اصلاح ناپذیران.

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً

راستی که خدا آن چیزی را که مایه یادآوری و تذکر است به سوی شما فرو فرستاد.

به باور «حسن» منظور از «ذکر» در آیه، وجود گرانمایه پیامبر است.

این دیدگاه از امام صادق نیز روایت شده است.

۱۱ - پیامبری که آیات روشن [و روشنگر] خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون برد؛ و هر کس به خدا ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد، [خدا] او را به بوستان هایی [از بهشت پرطراوت

و زیبا] درمی آورد، که از زیر [درختان آن جویبارها روان است. در آنجا برای همیشه خواهند ماند. بی گمان خدا روزی را برای او [خوش و] نیکو ساخته است.

۱۲ - خدا همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین [نیز] همانند آن ها را؛ فرمان او [هماره در] میان آن ها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی که دانش خدا هر چیزی را در بر گرفته است.

تفسیر

پیامبر نور و آزادی در آخرین آیه ای که تفسیر آن گذشت، سخن از کتاب نور و یا پیامبر روشنایی و یا پیام آور و کتابی بود که سرمایه روشنگری و یادآوری است، اینک در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ خدای فرزانه پیام آوری به سوی شما فرستاد که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما مردم تلاوت می کند،

اگر آن گونه که در آیه پیش گفته شد، منظور از واژه «ذکر» وجود ارجمند پیامبر گرانقدر باشد، در آیه مورد بحث، واژه «رسولاً» بدل از «ذکر» می باشد و منظور از آن پیامبر گرامی و یا فرشته وحی است؛ و ممکن است منظور از آن، صاحب شرف و عظمت رسالت باشد که در هر صورت تفسیر آیه شریفه همان است که ترسیم گردید.

لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ

آری، خدا پیامبری به سوی شما فرستاد که آیات روشنگر او را بر شما تلاوت می کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی های کفر و شرک و بیداد به سوی روشنایی ایمان و

آزادی بیرون برد.

پاره ای بر آننـد که: قرآن بدان دلیل شـرک و جهل را به تاریکی و ظلمت، و ایمان و آزادی را به روشـنایی تشبیه می کند که نعمت ایمان و آزادی زندگی این جهان و عالم قبر و سرای آخرت را برای مردم باایمان و کمال جو روشن می سازد و آنان را به بهشت می برد، امّا کفر و بیداد هم زندگی این جهان را تیره و تار و به جهنم اسـتبداد و اختناق و خشونت تبدیل می سازد و هم قبر و قیامت را و هم کفرگرایان و ظالمان را به دوزخ می برد.

وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

و هر کس به خـدا ایمان آورد و کاری شایسـته انجام دهد، او را در بوسـتان هایی از بهشت پرطراوت و زیبا که از زیر درختان آنجا جویبارها روان است، درمی آورد.

خالِدِینَ فِیها أَبَداً

آنان در آنجا هماره ماندگار خواهند بود.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً

بی گمان خدا رزق و روزی خوش و نیکویی برای آنان قرار داده است.

در این فراز به پاداش پرشکوه خدا به مردم باایمان و شایسته کردار به صورتی می پردازد که نعمت های بهشت را وصف کند.

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه این سوره است می فرماید:

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ خدا همان قدرت وصف ناپذیری است که هفت آسمان را آفرید؛

وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَ و از زمین نیز مانند آن را پدید آورد.

منظور از همانند بودن آفرینش آسـمان و زمین در شمار است و نه در چگونگی، چرا که چگونگی آسمان و زمین با هم بسیار متفاوت است.

در قرآن

شریف جز این آیه، آیه ای نیست که نشانگر همانند بودن هفت زمین، با هفت آسمان باشد.

در مورد آسمان های هفت گانه که هر کدام بر فراز دیگری پدید آمده اند، دیدگاه ها همانند است، امّا در مورد زمین های هفت گانه دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور پاره ای منظور زمین های هفت گانه ای است که به صورت هفت طبقه بر فراز یکدیگر پدید آمده اند، چرا که اگر از هم جدا نباشند و به هم پیوسته باشند، هفت گانه نخواهند بود؛ در حالی که از آیات چنین دریافت می گردد که هر طبقه ای جداگانه هستند و در هر زمینی موجوداتی هستند که خدا آن ها را آفریده است.

۲ - امّا پاره ای دیگر بر آنند که زمین های هفت گانه به صورت طبقه های گوناگون و بر فراز یکدیگر نیست، بلکه دریاها آن ها را از یکدیگر جدا می کند و آسمان سایبان همه آن هاست، و خدا بر این واقعیت که خود آفریده و بندگانش در مورد آنها دستخوش اختلاف هستند، داناتر است.

در روایتی از امام کاظم آورده اند که در این مورد، کف دست خویش را گشود و کف دست دیگر را بر روی آن نهاد و فرمود: این بسان زمین دنیاست که آسمان دنیا بر آن سایه افکنده است؛ و زمین دوم بر فراز آسمان دنیا، و آسمان دوّم بر فراز آن سایه افکنده است و همین گونه زمین سوم بر فراز آسمان دوّم و آسمان سوّم بر آن سایه افکنده است...

تا عرش خدا بر فراز آسمان هفتم پدید آمده است و این تفسیر آیه شریفه است که می فرماید:

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...

خدا آن کسی است که

هفت آسمان بلند را آفرید و از زمین نیز همانند آن را...

یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَ فرمان او همارہ در میان آن ها فرود می آید...

منظور این است که فرمان تکوینی خدا در مورد تدبیر جهان و آسمان ها و زمین های آن به صورت هماره می رسد و آن ها را تدبیر می کند.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: این فرمان های هماره خدا به پیامبر گرامی می رسد و آن ها را فرشتگان می آورند.

پاره ای بر آنند که منظور از این فرمان در میان آسمان ها و زمین ها عبارت است از فرمان او بر زنده بودن برخی از موجودات و پایان عمر برخی دیگر؛ سلامتی پاره ای از آن ها و بیماری و هلاکت پاره ای دیگر؛ توانگری بعضی از آن ها و محرومیت بعضی دیگر، و تدبیر کارها بر اساس حکمت و مصلحت پدیدآورنده و گرداننده هستی است.

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً

این کارها همه و همه به خاطر آن است که شما بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و دانش و آگاهی او بر هر چیزی احاطه دارد.

از این آیه دریافت می گردد که آفریدگار آسمان ها و زمین هم دارای علم و آگاهی وصف ناپذیر و گسترده بر کران تا کران هستی و پدیده های گوناگون آن است و هم دارای قدرت بی کران؛ چرا که می فرماید: به یقین خدا بر هر چیزی احاطه دارد و دانش و قدرت بی کران او هر چیزی را فرا گرفته است.

و در آیه دیگری می فرماید: ... و لا یحیطون به علماً(۵۰۹)

آنچه را انسان ها در پیش دارند و پشت سر نهاده اند، همه آن ها را

ذات بی همتای خدا می داند، در حالی که آنان بدان آگاهی و دانشی ندارند.

بـا این بیـان، او دانـا و توانای مطلق است و بر هر چیزی احاطه دارد، و دانش و قـدرت بی کران او هر چیزی را فرا گرفته است، امّا کسی نمی تواند از ذات بی همتای او آگاهی یابد و بر او و وصف بی همانندش احاطه پیدا کند، چرا که او محدود نیست.

تفسیر اطیب البیان

سوره طلاق ، غرض سوره :بیان کلیاتی از احکام طلاق و قدری موعظه و تهدید و بشارت .

(۱)(یـا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعـدتهن واحصوا العـده و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یاتین بفاحشه مبینه و تلک حـدودالله و من یتعـد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا):(ای پیامبر، تو و امتت وقتی زنان را طلاق می دهید، در زمان عده طلاق دهید وحساب آن را نگه دارید و از خدا، پروردگارتان بترسید، آنان را از خانه هایشان بیرون نکنیـد، خودشان هم بیرون نروند، مگر اینکه گناهی علنی مرتکب شوند که در این صورت می توانید آنها را بیرون کنیـد، و اینها همه حدود خداست و هر کس از حدودخدا تجاوز کند، به نفس خود سـتم کرده ، تو چه می دانی شایـد خـدا بعـد از طلاق امردیگری پدیـد آورد)خطاب متوجه رسولخدا ص و همه امت اوست و می خواهد بفرماید وقتی که خواستیـدزنانتان را طلاق بدهیـد ونزدیک شدکه این کار را انجام دهیدبرای مدت عده باشد.(عده) عبارتست از مدتی که زن در آن مدت باید از ازدواج جدید، خودداری کند تاآن مدتی که شرع معین

کرده تمام شود، و اینکه فرمود: طلاق دادن برای زمان عـده باشـد،یعنی زمان عـده را از روز وقوع طلاق حساب کننـد و طلاق در طهری واقع شود که درآن طهر عمل جنسی انجام نشده باشد، از آن تاریخ حساب عده را نگه دارند تا سه بارحیض دیدن و پاک شـدن ، و بعـد از آن ، زن می تواند شوهر کند و زن در این مدت عده نگه داشـتن ، حق نفقه و سـکنی دارد و همسـرش بایـد مخارج او را بدهـد و نمی توانـد او رااز خانه بیرون کنـد، به همین جهت در ادامه می فرمایـد، از خـدا بترسـید و از نواهی اواجتناب کنید و زنان مطلقه را از خانه خود بیرون نکنید، البته در این مدت سـکونت زن درخانه شوهر، شوهر حق رجوع دارد و می تواند مجددا زندگی رابا همسـر سابق از سـربگیرد، در ادامه می فرماید: که خود آن زنان مطلقه هم ، از خانه شوهر سابق بیرون نروندو عبارت بعدی استثناء از جمله قبلی است ، می فرماید: آنها را از خانه هایشان بیرون نکنید، مگر آنکه گناهی ظاهر و فاحش از قبیل زنا و سـرقت و یا ناسـزا و یا اذیت اهل خانه ، مرتکب شوند که در تأیید این مطلب روایاتی نیز وارد شده ، در ادامه می فرمایـداینها احکام و حـدود الهی است که هر کس از آنها تجاوز کند در حقیقت به خود سـتم کرده ، چون نافرمانی پروردگـار ظلم به نفس است ، آنگـاه به علت حکم اشـاره کرده ومی فرمایـد، اینکه گفتیم زنان در مـدت عـده در خانه شوهر بمانند، برای این است که

چه بسا خدای تعالی بعد از طلاق امری پدید آورد که وضع زن و شوهر را عوض کند و رأی شوهر به رجوع قرار بگیرد، چون زمام دلها بدست خداست .

(۲)(فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف و اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لله ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر ومن یتق الله یجعل له مخرجا):(پس وقتی که به اواخر عده نزدیک شدند، یا به خوبی ونیکی آنها را نگه دارید و یا به خوبی و خوشی از ایشان جدا شوید و دو نفر عادل ازمیان خود به شهادت بگیرید، که آنها برای خدا اقامه شهادت کنند، اینها اندرزهایی است که افرادی که به خدا و روز جزا ایمان دارند از آن متعظ می شوند، و کسی که از خدابترسد، خدا برایش راه نجاتی قرار می دهد)می فرماید:وقتی زنان مطلقه به اواخر زمان عده نزدیک شدند، یا به آنها رجوع کنیدوبا حسن معاشرت و رعایت حق و حقوق مجددا زندگی را از سربگیرید و یا به نیکی وتفاهم و با حفظ حقوق ایشان از آنها جدا شوید و دو نفر مرد عادل از میان خودتان برطلاق شاهد بگیرید و آنها هم برای خدا شهادت بدهند که شاهد بر همه اعمال و اقوال ونیات است ، همانا این امر به تقوی و التزام به حدود و ... مطالبی است که مؤمنین به خدا وروز جزا از آنها موعظه می شوند و به جانب حق میل نموده و از باطل کنده می شوند،یعنی اعراض از این حدود یا تغییر دادن آنها خروج از ایمان محسوب می شود.در ادامه می فرماید:

هر کس از خـدا بترسـد و به خـدا و حـدودش ملتزم باشـد، خداونـدبرایش راه نجاتی برای فرار از مشـکلات زندگی فراهم می کند.

(۳)(و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسـبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شی ء قدرا):(و او را از جایی که احتمالش را هم نمی دهـد،روزی می دهـد و کسـی که بر خـدا توکل کند، خدا او را کفایت می کند، بدرستی که خداامر خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است)در ادامه فراز آخر آیه سابق می خواهد بفرماید کسـی که از خـدا پروا داشـته باشد وملتزم به اوامر و نواهی پروردگار باشد خداوند برای او راه نجاتی از مشـکلات حیاتش فراهم می کند، چون دین و شـریعت اموری فطری بشـر هسـتند و سعادت دنیا و آخرت اورا تأمین می کنند و خدا دین ، شریعت ، همسر، مال و هر چیز دیگری که مایه ادامه حیات و بقاء بشـر باشـد، از راهی که خود او احتمالش را هم نمی دهد برایش مهیا کرده و او راروزی می بخشـد، یعنی مؤمن در اثر خداترسـی از زنـدگی و نعمات آن محروم نمی شود،بلکه رزق مادی و معنوی او، از ناحیه خدای متعال ضـمانت شده و خداوند آن را تأمین می کند، در ادامه می فرماید: کسـی که بر خدا توکل کند، یعنی اراده خـدا سـبحان را براراده خود مقـدم نمایـد و به دین و احکـام الهی عمل کنـد، خداونـد او را کفیل خواهـد بودو وی را کفایت خواهد کرد، چون خداوند مسبب الاسباب است و همه

اسـباب به اومنتهی می شود، به همین دلیـل هم امر خود را به انجـام می رسانـد و هر چه اراده کنـد محقق می شود، همچنـانکه فرمود،(انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون (۹۰) همانا امر اوچنان است که وقتی اراده چیزی را کنـد،می گوید: باش ، پس موجود می شود) و خداوندبرای هر چیز قدر و حد و حدودی قرار داده ، یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه اندازه ای معین و حـدی محـدود دارد، اما خدا سـبحان یگانه وجودیست که به هیچ حدی محدودنمی شود و هیچ چیز بر او احاطه نمی یابد و او خود محیط بر همه چیز است .

(۴)(و اللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعـدتهن ثلثه اشـهرواللائی لم یحضن و اولات الاحمال اجلهن ان یضـعن حملهن و من یتق الله یجعـل له من امره یسـرا):(و زنـانی که یـائسه شـده انـد، اگر شـک نمودیـد که از پیری است و یا به جهت عارضه ای ، پس آنها عـده طلاقشان سه ماه است و نیز آنهایی که از ابتـدا حیض ندیـده انـد،اما زنان حامله عـده آنها تا هنگام وضع حملشان است و هر کس از خدا بترسد، خدا اموراو را آسان می سازد)یعنی زنانی که حیض نبینند و شما شک دارید که حیض ندیـدنشان به جهت کبر سن است یا به جهت عارضه ای مزاجی است و نیز زنانی که در سن حیض دیدن ، حیض ندیده انـد، عـده طلاقشان سه ماه است و زنان حامله مـدت عـده شان تا روزی است که وضع حمل نمایند و هر کس از خدا بترسد و حدود او را پایبند

باشد خداوند برایش درکارهای دنیا و آخرت و شداید و مشقاتی که برایش حادث می شود، آسانی قرار می دهد.

(۵)(ذلک امر الله انزله الیکم و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا):(این امر خداست که بر شما نازل کرده و کسی که از خدا بترسد، خدا گناهانش راتکفیر نموده و اجر او را عظیم می سازد)یعنی این احکامی که بیان شد همگی امر و دستور الهی است که بسوی شما فروفرستاده و هر کس به این حدود و احکام ملتزم بوده و تقوای الهی داشته باشد خداوند بامغفرت خود گناهان صغیره و بدیهای او را می پوشاند و اجر او را بزرگ و عظیم می نماید، همچنانکه می فرماید:(ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریما(۹۱) اگر از گناهان بزرگی که نهی شده اید، اجتناب کنید، ما گناهان کوچکتان را می آمرزیم و شما را در مکانی کریمانه داخل می سازیم)(از این آیه استفاده می شود که مخالفت با احکام الهی من جمله احکام طلاق ، ازگناهان کبیره است که قابل تکفیر نیست)

(۶)(اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن و اتمروا بینکم بمعروف و ان تعاسرتم فسترضع له اخری):(زنان مطلقه خودرا در همان منزلی که به حسب وسع خود می نشینید سکنی دهید و به ایشان ، به منظورتنگنا نهادن ضرر نرسانید و اگر حامله اند نفقه آنها را تا موقع وضع حمل بپردازید و اگربچه شما را شیر دادند، اجرت ایشان را بدهید وبا یکدیگر

به خوبی و خوشی مشورت کنید و اگر در باره اجرت سختگیری نمودید، زنی دیگر آن کودک را شیر دهد)می فرماید: زنان مطلقه را در همان خانه هایی که به اندازه وسع خود تهیه کرده ایدمسکن دهید و حق ندارید ضرری متوجه آنها کنید، تا سکونت در آنجا برایشان دشوارشود. و نباید از نظر مسکن ، پوشاک و نفقه آنها را در مضیقه قرار دهید و اگر حامله بودند نفقه آنها را تا زمان وضع حمل متحمل شوید و در صورتی که حاضر شدند، نوزادرا شیر بدهند، اجرت شیردادنشان را بدهید، چون نفقه فرزند بر عهده پدر است و در هرصورت در باره امر شیردهی با یکدیگر مشورت کنید و به توافق برسید، بطوریکه نه شماونه همسرتان و نه فرزند متضرر نشوید و اگر هر یک از طرفین خواست به دیگری ضرربرساند و بر سر مسأله شیردهی اختلاف پیش آمد، بزودی و قبل از آنکه کودک صدمه ببیند، زن دیگری را اجیر کنید تا کودک را شیر بدهد .

(۷)(لینفق ذوسعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما اتیه الله لا یکلف الله نفساالا ما اتیها سیجعل الله بعد عسر یسرا):(باید توانگر بقدر تواناییش و فقیربقدر وسعش و خلاصه هر کس از آنچه خدا به او داده ، انفاق کند، خدا هیچ کس راتکلیفی نمی کند، مگر به مقداری که به او اعطاء کرده و بزودی خدا بعد از هر سختی آسانی قرار می دهد)یعنی مردان توانگر وقتی همسر بچه دار خود را طلاق می دهند، باید در ایام شیرخواری کودکشان به زندگی آنها توسعه دهند و مردانی که تنگ روزی و تنگدست هستند

بایـد هر قدر می توانند از مالی که خدا به آنها عطا کرده به ایشان انفاق کنند.و خدا هیچ کس را تکلیف مالا یطاق نمی کند و به هر کس به انـدازه توانایی او تکلیف می نمایـد، آنگاه در مقام تسـلیت و بشارت به تنگدسـتان می فرمایـد: خدای متعال بعد ازتنگدستی و سختی ، گشایش و رفاه می دهد.

(۸)(و کـاین من قریه عتت عن امر ربهـا و رسـله فحاسـبناها حسابـا شدیـدا وعـذبناها عـذابا نکرا):(و چه بسـیار آبادیهایی که از دستورات پروردگارشان سرپیچی کردند و فرمان پیامبران را نپذیرفتند و در نتیجه ما آنها را به حساب سختی محاسبه نموده وبه عذابی عجیب گرفتار کردیم)

(۹)(فذاقت و بال امرها و کان عاقبه امرها خسرا):(پس آنها عاقبت شوم سرپیچی های خود را چشیدند و عاقبت امرشان خسران بود)

(۱۰)(اعـد الله لهم عـذابا شدیـدا):(و خدای متعال برای آخرت آنها عذابی سـخت مهیا نموده است)یعنی چه بسـیار اهالی قریه هـایی که مردم و اهـل آنجا از امر پروردگارشان گردنکشـی کرده و از اطاعت پیامبر خود اسـتکبار ورزیدنـد و در نتیجه ما در محاسبه اعمالشان به سختی مناقشه کردیم و حساب شدیدی از آنها کشیدیم و آنها را به عذابی بی سابقه وانقراض دنیوی مبتلا نمودیم و آنهـا تبعـات شوم اعمالشـان را چشـیدند و عـاقبت سرکشـی ،خسـارت است ، در نتیجه آن عـذابی را که مسـخره می کردنـد به ایشـان رسـید و آنها رامسـتأصل و منقرض نمود و تازه این عـذاب دنیوی ایشان بود و البته در آخرت هم خداعـذابی شدید برایشان تدارک دیده است و اینها در دنیا و آخرت معذب و خاسر هستند.- (فاتقوا الله یا اولی

الالباب الـذين امنوا قـد انزل الله اليكم ذكرا):(پس ای صاحبان خرد که ایمان آورده اید از خدا بترسـید، به تحقیق خداوند ذکر را بر شـما نـازل کرده)یعنی ای عقلاء مؤمنین ، حـال که عاقبت سرکشـی و طغیان ، هلاکت دنیا و آخرت است ، پس شـما از خدا بترسـید و ملتزم به اوامر و نواهی او باشـید، چون حقیقتا خداوندکتاب قرآن یا رسولی را بر شـما فرو فرسـتاده که برای شما تذکر و موعظه است و شـما را به جانب حق و صراط مستقیم هدایت نموده و دیگر عقل شما به هیچ وجه اجازه نمی دهدکه از طریق هدایت منحرف شده و خود را دچار هلاکت و خسران سازید.

(۱۱)(رسولا ـ یتلوا علیکم ایـات الله مبینـات لیخرج الـذین امنوا و عملواالصالحـات من الظلمات الی النور و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا):(رسولی فرستاده تاآیات روشن خدا را برای شمـا بخوانـد، تا خـدا کسانی را که ایمان آورده و اعمال شایسـته بجا آوردنـد از تاریکیها بسوی نوربرانـد و کسـی که به خـدا ایمان آورد و عمل صالـح کنـد،خدا او را وارد بهشـتهایی می سازد که نهرها در دامنه آن روان است و در آن جاودانه خواهند بـود، به تحقیـق خداونـد رزق او را نیکـو کرده)کلمه (رسولا ـ)عطف بیـان و یابـدل از کلمه (ذکر) در آیه قبلی است .بنـابراین خداوند پیامبر اسلام ص را که وسیله تذکر است و انسانها را به سوی صراطمستقیم هدایت می کند، از ناحیه عالم غیب مبعوث کرده و او را برای رسالت بشر ظاهرنموده و این رسول ،

نعمتی از ناحیه خداست که آیات آشکار الهی را برای شما تلاوت می کند تا به این وسیله مؤمنانی را که شایسته کارند از تاریکیهای جهل و ضلالت بسوی روشنایی هدایت براند و آنگاه در مقام بشارت به افراد مؤمنی که اعمال صالح می کنند(چون ایمان بدون عمل صالح محقق نمی شود)می فرماید: خداوند چنین کسانی را وارددر بهشتهایی چنین و چنان می سازد.و آنها تا ابد در آن جاودانه خواهند بود و حقیقتا خداوند چه رزق نیکویی به آنهاعطا کرده که آن رزق در دنیا ایمان و عمل صالح است و در آخرت بهشت جاوید.

(۱۲)(الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلمواان الله علی کل شی ء قدیر و ان الله قد احاط بکل شی ء علما):(الله خدایی است که هفت آسمان و زمین را مثل آن بیافرید و امر او در بین آنها پیوسته نازل می شودتا بدانید که خدا بر هر چیز تواناست و خدا بر همه چیز احاطه علمی دارد)ظاهرا می فرماید: خدایی که برای شما رسول فرستاده و شما را هدایت کرده ، همان معبودیست که هفت آسمان و هفت زمین را آفریده (۹۲)، و یا شاید می خواهد بفرماید:خدایتعالی اززمین چیزی خلق کرده ، که مثل آسمانهای هفتگانه است ، یعنی همان انسانی که موجودی مرکب از ماده زمینی و روحی ملکوتی و آسمانی است .در ادامه می فرماید: خداوند امر خود در بین این آسمانها و زمین نازل می کند و امرخدا همان کلمه ایجاد اوست که در آن صورت ، تنزل امر در بین آسمانها و زمین ، شروع کردن به نزول

از مصدر امر به طرف آسمانهاست ، که یکی به سوی دیگری نازل می شود، تا به عالم ارضی برسد(۹۳).به هر جهت می فرماید: این ایجاد و این تدبیر امر، برای آنست که هر متفکری که درمسأله خلقت بیاندیشد، بدون هیچ شک و تردیدی بفهمد و بداند که قدرت خدای تعالی شامل هر چیز و علم او محیط بر همه چیز است ، پس بر خردمندان مؤمن واجب است که از مخالفت امر او بپرهیزند و خداترس باشند.این آیه ظاهرا دلالت می کند که بیش از یک (ارض) وجود دارد، اگر چه در آیات دیگر همیشه زمین بصورت مفرد در برابر آسمانها بکار رفته است .

تفسیر نور

«أحصوا» از «اِحصاء» به معنای شمارش و اصل آن، «حِصی» به معنای سنگریزه است، زیرا در قدیم با ریگ و سنگریزه، حساب را نگه می داشتند.<۲۲۶>

مراد از <<فاحشه مبیّنه>>، زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوّز اخراج همسر مطلّقه از خانه می شود.<۲۲۷>

از زمانی که مرد همسرش را طلاق می دهد، زن باید تا سه بار عادت ماهیانه و پاک شدن از آن صبر کند و سپس اگر خواست شوهر دیگری اختیار کند. به این فاصله زمانی، «عدّه» می گویند و زن باید خود حساب آن را داشته باشد. در دوره عدّه، مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه

پرداخت کند و نمی تواند او را از بیرون خارج کند. البتّه در این صورت، زن نیز نمی تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

در دوران عدّه، مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سر گیرند، بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدّد باشد. شاید یکی از فلسفه های قراردادن

عدّه و این فاصله سه ماهه برای زن، آن هم در خانه شوهر، همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب

ده محقّق نشود. <<لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امراً>>

اسلام برای جلوگیری از طلاق بی مورد، محدودیت هایی را وضع کرده است. از جمله آن که رجوع به همسر بعد از سه بار طلاق، دیگر حرام ابدی می شود و نمی توانند رجوع کنند، پس از آن تنها با وجود محلّل می تواند دوباره او را به عقد خود درآورد. در حدیث می خوانیم که ا

م رضا علیه السلام در مورد دلیل نیاز به محلّل فرمودند: تا مردم، طلاق را سبک و ساده نپندارند: «لئلا یوقع الناس الاستخفاف بالطّلاق»<۲۲۸>

قرآن می فرماید: <<فامساکٌ بالمعروف>> یا با خوبی همسرتان را نگاه دارید <<او تسریح باحسان>> یا با نیکی از هم جدا شوید و هیچ کس حق ندارد زن را با بدرفتاری نگاه دارد که در این صورت حاکم اسلامی از زن حمایت می کند.

نگاهی به مسئله طلاق

در اسلام، مبغوض ترین حلال ها، طلاق است.<۲۲۹> پیامبر گرامی اسلام می فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می آید: «تزوّجوا و لا تطلّقوا فانّ الطلاق یهتزّ منه العرش»<۲۳۰> البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیّاش قرار می گیرد، و زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند.

ب) طلاق باید به کلّی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیّت طلاق سبب می شود تا مردان و زنانی که با

هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

د) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می رود، زیرا زنان عاطفی تر و زود رنج ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می کنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

ه) طلاق باید به دست مرد باشد، امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم وبرقراری عدالت است. البتّه در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می دهد.

در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد. همان گونه که جنگ با دشمن نیز شرایط دارد و حق ندارید آب آشامیدنی را مسموم و درختان را نابود سازید و یا به کودکان و زنان و سالمندان و اسرا ظلم نمایید.

عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی

۱. بد اخلاقی

از مهم ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس بد اخلاق باشد، خانواده اش آزرده خواهند شد. «من ساء خلقه ملّهُ اهله»<۲۳۱>

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می کند که خود را از نامحرمان بپوشانند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد.

«کم من نظرهٍ اورثت حسرهً طویله»<۲۳۲>

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما فقط شود. «عفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نساءکم»<۲۳۳>

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام، مردی به زنی معرفی کرد. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرض زنی شوی، مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر

زد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می گیری.<۲۳۴>

۳. بی توجّهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند: در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب تر است. «جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی اللّه تعالی من الاعتکاف فی مسجدی هذا»<۲۳۵>

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبائی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «لا ینبغی للمرئه ان تعطّل نفسها»<۲۳۶>

حسن بن جهم می گوید: امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام علیه السلام که تعجّب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفّت زنان می افزاید و زنانی عفت را کنار می گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می کنند. «ا

لتهیئه ممّا یزید فی عفّه النساء و لقد ترک النساء العفه لترک ازواجهن التهیئه»، سپس فرمودند: همان گونه که شما نمی پسندید همسرانتان را بدون آراستگی ببینید، آنان نیز همین

گونه اند.<۲۳۷>

راه های حلّ اختلاف پیش از طلاق

۱. دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر، افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حَکَم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند.

در این شیوه، اختلافات پیش آمده در همان مراحل اوّلیه حل می شوند و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. <<فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها...>><۲۳۸>

۲. حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام، برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر، مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا:

اوّلاً: کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده ای باشند، خودداری کنند.

ثانیاً: افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می شوند، سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

۳. قرار دادن عدّه

عدّه در واقع تأخیر از زمان تصمیم تا اقدام است. اسلام به مردان دستور می دهد که همسران مطلّقه خود را تا پایان زمان عدّه در خانه نگاهداری کنند و هزینه های آنان، اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند. طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلّقه در طی

ین مدّت سبب می گردد که هیجان آنها فروکش نموده و با فرصت و دقّت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشید و چه بسا در این مدّت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند.

امام باقرعلیه السلام می فرماید: زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است، خود را آرایش کند و عطر بزند

و لباس هایی که مرد دوست دارد بپوشد، تا با عقل و درایت بیشتری تصـمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند. «المطلقه تکتحل و تختضب و ت

و تلبس ما شانت من الثیاب، لان اللّه عزّ و جلّ یقول لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امراً لعلّها ان تقع فی نفسه فیراجعها»**<۲۳۹>**

فلسفه عدّه طلاق

شکی نیست که تمـام احکـام الهی دارای حکمت و مصـلحتی است که بـا انجـام و ترک آن عمـل می توان به آن رسـید یـا از مفاسدی جلوگیری کرد، گرچه همه آن را ندانیم. از جمله دستور به عدّه نگه داشتن زن به هنگام طلاق است که با کمی تفکّر می توان حکمت هایی برای آن بیان کرد:

۱. حفظ حریم زوجیّت. اسـلام ازدواج را امری مقدس می داند و برای آن حریـم و شـعاعی قائل است و نگاهداشـتن عدّه سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲. نَسب فرزندان. عدّه نگاهداشتن سبب می شود تا از اختلاط نطفه شوهران مختلف جلوگیری شود و نسبت فرزند به پدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است، حفظ گردد.

۳. مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

علاوه بر آنکه رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدّد دارد از جمله:

الف) زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.

ب) رفتن به سراغ همسر جدید، هزینه های جدیدی را بر عهده مرد قرار می دهد.

ج) گـاهی بـازگشت به زنـدگی قبلی، موقعیّت اجتمـاعی زن و مرد را در جـامعه حفظ می کنـد و کـدورت هایی را که در اثر طلاق بوجود می آید، برطرف می کند.

د) فرزندانی که کانون گرم خانوادگی آن ها در اثر طلاق متلاشی شده

بود، دوباره به آغوش خانواده باز می گردند و لطمه ی روحی که در اثر طلاق خورده اند، جبران می شود.

ه) گاهی بازگشت به زندگی، روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می کند.

۱- مخاطب قراردادن پیامبر، در ابلاغ دستورات کلی که عموم مردم مخاطب آن هستند، هم نشانه احترام به آن پیامبر است و هم لزوم نظارت آن حضرت بر حسن اجرای حدود الهی. <<یا ایها النبی اذا طلقتم>>

۲- برای بیان اهمیّت دستور و ایجاد انگیزه در سایرین، شخص اوّل را مورد خطاب قرار دهید. <<یا ایها النبی اذا طلقتم>>

۳- عقد ازدواج زمان خاصی ندارد ولی طلاق باید در زمانی باشد که شروع عدّه ممکن باشد، یعنی زن در عادت ماهانه نباشد و مرد نیز در پاکی پس از عادت، با همسرش آمیزش نکرده باشد. <<فطلّقوهنّ لعدّتهن>>

۴- طلاق به دست مرد است. <<طلقتم، طلقوهنّ>>

۵ - برای حفظ نظام خانواده، قانون طلاق همراه با شرایطی سرعت گیر قرار داده شده است. <<طلّقوهنّ لعدّتهن>>

۶- زمان بندی در احکام الهی را با دقّت مراعات کنیم. <<احصوا العدّه>>

۷- جدایی و طلاق نباید همراه با گناه باشد. <<طلقتم... اتقوا اللّه>>

۸ - رعایت تقوا در امر طلاق و خصوصاً عدّه آن، از سوی مرد و زن لازم است. <<احصوا العدّه و اتّقوا اللّه>>

۹- ربوبیّت الهی، مقتضای پروا و تقواست. <<اتقوا اللّه ربّکم>>

۱۰- زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عدّه است، گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت او سلب نمی شود. <<لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ>>

۱۱- طلاق نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد. <<لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ>>

۱۲- راه های منّت گذاردن و منّت کشیدن را مسدود کنید. برای

این که شوهر منّت نگذارد و زن منّت نکشد، خدا می فرماید: خانه خودش است. <<من بیوتهنّ>>

۱۳- زنان، طلاق را پایان کار نبینند و در خانه بمانند، شاید که مرد منصرف شود و دوباره به آنان رجوع کند. <<لا یخرجن>>

۱۴- خراب کردن پل های پشت سر و بستن راه های آشتی ظلم به خود است. <<لاـ تخرجوهنّ... لاـ یخرجن... فقد ظلم نفسه>>

۱۵- گنهکار بی حیا که حریم ها را شکسته، حرمت ندارد و مستحق تحقیر است. <<لا تخرجوهنّ... الاّ أن یأتین بفاحشه مبیّنه>>

۱۶- سوء استفاده از قانون ممنوع. (زن نمی تواند از حق مسکن خود سوء استفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر، خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید). <<الاّ ان یأتین بفاحشه مبیّنه>>

۱۷- اخراج زن از منزل، به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. <<الاّـ ان یأتین بفاحشه مبیّنه>>

۱۸- مردان نباید به خاطر تأمین نفقه و مسکن، منّتی بر همسران مطلقه خود داشته باشند، زیرا این حکم خداست. <<تلک حدود اللّه>>

۱۹- زنان نباید به خاطر محدود شدن در خانه نگران شوند زیرا این محدودیّت را خداوند حکیم مقرر فرموده است. <<تلک حدود اللّه>>

۲۰- نادیده گرفتن دستورات خداوند و شکستن حدود الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. <<و من یتعدّ حدود اللّه فقد ظلم نفسه>>

۲۱- ما بر اساس اطلاعات و شناخت خود، تصمیم می گیریم و از آینده بی خبریم، با توکل بر خداوند، به آینده امیدوار باشیم. <<لا تدری لعلّ اللّه...>>

۲۲- در اسلام یأس ممنوع است و انسان مسلمان باید به آینده خوش بین باشد. <<لعل اللّه یحدث بعد ذلک امراً>> (هنگام طلاق که طرفین

نگرانند، نیاز به دلداری و تسلّی دارند).

۲۳- حوادث تلخ را به فال نیک بگیریم. <<طلّقتم النساء... لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امراً>>

۲۴- تقوا و حدود الهی را مراعات کنید، آینده را هم به خدا بسپارید. <<اتقوا اللّه... تلک حدود اللّه... لعل اللّه یحدث بعد ذلک امراً>>

۲۵- همواره لطف الهی را منحصر در وضع موجود نبینید، چه بسا جدایی ها که عامل رسیدن به وضع مطلوب تر می شود. <<لعل اللّه یحدث بعد ذلک امراً>>

مراد از رسیدن اجل <<بلغن اجلهنّ>>، رسیدن به اواخر مدّت عدّه است نه پایان آن، زیرا اگر مدّت عدّه پایان یافت، امساک و نگهداری زن حرام است.<۲۴۰>

در قرآن، سی و هشت مرتبه کلمه معروف به کار رفته که پانزده مرتبه آن مربوط به خانواده و همسرداری است، یعنی شیوه برخورد زن و مرد در زندگی باید شایسته و پسندیده باشد.

گواهی دو شاهد عادل بر طلاق، منافعی دارد. از جمله: اگر مردی در ایّام عدّه از دنیا برود، همسر مطلّقه او نمی تواند ادّعایی بر ارث داشته باشد. زن پس از پایان عدّه می تواند ازدواج کند و مهم تر آن که دو شاهد عادل، به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند، به طور

یعی با موعظه سعی می کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «انّی لأعلم آیه لو اخذ بها الناس لکفتهم» من آیه ای را می شناسم که اگر مردم به آن عمل کنند، تمام مشکلاتشان حل می شود و سپس آیه <<و من یتق اللّه یجعل له مخرجاً>> را تلاوت فرمودند.<۲۴۱>

در روایات می خوانیم: هنگامی که آیه ۳ نازل شد، جمعی از یاران پیامبر، کار و تجارت را رها کردند و گفتند:

خداونـد روزی مـا را ضـمانت کرده است، پس به کـار و تلاش نیازی نیست. پیامبرصـلی الله علیه وآله آنان را احضار و توبیخ کرد و فرمود: هر کس کار و تلاش را رها ک

، دعایش مستجاب نمی شود. «انّه من فعل ذلک لا یستجاب له»<۲۴۲>

در قرآن، هم مهر الهی با جمله <<من حیث لا یحتسب>><۲۴۳> آمده است و هم قهر الهی. <<فاتاهم اللّه من حیث لم یحتسبوا>><۲۴۴> یعنی گاهی مهر و قهر الهی غیر منتظره و به شکلی که گمان نمی رود به انسان می رسد.

اثر تقـوی فقـط در آخرت نیست. امـام صـادق علیه السـلام در مـورد جمله <<من حیث لاـ یحتسب >>فرمود: این گشـایش روزی، برای تقوی پیشه گان در دنیاست.<۲۴۵>

۱- زمـان بنـدی احکـام دینی، بایـد به دقت مراعـات شود. (هم آغـاز زمـان عـدّه: <<فطلقوهنّ لعـدتهنّ>> و هم پایـان آن: <<اذا بلغن اجلهن>> ذکر شده است.)

۲- کارها باید از ابتدا دارای برنامه و زمان مشخص باشند. <<اجلهنّ>>

۳- هم ادامه زندگی باید به نحو پسندیده باشد و هم جدایی و طلاق. <<امسکوهنّ بمعروف او فارقوهنّ بمعروف>>

۴- رفتار شایسته چه در حال صلح و آشتی و چه در حال قهر و جدایی، از حقوق همسر است. <<امسکوهنّ بمعروف...>>

۵ - نگاه داری همسر، مقدّم بر جدایی است. ابتدا فرمود: <<امسکوهنّ>> و سپس <<فارقوهنّ>>

۶- آیین همسرداری یا طلاق باید مورد پذیرش شرع و پسند عقل باشد. <<بمعروف>>

۷- به دلیـل ضـعف جسـمی و نارسـایی، آداب و رسوم اجتمـاعی و تـاریخی، حقوق زنـان بیشـتر پایمـال شـده و می شود. لـذا بیشترین خطاب های قرآن در مورد مراعات حقوق به مردان است. <<امسکوهنّ بمعروف، فارقوهنّ بمعروف>>

۸ - جدایی و طلاق، همراه با کرامت و به دور از هر

گونه تحقیر صورت گیرد. <<فارقوهنّ بمعروف>>

۹- شرط صحت طلاق، حضور دو شاهد عادل است. <<و اشهدوا ذوی عدل منکم>>

۱۰- برای حفظ حقوق طرفین، گرفتن دو شاهد عادل، نشانه محکم کاری و دقّت است. <<و اشهدوا ذوی عدل منکم>>

۱۱- کسانی که در محضر آنان طلاق جاری می شود، باید عادل باشند. <<ذوی عدلٍ منکم>> یعنی عدالت سرمایه آنان باشد.

۱۲- افراد عادل نیز به تذکّر نیازمندند. <<اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده للّه>>

۱۳- حبّ و بغض ها نباید در قضاوت ما تأثیرگذار باشد. <<اقیموا الشهاده للّه >>(مشابه این جمله، در آیه ۱۳۵ نساء آمده است که می فرماید: <<کونوا قوامین بالقسط شهداء للّه و لو علی انفسکم او الوالدین والاقربین>>)

۱۴- گواهی دو شاهد عادل باید همراه با حفظ حقوق مردم و اخلاص باشد. <<اقیموا الشهاده للّه>> (در کلمه <<اقیموا>> برپاداشتن حقوق مردم و در کلمه <<للّه>> اخلاص در عمل نهفته است).

۱۵- اقامه حقوق مردم، ارزشی هم وزن اقامه نماز و دین دارد. (در قرآن کلمه <<اقیموا>> درباره نماز، دین، شهادت و وزن مطرح شده است. <<اقیموا الدین>><۲۴۶>، <<اقیموا الصلوه>><۲۴۷>، <<اقیموا الوزن>><۲۴۸> و <<اقیموا الشهاده>><۲۴۹>

۱۶- موعظه تنها تذکرات اخلاقی نیست، بلکه دستورات فقهی نیز نوعی موعظه است. <<امسکوهنّ... فارقوهنّ... اشهدوا... ذلکم یوعظ به>>

۱۷- پند پذیری، نشانه ایمان واقعی است. <<یوعظ به من کان یؤمن>>

۱۸- به جای پیمودن راه های ناشناخته سیر و سلوک، عمل به احکام الهی بهترین موعظه و راه سازندگی انسان است. <<یوعظ به من کان یؤمن>>

۱۹- حل مشکلات از طریق گناه، رفتن به بیراهه است. تقوی و خدا ترسی موجب خروج انسان از مشکلات و تنگناهای زندگی است. <<و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً>>

۲۰- راه رهایی از

تمام بن بست ها، (که از جمله آن اختلافات زن و شوهر است، تقوی است. <<و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً>>

۲۱- در مدیریّت بحران ها و فتنه ها، دو چیز راه نجات است:

الف) تقوی. <<و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً>>

ب) تمسک به قرآن. «اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن»<۲۵۰>

۲۲- زن و شوهری که به ناچار با طلاق از هم جدا می شوند، اگر تقوا را مراعات کنند، مشمول لطف ویژه خداوند می شوند. <<یرزقه من حیث لا یحتسب>>

۲۳- کسانی که با گناه زندگی خود را تأمین می کنند، راه دریافت روزی های پیش بینی نشده را به روی خود می بندند. <<و من یتق اللّه... یرزقه من حیث لا یحتسب>>

۲۴- اراده خدا در چارچوب محاسبات انسان نیست. <<یرزقه من حیث لایحتسب>>

۲۵- رعایت امور معنوی، در زندگی مادّی اثر گذار است. (امدادهای غیبی، در زندگی انسان نقش مؤثری دارند.) <<من حیث لا یحتسب>>

۲۶- انسان متقی، خواست خود را در مسیر خواست و اراده خدا قرار می دهد و چون اراده الهی بن بست ندارد، انسان متقی نیز به بن بست نخواهد رسید. <<و من یتق اللّه یجعل له مخرجاً>>

۲۷- همیشه رزق زیاد وابسته به کار زیاد نیست. <<و من یتق اللّه... یرزقه >>(همان گونه که همیشه مقدار و کمّیت آن مهم نیست. امام صادق علیه السلام در تفسیر <<یرزقه من حیث لایحتسب>> فرمود: خداوند در آنچه به او داده برکت می دهد.<۲۵۱>)

۲۸- تقوی و توکل دو اهرم برای خروج از بن بست است. <<و من یتق اللّه... و من یتوکل علی اللّه...>>

۲۹- برای تأمین زندگی امروز، تقوا <<و من یتق اللّه... یرزقه>> و برای آینده، توکل لازم است. <<و من یتوکل علی

اللّه فهو حسبه>>

۳۰- تقوی، مقدّم بر توکل است. <<و من یتق اللّه... و من یتوکل علی اللّه>>

۳۱- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. <<فهو حسبه>>

۳۲- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. <<انّ اللّه بالغ امره>>

۳۳- دلیل توکل ما، قدرت بی نهایت الهی است. <<و من یتوکل ... انّ اللّه بالغ امره>>

۳۴- معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته های خود می رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. <<و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه ان اللّه بالغ امره قد جعل اللّه لکل شی ءٍ قدراً>>

به دنبال بیان احکام طلاق در آیات پیشین، این آیه می فرماید: زنانی که به هر دلیل، اعم از کهولت سنّ یا بیماری، عادت ماهانه ندارند، باید سه ماه کامل عدّه نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند و سپس می توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری درآ

ند.

در قرآن برای افراد با تقوی چند تعبیر آمده است: <<یجعل لکم نوراً>><۲۵۲>، <<یجعل لکم فرقاناً>><۲۵۳>، <<یجعل له مخرجاً>><۲۵۴>، <<یجعل له من امره یُسراً>><۲۵۵> که شاید اشاره به یک سیر طبیعی دارد، زیرا برای انسان با تقوا اوّل نور پیدا می شود و در

یه نور، شناخت حق از باطل و فرقان پیدا می کند و وقتی که حق و باطل را شناخت، راه خروج از مشکلات را پیدا می کند و در سایه همان نور، از بسیاری از گرفتاری ها به آسانی خارج می شود.

۱- احکام خداوند بر اساس

شرایط متفاوت انسان ها، تفاوت می کنند. (برای هر یک از زنان حامله و یائسه، حکم خاصّی قرار داده شده است.) <<یئسن، لم یحضن، اولات الاحمال>>

۲- دین فطری، ملاک های فطری و طبیعی و همه جایی دارد. زمان بندی ها و اندازه گیری های احکام الهی بر محور مسائل طبیعی است. نظیر: طلوع و غروب خورشید، رؤیت ماه، مقدار وَجب و ذراع دست. <<ثلاثه اشهر>>

۳- فرزند، حریم و حقوقی دارد و زن باردار نمی تواند به ازدواج دیگری درآید. <<اولات الاحمال اجلهنّ ان یضعن حملهنّ>>

۴- در مسایل خانوادگی و مراعات حقوق همسر به خصوص در شرایط طلاق و جدایی، به تقوای زیاد نیاز است. (از ابتدای این سوره تاکنون چند بار سخن از تقوی به میان آمده است.) <<و من یتّق اللّه>>

۵ - بخشی از گره هایی که در زندگی پیدا می شود، به خاطر بی تقوایی است. <<و من یتق اللّه یجعل له من امره یسراً>> (البتّه بخشی از مشکلات افراد باتقوا به خاطر ابتلا و آزمایش است).

۶- برای افراد باتقوا، تحمّل سختی ها آسان است. چون تقوا ظرفیّت انسان را بالا می برد. <<یجعل له من امره یسراً>> (<<من امره>> یعنی: «از ناحیه کارهای او»)

۱- در مسائل خانوادگی، دستورات الهی را ساده ننگریم. <<ذلک امر اللّه انزله الیکم>>

۲- تقوی، سبب نجات از قهر الهی است. <<من یتق اللّه یکفّر عنه سیئاته>>

۳- گناهکاران می توانند به وسیله تقوی، گذشته را جبران کنند. <<یکفّر عنه سیئاته>>

۴- گناهکاران را بدعاقبت نپندارید، چه بسا گناهانشان پاک شود. <<یکفّرعنه سیئاته>>

۵ - مقدمه دریافت اجر، پاک شدن از گناه است. <<یکفّر عنه سیئاته و یعظم له اجرا>>

۶- تقوی، هم گذشته ها را جبران می کند، <<یکفر عنه سیئاته>> هم آینده را تأمین می نماید. <<یعظم

له اجراً>>

کلمه «أتمروا» از «ایتمار» به معنای پذیرش دستور یا مشورت است که در واقع به معنای توافق و تفاهم بر انجام امری است.

شاید دلیل آن که در ایّام عدّه مسکن زن و مرد یکی است، بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد. به علاوه که اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی، پای عقل و عاطفه و فکر و مشورت بیشتر از جدای

دفعی و یکباره به میان می آید و امکان سازش فراهم می شود.

این آیه به مسئله حفظ حقوق و حریم زن، حمل او، تغذیه کودک، شیربها و دایه گرفتن در صورت طلاق اشاره دارد.

در این آیه پنج فرمان آمده است که تمام آنها فرامین عاطفی و عقلی بوده و بستری برای بازگشت به زندگی است: <<اسکنوهنّ، لا تضاروهنّ، فانفقوا علیهنّ، فاتوهنّ اجورهنّ، ائتمروا بینکم بالمعروف>>

۱- تأمین مسکن زن حتّی بعد از طلاق تا مدّت ها بر عهده مرد است. <<اسکنوهنّ>>

۲- مسکن زن مطلقه باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد. (جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود). <<من حیث سکنتم>>

۳- مرد، حق ندارد برای صرفه جویی، انتقام و تحقیر، جای نامناسبی را برای سکونت زن انتخاب کند و همسر مطلّقه را مجبور به سکونت در آن محل کند. <<من حیث سکنتم>>

۴- در انتخاب مسکن، باید به سکینه و آرامش زن توجّه شود، نه آنکه فقط سرپناه داشته باشد. <<اسکنوهنّ من حیث سکنتم>> (تعبیر به مسکن که از سکینه است به جای بیت، دلالت بر همین معنا دارد.)

۵ - ملاک در انتخاب مسکن از

نظر کمیّت و کیفیّت، مقدار توانایی مرد است، نه میزان توقّع و تقاضای زن. <<من وجدکم>>

۶- مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. <<لا تضاروهنّ>>

۷- مرد حق ندارد برای همسری که طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد. <<لتضیّقوهنّ>>

۸ - تأمین هزینه زنان باردار حتّی در حال طلاق واجب است. <<فانفقوا علیهنّ حتّی یضعن حملهنّ>>

۹- زن مطلّقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. <<فاتوهنّ اجورهنّ>>

۱۰- شیر مادر حتّی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. <<فان ارضعن لکم فاتوهنّ اجورهنّ>> ضمناً زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. <<فان ارضعن لکم>>

۱۱- مشورت زن و مرد به قدری ارزش دارد که حتّی در شرایط جدایی، اسلام به آن سفارش کرده است. <<وائتمروا بینکم>>

۱۲- در همه مسایل خانوادگی، ملاک پذیرش عرف و عقل است. <<فامسکوهنّ بمعروف، فارقوهن بمعروف، وائتمروا بینکم بالمعروف>>

۱۳- گرچه مشورت لازم است، گرچه همیشه و همه جا نتیجه نمی دهد. <<و ان تعاسرتم>>

۱۴- اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، نباید حقوق طفل معطل بماند. <<فسترضع له اُخری >

۱۵- شیر مادر برای طفل اولویّت دارد و انصراف از آن در صورتی است که انسان در تنگنا قرار گیرد. <<و ان تعاسرتم فسترضع له اُخری >

۱۶- زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. <<و ان تعاسرتم فسترضع له اُخری >

۱۷- در تصمیم گیری های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:

الف) تا مادامی که کودک در شکم است، پدر هزینه او

را بدهد.

ب) بعد از تولد مادر به او شیر بدهد.

ج) پدر هزینه شیر بها را به مادر بپردازد.

فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند، هم شامل ایّام عدّه می شود، هم شامل ایّام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.

در قرآن، دوازده بار کلمه «عُسر» و سی و شش بار کلمه «یُسر» آمده است، گویا با هر سختی سه آسانی است. <<سیجعل اللّه بعد عسر یسراً>>

۱- ملاک در میزان هزینه زندگی، توان مالی مرد است، نه تنگ نظری های مرد و یا خواسته ها یا آرزوهای زن. <<ذوسعهٍ من سعته>>

۲- از ترس آینده، امروز را سخت نگیرید. (هر که دارد خرج کند) <<ذوسعهٍ من سعته>>

۳- حتّی در شرایط طلاق، جوانمردی را از دست ندهید. <<ذوسعه من سعته>>

۴- شرط نفقه، دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدّتی واجب النفقه است. <<ذوسعه من سعته>>

۵ - انفاق کننده، مال و دارایی خود را از خدا بداند. <<ممّا اتاه اللّه>>

۶- هرکس به هر اندازه توان انفاق دارد، انفاق کند. آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید. <<من قدر... فلینفق ممّا اتاه اللّه>>

۷- فقرا در مقایسه وضع خود با اغنیا، نعمت هایی را که خداوند به آنها داده است از یاد نبرند. <<قدر علیه... اتاه اللّه>>

۸ - تکلیف، به مقدار توان است. <<لا یکلف اللّه نفساً الاّ ما اتاها>> اسلام، دینی واقع گراست و تکلیف فوق طاقت ندارد.

۹- در دست یابی به گشایش، عجله نکنید. <<سیجعل اللّه>>

۱۰- در شرایط تلخ طلاق و جدایی یا فقر و تنگدستی، امید به آینده را از دست ندهید. <<سیجعل

اللّه بعد عسر یُسراً>>

«قریه» به معنای محل اجتماع مردم برای سکونت است، خواه شهر باشد یا روستا. «عتت» از «عُتو» به معنای سرپیچی است. «وَبال» به معنای شدّت و سنگینی است و مراد عذاب سخت است.

در آیات قبل دستوراتی پیرامون حقوق همسر و فرزند حتّی در ایام جدایی مطرح شد، این آیه می فرماید: عمل به دستورات را جدّی بگیرید که تخلّف از فرمان خدا و رسول کیفری سخت در پی دارد و نمونه های بسیاری از این کیفر را می توان در طول تاریخ مشاهده نمود.

۱- تاریخ و گذشتگان، آئینه ای برای آیندگان است. <<و کایّن من قریه...>>

۲- سنّت خداوند بر کیفر سخت کسانی است که از فرمان خدا و رسول سرپیچی می کنند. <<و کایّن من قریه عتت...>>

۳- تخلّف از فرمان انبیا، تخلّف از فرمان خداست. <<عتت عن امر ربّها و رسله>>

۴- عذاب دنیا، هرچه هم شدید باشد، به اندازه چشیدنی بیش نیست. عذاب مهمّ در قیامت است. <<عذبناها... فذاقت وبال امرها>>

۵ - سرانجام سرپیچی از فرمان خدا و رسول، خسارت است. <<عاقبه امرها خسراً>>

۶- به کامیابی های زودگذر نیندیشیم، پایان کار را در نظر بگیریم. <<عاقبه امرها خُسراً>>

۱- حساب شدید خداوند، عذاب شدید را به دنبال دارد. <<حساباً شدیداً... عذاباً شدیداً>>

۲- آنچه انسان را از حساب و عذاب شدید محافظت می کند، تقوی است.

<<اعدّ اللّه لهم عذاباً شدیداً فاتقوا اللّه>>

۳- عقل و ایمان سبب تقوی است. <<فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الّذین آمنوا>>

۴- عقل و ایمان از یکدیگر جدا نیست. <<اولی الالباب الّذین آمنوا>>

۵ - برای تشویق مردم به انجام تکلیف الهی، از کمالات آن ها نام ببرید.<<فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الّذین آمنوا>>

۶- تنها خردمندان مؤمن از فرستاده خداوند

استقبال کرده و از تذکرات او بهره مند می شوند. <<یا اولی الالباب الّذین آمنوا قد انزل اللّه الیکم ذکرا>>

۷- هدف از بعثت انبیا و کتاب های آسمانی، تذکّر و بیداری مردم است. <<قد انزل اللّه الیکم ذکراً>>

۸ - عقل از درون و وحی از بیرون، وسیله های نجات بشرند. <<اولی الالباب... انزل اللّه الیکم ذکراً>>

هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف) هدایت کننده، <<رسولاً>>

ب) هدایت شونده، <<الّذین آمنوا و عملوا الصالحات>>

ج) وسیله هدایت، <<آیات بیّنات>>

د) هدف از هدایت، <<یخرجهم من الظلمات الی النور>>

ه) پاداش پذیرش هدایت، <<یدخله جنّات...>>

کلمه «ذکر» هم برای قرآن به کار رفته است، <<نحن نزّلنا الذکر>><۲۵۶> و هم برای پیامبر. <<ذکراً رسولاً یتلوا...>>، امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از ذکر در آیه قبل، رسول اللّه است.<۲۵۷>

عایشه همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در بیان اوصاف پیامبر می گوید: «کان خلقه قرآن»<۲۵۸> یعنی خلق و خوی پیامبر یک پارچه قرآن بود.

۱- انسان می تواند به جایی برسد که وجودش سراپا ذکر خدا باشد. <<ذکراً رسولاً>>

۲- مکتب به تنهایی کافی نیست، وجود رهبر لازم است. <<رسولاً یتلوا>>

۳- برای نجات و خروج مردم از ظلمات به نور، بهترین راه، بیان و رساندن آیات الهی است. <<یتلوا علیکم آیات اللّه... لیخرج الّذین آمنوا...>>

۴- دعوت باید روشن و شفاف باشد. <<آیات اللّه مبیّنات>> (واژه «مبین» بیش از صد بار در قرآن به کار رفته است همچون: <<البلاغ المبین>><۲۵۹>، <<قرآن مبین>><۲۶۰>، <<سلطاناً مبیناً>><۲۶۱>)

۵ - راههای باطلِ شرک و کفر متعدّد است ولی راه حق، یکی بیشتر نیست. <<الظلمات... النور>> («ظلمات» جمع و «نور» مفرد است).

۶- هدف انبیا نجات بشر است. <<رسولاً یتلوا... لیخرج...>>

۷- خارج کردن مردم از ظلمات، در

اصل کار خداونـد است، <<اللّه ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور>><۲۶۲> ولی این کار از طریق پیامبران انجام می شود. <<رسولاً... لیخرج>>

۸ - گرچه هدف انبیا خارج کردن تمام مردم از تاریکی ها به نور است، <<لتخرج الناس من الظلمات الی النور>><۲۶۳> ولی این هدف تنها در مورد مؤمنین محقق می شود. <<لیخرج الّذین آمنوا... من الظلمات الی النور>>

۹- انسان حتّی بعـد از ایمان و عمل صالـح در ظلماتی به سر می برد که بایـد از آن خارج شود. <<لیخرج الّذین آمنوا... من الظلمات الی النور>>

۱۰- ایمان و عمل، پیوسته قرین یکدیگرند. <<یؤمن باللّه و یعمل صالحاً>>

۱۱- تشویق و تهدید باید متعادل باشد. <<عذاباً نکراً... احسن اللّه له رزقاً>>

مراد از زمین های هفت گانه، یکی از چند امر است:<۲۶۴>

الف) هفت کره آسمانی که از نظر ساختمان، شبیه زمین هستند.

ب) طبقات هفت گانه زمین که همچون لایه های پیاز رویهم قرار دارند.

ج) اقالیم هفت گانه زمین که دانشمندان جغرافیای قدیم، زمین را به هفت قسمت و قاره تقسیم می کردند.

در این آیه، آفرینش آسـمان ها و زمین و تـدبیر امور آن ها برای آگاهی انسان به علم و قدرت الهی و معرفت و رشد توحیدی او مطرح شده است. <<لتعلموا...>>

در آیه هفتم سوره هود نیز هدف از خلقت آسمان ها و زمین، آزمایش انسان دانسته شده است. <<و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستّه ایّام... لیبلوکم ایّکم احسن عملاً>>

و در آیه ۱۱۹ همان سوره نیز رحمت الهی مبنای آفرینش انسان ذکر شده است. <<الّا ما رحم ربّی و لذلک خلقهم>>

و آیه ۵۶ سوره ذاریات، هدف از خلقت انسان را عبادت خدا می داند. <<و ما خلقت الجن و الانس الّا لیعبدون>>

از مجموع این

آیات می توان چنین نتیجه گرفت که هدف از خلقت هستی و انسان، علم و عمل و عبادت و دریافت رحمت الهی است.

۱- مطمئن باشید که خداونـد به وعـده های خود وفا می کند، زیرا او چنان قدرتی دارد که هستی را آفریده است. <<یدخله جنات، احسن اللّه له رزقا، اللّه الذی خلق>>

۲- هستی دارای نوعی تعادل است. <<سبع سموات و من الارض مثلهنّ>>

۳- هم آفرینش هستی به دست خداست و هم تدبیر امور آن. <<خلق... یتنزل الامر>>

۴- امر الهی گاهی تشریعی است، <<عتت عن امر ربّها>><۲۶۵> و گاهی تکوینی. <<یتنزل الامر بینهنّ>>

۵ - هستی کلاس درس است. <<خلق... لتعلموا>>

۶- کمال و رشد بشر، محور تمام آفریده هاست. <<لتعلموا>>

۷- علم انسان به نحوه تدبیر نظام آفرینش، مورد توجه اسلام است. <<خلق سبع سموات... یتنزل الامر... لتعلموا...>>

۸ - کسی که خالق و آفریننده است، می تواند به آفریده خود احاطه کامل داشته باشد. <<خلق... احاط بکلّ شی ء علماً>>

۹- علم خدا به همه چیز، کامل و دقیق و بدون نقص است. <<احاط بکلّ شی ء علماً>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

In the first instance the Holy Prophet is addressed individually, as the teacher, leader, guide and vicegerent of Allah. Then the actual directions are addressed to the .community collectively

:The Holy Prophet said

".Of all things permitted by law, divorce is the most hateful in the sight of Allah"

While the sanctity of marriage is the essential basis of family life, the incompatibility of individuals and the weaknesses of human nature require certain adjustments and safeguards if that sanctity is not to be made an obsession at the expense of .congeniality of human life

Study the general directions and

limitations of divorce in the commentary of Baqarah: ۲۲۷ to ۲۳۷ and ۲۴۱; Nisa: ۳۵ and Ahzab: ۴۹. Iddat, a prescribed period to be observed after the divorce, is a technical term in divorce law, and has been explained in the abovenoted verses. Iddat is in the interest of the wife, the husband, the unborn child (if there is any) and sexual relationship, therefore is essential to maintain a civilised, balanced and orderly human .society

:Aqa Mahdi Puya says

It is commanded to divorce a woman at a time when she is not in the period of .menstruation while no cohabitation had taken place

Abdullah bin Umar made a mistake in divorcing his wife. Bukhari and Muslim narrate that he divorced his wife when she was in menstruation. Knowing this the Holy Prophet asked Abdullah to withdraw his divorce and keep her as a wife till she was free from the monthly course, then wait for her next menstruation and when she .became clear again he could divorce her without cohabitation

The concluding words give the reason for the iddat. It also makes it clear that three pronouncements of divorce in a single space of time is illegal. This portion says that a reconciliation is possible, and is recommended, at any stage, which is not possible if .three announcements as above are made

.For the teachings of the Imams of the Ahl ul Bayt see commentary of Baqarah: ۲۳۱

If desire and commitment "to safeguard against evil with full awareness of divine laws" exists, Allah often provides a solution in the

most unexpected ways: worst enemies reach compromise and reconciliation, .seemingly separated hearts are united and apparently irreparable injuries are healed

Perchance Allah may bring about some new situation" in verse ۱ and "Allah will make" a way out for him" in verse ۲ verify the Shi-ah point of view that there should be intervals in the ۳ pronouncements of talaq, so as to give opportunity to husband and .wife for reconciliation

If "WA MAN YATTAQILLAHA YAJ-AL LAHU MAKHRAJA" in verse ۲ and the whole verse ۳ is recited ۱۰۰ times after praying a ۲ rak-at salat after midnight before daybreak in ۴۰ .consecutive nights, the promise of "a new situation" and "a way out" will be fulfilled

See commentary of Baqarah: ۲۳۱ and Nisa: ۳۵ for the rights of the wife and the .husband

It is said that when verse ۳ was revealed some simple-minded companions stopped making efforts to earn their livelihood, sat in their homes and recited this verse. Dependence upon Allah means not to rely upon people, events and sources for the fruits of labour but have full faith in Allah that He alone will return the recompense of labour, intelligence, learning and application man puts in his efforts to earn his sustenance, proportionate to that which has been invested. Allahs universal plan is always good and just. His ordering of the universe observes a due, just and perfect .proportion

He who depends on Allah (i) give thanks to Allah when he receives His bounties, (ii) never complains, nor turns to others, but bears with patience if

he finds himself in distress and in want of earthly goods, (iii), gives what he is given by .Allah to those who are in need and come to him for help

For the waiting period (iddat) prescribed for women who have normal monthly .course, or irregular monthly course, or carry life in their wombs refer to fiqh

Allahs commands are not arbitrary. They help us, lead us to our good, temporal and spiritual. If we obey His commands, His wisdom and guidance solve our difficulties, remove the stink of immorality and ungodliness from our hearts and create in us .discipline and order

Those who disobey Allahs commands, and transgress the limits prescribed by Him, suffer humiliation and loss in this life and earn eternal punishment in the hereafter. Call to mind the fate of the people of Nuh, Salih, Lut, Shu-ayb and Firawn in the days of Musa, narrated in Araf, Hud, Yunus and other surahs and take warning. Laws relating to our fellow-beings in society, to our families and children in matters such as explained in the verses referred to above and in this surah are as important as any in our spiritual life. Those who take these laws light perish in this world and will suffer .sure punishment in the hereafter

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

.Refer to the commentary of Baqarah: ۲۵۷; Ma-idah: ۱۵ and Nur: ۳۵ to ۳۸

Aqa

:Mahdi Puya says

Rasulan, in appositional case, qualifies dikr. The function stated here is that the signs of Allah are recited by him, therefore Jibrail is not referred to, but anzala is mostly used for the Quran, though in wider sense it can be used for other things as in Hijr: ۲۱. The internal evidence suggests that it refers to the Holy Prophet. So dhikr is another .divine title of the Holy Prophet whose life is a perfect example of remembering Allah

(see commentary for verse ۱۰)

For sab-a samawat refer to the commentary of Baqarah: ۲۹, Muminun: ۱۷ and Saffat: .۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹